

عنديك



٥٠ - ٥١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهُ الْكَافِرُونَ إِذَا قَاتَلُوكُمْ يُغَاثُوْكُمْ
أَوْ إِذَا أَتَوكُم مُّؤْمِنِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
أَوْ إِذَا أَتَوكُم مُّؤْمِنِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
أَوْ إِذَا أَتَوكُم مُّؤْمِنِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَمَا أَنْ يَمْلِأَنَّ جَهَنَّمَ
وَمَا أَنْ يَمْلِأَنَّ جَهَنَّمَ

بِقَدْمِكُمْ بَلْ يَمْلِأُنَّ



عبدالیب

نشریہ مغل روحاں میں بحیان کا نادا

بربان فارسی

شمارہ ۴۹ «مشسل»

No. 49

سال سیزدهم

Volume 13

زمستان ۱۵۰ بیان

Winter 1993-94

شمسی ۱۳۷۲

'Andalib

7200 Leslie Street. Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحه

۲	الواح و آثار مبارکه
۱	- دو لوح از جمال قدم جل جلاله
۵	- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء مأخذ دارالانشاء جلیله معهد اعلیٰ پیامهای بیت العدل اعظم
۶	- سخن روز
۱۲	۴ - عکسهای مربوط به پیشرفت پروژه حقوق کوه کرمل
۱۶	۵ - سیری در آثار مبارکه
۱۸	۶ - حکمت در امر بهائی
۲۲	۷ - تاریخ زرین شهادت
۲۲	۸ - "شهید مجید عطاء الله حقانی"
۲۴	۹ - ای دوست در روضه قلب ...
۲۵	۱۰ - نکته هانی از تاریخ امر
۲۷	۱۱ - شعر : نوبهار پردازی ، ناباوری
۲۸	۱۲ - ایادی عزیز ام را الله جرج فانسند
۴۵	۱۳ - سخنی در باره نگارش بهائی
۴۸	۱۴ - گیلان
۵۱	۱۵ - معرفی کتاب
۵۲	۱۶ - یادی از گذشتگان
۵۸	۱۷ - یادی از شاعر شهیر بهائی (عندليب)
۶۱	۱۸ - کوتاه سخنی با مشترکین عندليب
۶۲	۱۹ - از خاطرات جناب فاضل مازندرانی
۶۴	۲۰ - قسمت جوانان
۶۵	الف : نامه ای از مهد ام را الله
۶۷	ب : داستان دو دوست
۷۱	۲۱ - اخبار
۷۵	۲۲ - اخبار مصور
	۲۳ - نامه هانی از دوستان

عکسها :

روی جلد : عکس امة البهاء روحیه خانم در کنار درب مشرق الاذکار عشق آباد .

پشت جلد :

خارج : شرکت کنندگان در آکادمی هندوستان .

داخل : عکس تاریخی احبابی عشق آباد . فرستنده جناب ابوالفضل رحمانی .

ہو یہ تاریخ تعالیٰ شانہ

ستایش پاک پروردگاری را جلت قدرت که ظلم طالمین و تقدی معین
علت وصول عاشقان بمعالم فرب مسشوی و ورود حلقان بجهان و مقصود
مقصود مقرر فرموده و بظهور بلایا ورزایما کلمه امریه رامنسر واعلام دگریه رامرع
نمود تعالیت قدرت العالیه و ارادت المحيط که از نار نور و از حزن سرور ظاهر
میفرماید غافلان بجهان باطل قتل و صب اعلت انسنان و نار کلمه لاهیه

تصور نموده اند و شهادت اینهاست اونت سداشته اند

غافل از آنکه بسب ارتفاع و اعلامی امر آنست

وَعَلَتْ وَصُولْ شَهِدَانْ بِمَعَايَاتِ قُرْبَ

مُسْتَنْدَه

تعالى حكيم الذي يعلم ما يشاء، وحيككم ما يزيد.

نام خداوند مکتبا

امر و ز روزی است که باید معرفت و دانایی شخص انسانی در عالم وجود
بوجود آید مثل انسان شل سیف گراینها است تا در غلاف مستور
است احدی برخوبی و لطفت وجود هر آن اطلاع مزده چه که مستور
است و از ابصار محظوظ انسان هم تا انسانیت او طه هر نشود قدر
معلوم نه از حق میطلبیم جمیع را از علوفهای نفس و هیوی بیرود آن در
ناجهر هر یک نزد جو هر یان مشهود و واضح گردد انش آنکه باید
جهد نمایند تا بعایت الکھی از رحیم معانی بیاشاید
و باقی عملی ناظر شوید آنکه ملعته
المعطی الکرم

هُوَ اللَّهُ

ای طالب عفو و مغفرت الٰحی نامه ات رسید توجہ مملکوت آنی
کن و بحال خضوع و خشوع و تضرع و ابهال طلب عفو و مغفرت نما
از آنچه واقع گشته پشمین شو و گواهی پروردگار ہر چند گناه
من سبب نیس و حسرت ولی تو ام رزد و محبت بانی خیا
مرا مستتبه و متذکر کن و از کرده پشمین نما و مخنوظ و مصون
دار تابار دگر گئنی نهایم و همیشه از آنچه کرده ام پشمین شوم
تو نی غفور و رحیم و تو نی
آمر زد و محربان

ع ع

ترجمه متحدد المآل دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی

خطاب به عموم محاکل روحانی ملی

موافق ۲۱ اکتبر ۱۹۹۲

یازدان عزیز الهی :

بیت العدل اعظم ملاحظه فرموده اند که توضیحات بیشتری در باره ترتیب اولویت صندوق های امری ممکن است برای احبابی الهی مفید واقع شود زیرا وجود ابهام در این باره مانع تحقق نیات آنان در بذل تبرعات برای امور امری میشود . لذا مقرر فرموده اند که ضمن ارسال نکات ذیل از محاکل مقدسه تقاضا گردد که این توضیحات را به نحوی که مفید و مؤثر واقع شود به اطلاع احبابی عزیز الهی در حوزه تحت اشراف خود برسانند . تعیین اولویت ها منوط به عوامل متعددی است که هم ارتباط به احتیاجات امری و هم بستگی به شرائط و احوال فردی هریک از یاران دارد .

تا آنجا که به امر الهی مربوط میشود جمیع خدمات باید ادامه باید و جمیع صندوقها باید هم مستقیماً بوسیله افراد احبابی و هم با تبرعاتی که مؤسسات بهائی از یک صندوق به صندوق دیگر تخصیص میدهند تقویت شود و لیکن تخصیص تبرعات بوسیله مؤسسات مزبور جانشین تبرعات افراد نمی شود ، زیرا تبرعات افراد احبابی چشمۀ حیات بخشی است که باید در عروق و شریان مؤسسات امری جریان داشته باشد .

از لحاظ افراد احبابی بذل توجه به احتیاجات صندوق های امری بر اساس اصولی است که از تعهدی چند جانبه منشاء میگیرد . تعهد هر فرد بهائی در رتبه اولی بنحو اعم به جامعه انسانی است زیرا منافع هر فرد مرتبط و منوط به منافع عموم مردم است . اما این تعهد وسیع مانع از لزوم تعهدات محدودتر از قبیل علاقه به وطن ، دلبستگی به محلی که انسان در آن زندگی میکند ، یا عشق به خانواده نیست . جمیع این علائق مجموعه تعهداتی را بوجود میآورد که بیکدیگر مرتبطند و متقابلاً یکدیگر را تقویت و تأیید مینمایند . همین گونه است ارتباط هر فرد بهائی با صندوق های امری بین المللی ، قاره ای ، ملی و محلی .

اگر چه تعیین اولویت برای تقدیم تبرعات به این صندوق ها موكول به نیت و قضاوت فردی است ولکن افراد احبابی مطمئناً اولویت های مربوط به امور کلی و عمومی امر الهی را منظور خواهند داشت .

در حال حاضر در میادین گوناگون و در نقاط مختلف جهان فرصت هائی که برای جامعه بهائی موجود است و اقداماتی که ضروری بنظر میرسند عظیم و روز افزون است . همه این نیازمندیها باید تا آنجا که ممکن است تأمین شود . اما در این میان مهمترین و تقریباً ترین نیازمندی تکمیل مشروعات ساختمانی جبل کرمل یعنی طبقات مقام اعلی و اتمام سه ساختمان مربوط به مرکز اداری امرالله است . این تعهد وسیع قسمتی از نقشه الهی برای توسعه

نطاق امرالله و یکی از عناصر تحول و تغییر شگرفی محسوب میگردد که جامعه بشری در سالهای پایانی قرن بیستم با آن مواجه است. گرچه این طرح در مقایسه با طرح هایی که دولتها و سازمان های بین المللی به اجراء میگذارند کوچک بنظر میرسد اما برای جامعه بهائی تعهدی عمده محسوب میشود ولیکن در عین حال در حد امکانات و توانایی جامعه امر بوده و حال زمان تکمیل این مشروعات فرا رسیده است.

توحید مساعی یاران در سراسر جهان نه تنها موجبات مادی تکمیل مشروعات جبل کرمی را تأمین مینماید بلکه جاذب تأییدات الهی برای تکمیل مشروعات مربور میگردد. بدیهی است که در مشروعی به این اندازه و وسعت قسمت عمده وجوده مورد لزوم را باید نفوسي از احبا تبرع نمایند که به تفاوت درجات از تمکن مالی برخوردارند. هفتاد و چهار میلیون دلاری که در نقشه سه ساله از یاران الهی تقاضا شده است مبلغی است که تصور آن برای بسیار از افراد جامعه مشکل است. بعضی از یاران الهی پیشنهادهای برای عملی کردن تأمین این مبلغ ارائه داده اند. یکی از این پیشنهادات این است که این مبلغ به واحدهای کوچکتری تقسیم شود. برای آسان ساختن تصور و تجسم این مبلغ فی المثل میتوان گفت که این مبلغ کمی بیشتر از هشت هزار واحد نه هزار دلاری است. یارانی که ممکن هستند ممکن است از این تقسیم بندی برای محاسبه تبرعات خود استفاده نمایند و سعی کنند که با فدایکاری در دوره نقشه سه ساله به تبرع یک یا چند واحد نه هزار دلاری برای این منظور موفق شوند. جامعه های محلی یا گروه های دیگر ممکن است بخواهند برای خود بر اساس این تقسیم بندی هدف های تبرعاتی مخصوصی تعیین نمایند. این ترتیب ممکن است مفید واقع شود ولیکن باید بخاطر داشت که البته تبرعات بر هر میزان که باشد جزء مهم و حیاتی جریانی خواهد بود که سبب تکمیل این مشروع بسیار مهم تاریخی خواهد بود.

با تحيات ابدع ابهی – دارالإنشاء بيت العد اعظم

ترجمه متعدد المال دارالإنشاء بيت العدل اعظم الهی

خطاب به عموم محافل روحانی ملی در باره «كتاب عالم بهائي»

موافق ۲۸ اکتبر ۱۹۹۲

یاران عزیز الهی:

بيت العدل اعظم مقرر فرموده اند مجلدات كتاب «علم بهائي» بتحقيق جديده و به صورت ساليانه انتشار يابد. هنگامی که حضرت ولی امرالله اين نشرية ادواري را بنيان نهادند نيت مبارکshan چنین بود که در فواصل زمانی كوتاه انتشار يابد. ولیکن شرائط و احوال مانع از آن شد که مجلدات عالم بهائي بطور منظم طبع و نشر گردد. نخستين جلد دوره جديد که بصورت سالنامه بهائي در پایان دسامبر ۱۹۹۲ منتشر خواهد شد به «سال مقدس» اختصاص دارد.

از سال ۱۹۲۶ که نخستین جلد این نشریه تحت عنوان « سالنامه بهائی » منتشر گردید تا بحال مجلّدات عالم بهائی دفتر ثبت و انتشار اقدامات و موققیتهای عالم بهائی بوده است . جلد دوم تا دهم این نشریه تحت عنوان « عالم بهائی » هر دو سال یکبار منتشر گردید . مجلّدات بعدی تا جلد نوزدهم هر یک به تفاوت مربوط بفاصله های زمانی طولانی تری است . جلد بیستم که اکنون در دست تهیه است آخرین مجلّد دوره قدیم خواهد بود و دوران نقشه شش ساله را در بر میگیرد . بنابراین انتشار نخستین جلد دوره جدید مقدم بر انتشار آخرین مجلّد دوره قدیم خواهد شد .

ارائه اطلاعات مستمر در باره امر بهائی بعوم بصورت چنین نشریه ای چنان مورد توجه حضرت ولی امرالله بود که همواره مساعدت و تشویق بیدریغ هیکل مبارک را بهمراه داشت و بنفسه بسیار از مطالب هر مجلّد را تهیه و در تنظیم آن نظارت میفرمودند . نظر حضرت ولی امرالله را میتوان از آنچه در توقيع مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۹ صادر شده دریافت . منشی هیکل اطهر « کتاب عالم بهائی » را « کتابی که اصولاً برای غیر بهائیان تهیه و نشر میشود » توصیف مینماید و مینویسد : « منظور حضرت ولی امرالله آن است که از طریق مندرجات این کتاب انتظار نفوس تحصیل کرده و منزّ الفکر و مخصوصاً رجال و پیشوایان هر مملکت را جلب نماید و آنرا با اصول کلی و اساسی امر بهائی آشنا سازند و توجه آنرا باین نهضت بعنوان نیروی فزاینده ای که هدفش خیر و صلح و صلاح همه عالم است جلب نمایند ... اینست که حضرت ولی امرالله مقرر فرموده اند نسخ این کتاب برای تعداد هرچه بیشتری از رهبران جوامع انسانی ارسال گردد ... »

نظر بیت العدل اعظم بر این است که در دسترس بودن سالنامه اقدامات امری که متن آن با انشاء مناسبی نوشته شده و همراه با تصاویر فراوان بنحوی جالب توجه تهیه و نشر میشود موجب تسهیل مساعی احباء و محافل روحانی در ارائه اطلاعات جاری در باره امر الٰهی بصورت کتابی با حجم مناسب بافراد غیر بهائی در جمیع سطوح جامعه خواهد بود . با توجه باین منظور مسئولیت تهیه و تنظیم دوره جدید « عالم بهائی » به دفتر اطلاعات عمومی در مرکز جهانی تفویض گردیده است . دفتر مزبور بتدریج اطلاعات تفصیلی در باره دوره جدید این کتاب را در اختیار یاران قرار خواهد داد .

این کتاب قرار است هم با جلد ضخیم و هم با جلد شمیزی ممتاز منتشر شود تا مجلّدات آن برای ارائه به نمایندگان کتابخانه ها ، مؤسسات آموزشی ، دوائر دولتی ، سازمانهای اجتماعی و رسانه های خبری مناسب باشد .

علاوه بر امکان استفاده از کتاب عالم بهائی برای اعلان امرالله، کتاب مزبور برای یاران الٰهی نیز مرجعی مهم بوده و بسیاری از دوستان مایل خواهند بود که نسخه ای از آنرا برای مراجعه شخصی خود تهیه نمایند .

با تحيّات ابدع ابهی

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

ترجمة

پیام بیت العدل اعظم

به عموم محافل روحانی ملی

موّرخ ۹ نوامبر ۱۹۹۲

یاران عزیز الهی :

در پیام رضوان گذشته عالم بهائی را به نیاز شدید توسعه جامعه بهائی در آینده نزدیک متذکر داشتیم . آمادگی روز افزون مردم جهان به پذیرفتن پیام حضرت بهاء اللہ ما را مطمئن میسازد که دخول افواج مقبلین به شریعة حضرت رب العالمین بزودی در ممالک مختلفه یکی پس از دیگری تحقق خواهد یافت .

بمنظور کمک به محافل روحانی ملی و عموم یاران در درک و استقبال از این جریان و ادامه تحرك آن مجموعه ای از منتخبات نصوص مبارکه تحت عنوان « موجبات تحقق یدخلون فی دین اللہ افواجاً » و نیز شرحی که در باره این موضوع به وسیله دایرة مطالعه نصوص و الواح در مرکز جهانی تهیه شده بضمیمه ارسال میگردد . هرکس این بیانات مبارکه را زیارت نماید متوجه خواهد شد که دخول افواج مقبلین تنها یک مرحله از پیشرفت امر نیست که وابسته به پذیرش جامعه به صورت کلی بوده و مقدار باشد که در میقات معین تحقق یابد . بلکه پدیده ای است ، که جوامع بهائی میتوانند در اثر مساعی و مجهودات خود آنرا آماده و به منصة ظهور رسانند و جریانی است که به محض شروع میتوان آن را ادامه داد . جریان دخول افواج مقبلین با تخصیص خردمندانه منابع و پی گیری مجدانه نقشه هانی که به موازات یکدگر برای تبلیغ و تزیید معلومات و تحکیم مبانی معتقدات تنظیم و اجراء میشود میتواند موجب افزایش روز افزون مؤمنین فعال و تاسیس جوامع قوی البیان و مؤسسات امری محلی و ملی که مستمراً راه کمال خواهد پیمود گردد .

علم بهائی نیازمند آن است که برای توسعه امرالله و کلیه مؤسسات آن متحداً بینش و بصیرتی روشن را پرورش دهد و فعالیتهای متنوع و وسیعی را آغاز نماید که با شرائط و احوال عامه مردم و نیز افراد بهائی متناسب باشد . بنابراین از یاران الهی و مخصوصاً از محافل روحانی انتظار میرود که این مجموعه نصوص مبارکه را مطالعه نمایند . نکات و مطالب آنرا دریابند ، تذکرات آنرا بکار بندند و برای اتساع نطاق و تاسیس مؤسسات امرالله شهامتی جدید حاصل فرمایند .

برتر از آنچه گفته شد یاران الهی باید در جمیع مساعی تبلیغی خود به نیروی خلاق و حیات بخش کلام الهی اطمینان داشته باشند و از برکات تأییدات الهی کسب قدرت نمایند و متّصد نزول مستمر عنایات رتانی باشند . بنای جهانی جدید کار آسانی نیست . راه ناهموار و پر از موانع است اما طی این سبیل جاذب

الطف لانهایه خواهد بود .

در آستان مقدس صمیمانه رجا میکنیم که یاران الهی در سراسر جهان با قلوبی طاف از عشق به حضرت بهاء الله قیام نمایند ، پیام مبارکش را به جماعاتی که تشنۀ آنند برسانند و جمیع نفوosi که دعوت الهی را لبیک میگویند و در این طریق شریک راه سازندگان ملکوت الهی بر صفحه غبرا میگردند خوش آمد گویند .
اطمینان داریم که با هدایت مشاورین و اعضاء هیئت‌های معاونت و مساعدین آنان در مساعی مبذوله جهت هدایت قوای یاران الهی بسوی اجرای این وظیفة خطیر توفیق خواهید یافت .

با تحيات ابدع ابهی
بیت العدل اعظم

ترجمه

پیام بیت العدل اعظم خطاب به عموم محافل روحانی ملی

موئخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲

یاران عزیز الهی :

ملاحظه شوق و شور روز افزون حاصل از انتشارات مستمر تبلیغی علی الخصوص در سرزمین هائی که بتازگی بر روی امر مفتوح شده ما را بر آن میدارد که فراهم شدن شرایط لازم را برای تشکیل هفت محفل روحانی ملی و منطقه ای جدید در رضوان آینده اعلام داریم .

در آسیا ممالکی که در آنها محفل روحانی ملی تأسیس خواهد شد عبارتند از : کامبوج ، مرکز آن در پنوم پن ، قراقستان مرکز آن در آلا اتا ، قرقیزستان ، مرکز آن در بیشکک ، مغولستان مرکز آن در اولان باتار ، تاجیکستان مرکز آن در دوشنبه ، ازبکستان ، مرکز آن در تاشکند . در اروپا محفل روحانی منطقه ای اسلوونیا و کرواتیا تأسیس میشود که مرکز آن در لوبلیانا خواهد بود . محفل روحانی منطقه ای آسیای مرکزی مبدل به محفل روحانی ملی ترکمنستان میگردد و مرکز آن در عشق آباد خواهد بود .

امید وطید آنست که با وصول این بشارت پیروان اسم اعظم در سراسر عالم نه تنها از افزایش پیروزیهای جدید بلکه مخصوصاً از حصول فرصت های تبلیغی که هر روز در اثر شیوع بی نظمی های اجتماعی افزایش می یابد . بیشتر به حرکت و فعالیت آیند و با عزمی جزم و قیامی عاشقانه قوای خود را وقف انتشار پیام نجات بخش حضرت بهاء الله نمایند و بیش از پیش از تأییدات باهره جمال قدم جل ذکره الاعظم کسب جرأت و قوت فرمایند .

با تحيات ابدع ابهی
بیت العدل اعظم الهی

ترجمه

پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به عموم محافل روحانی ملی

موئخ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۳

یاران عزیز الهی :

خانم الیزابت مولشلگل پس از پنج سال و اندی خدمات پر ارزش به علت شرایط اضطراری شخصی از عضویت در هیئت مشاورین قاره ای در اروپا استعفا داده اند . اطمینان داریم که خانم مولشلگل خدمات اموی خود را با خلوص و فیر به طرق دیگر ادامه خواهند داد . آن امة روحانیه و خانواده ایشان را به ادغیه محبت آمیز خود اطمینان میدهیم .

بجای ایشان ، انتصاب خانم لاریسا گریگوریونا تسوتسکوا ساکن شهر پرم در روسیه را به عضویت هیئت مشاورین قاره ای در اروپا برای مدت باقیمانده از دوره کنونی اعلام میداریم .

با تقدیم تحيات ابدع ابھی

بیت العدل اعظم الهی

ترجمه

پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به عموم محافل روحانی ملی

موئخ ۲۴ دسامبر ۱۹۹۳

یاران عزیز الهی

با کمال مسرت اعلام میداریم که در بعد از ظهر یکشنبه ۴۹ دسامبر ۱۹۹۲ موافقت نامه قرار داد عمومی برای ساختمان مرکز مطالعه نصوص و الواح و بنای ضمیمه دارالاثار بامضاء رسید . پیمانکارانی که مسئول امور سیم کشی ، لوله کشی ، آسانسورها و تهوية مطبوع خواهند بود بلافاصله تعیین خواهد شد و سپس سایر مؤسساتی که انجام کارهای نهائی را بعهده خواهند داشت مشخص خواهد گردید .

هم اکنون ساختمان این مشروعات آغاز شده است .

از آستان مقدس حضرت بهاء الله برای این اقدام تاریخی طلب تأیید میکنیم .

با تحيات ابدع ابھی

بیت العدل اعظم

سخن روز

با وجود این اگر در باره پیام منیع مزبور عراييسي بيان
ميشود بنا بر ادب " حب " بدوسitan حق است .

كلمه مباركه (حب) که در الواح الهيه بتکرار در مواد
بسیار از قلم اعلى صادر گردیده بقدري زیبا و پر معنى
است که از حد تصور خارج و الفاظ از بيان معانی آن
قاصر است میدائیم که حضرت بهاء الله در آثار مبارکه
خود را " محظوظ عالم " نامیده و بندگانش را بلاحظ
جود و عنایت " احبابی " خوانده و علت آفرینش را
" حب " بيان نموده و اجرای حدود و احکامش را بر
مبناي " حب " نهاده " اعملوا حدودی حبًا لجمالي "
بعلاوه در کلمات مکنونه اين کلمه مبارکه بعنوانين مختلفه
ياد شده است .

" عرفت حبی فیك خلقتک و " احبت خلقک خلقتک
و " رضوانک حبی و جنتک و صلی و " حبی حصنی
و " حبی فیك فاعرفه " و " حب تو را در قلوب القا
نمودم " که اشاره مبارکه به محبت زائد الوصف انسان
به اولاد است و نیز در کلمات مکنونه بيانی نازل شده
هرچند که بارها آنرا زیارت نموده ايم ولی اجازه
میخواهیم که بار دگر آنرا با هم بخوانیم و در معنای
آن خوض و غور بیشتری نمائیم .

قوله الاحلى :

" يا ابن الوجود احبني لاحبك ان لم تبحبني لن احبتك
ابداً فاعرف ياعبد "

مضمون بيان مبارک بفارسي چنین است :

(اى پسر وجود دوستم بدار تا دوستت بدارم اگر تو
مرا دوست نداشتی هرگز تو را دوست نخواهم داشت
پس بدان اى بنده)

در اين قطعه بسیار زیبا و شیرین ، قلم اعلى اهل بهاء

مسلم احبابی عزیز الهی ترجمه پیامهای بيت العدل اعظم
الهی را در این شماره مجله عندليب با امعان نظر و
دققت کامل مطالعه فرموده و مطلب بسیار مهم پیام
مورخه ۲۱ اکتبر ۹۲ در خصوص ^{تأمین} _{المبلغ} ۷۲
میلیون دلار آمریکانی بمنظور اجرای اینیه قوس کوه
کرمل در دوره نقشه سه ساله از طریق تبرعات هشت
هزار واحد، هریک ببلغ ۹۰۰ دلار آمریکانی بواسطه
افراد احباء و یا مؤسسات امریکه را مورد توجه و تعمق
قرار داده اند .

یکی از دوستان روشن ضمیر میفرمود ، اینیه قوس کوه
کرمل از نقشه های بدیعه مورد توجه حضرت ولی
محبوب امرالله بوده و بيت العدل اعظم باقتضای زمان
اقدام به تأسیس آنرا تأیید و تصویب فرموده اند . با
این جریان شکی نیست که اینیه قوس کوه کرمل ساخته
شد و دیگر همت یاران و سبقت در تبرعاتشان موجب
جلب رضای الهی و برکات سماهی است که نفعش به
خودشان راجع است .

معلوم است ، احبابی الهی که در آثار مبارکه الهیه
" احباء الله " و احباء الرحمن يعني دوستان خدا
نامیده شده اند البته قدر عنایات لانهایه الهیه را داشته
و بهمه حال چه در رخا و چه در تنگدستی منافع
جامعه و امر را بر منافع شخصی خود مردح داشته و
مشارکت در این مشروع عظیم تاریخی را که خیر دنیا
و آخرت در آنست اعظم فریضه روحانی و وجودانی خود
شمرده و این فرصت گرانها را از دست نخواهند داد .

زنوزی که چون قلبش مملو از حب نقطه اولی شد اینس
آنحضرت در دو جهان گردید .

شکر خدا را که احبابی الهی کل از محبان جمال
مبارکند و این امر بتجربه ثابت شده که در هنگام
امتحان چون زر ناب از بوته در آمده‌اند. چنانکه در
این دوران دیدیم و شنیدیم که بهائیان در مهد امرالله
از جان و مال و اولاد گذشتند پاکوبان بمیدان فدا
شتافتند در مغرب زمین نیز که مردم جز بعادیات
نمی‌اندیشند بسیاری از بندگان الهی با دلی پر از
»حب« خانه و کاشانه را رها ساخته و در اقصی نقاط
جهان به منظور خدمت باامر مالک امکان اقامت گزیده و
رأیت امر الهی را بلند نموده‌اند چه که آن مقبلان عالم
بین اند نه خودبین و آخر نگرند نه اول بین
هرکه اول بین بود اعمی بود

هرکه آخر بین چه با معنی بود
به تقدیر ذکر الهی ابراز حب بسان است و ثبوت حب
لازمه اش فدکاری و از خود گذشتگی است .

مسلم است که بخشایش الهی بهمه حال شامل دوستان
بوده و خواهد بود و ابواب خدمت نیز همواره مفتوح
است . هرکس میتواند بطريقی جلب رضای الهی نماید ،
یکی در میدان فدا و دیگری در میدان خدمت و نشر
نفحات امر جمال کبریا و عده ای هم با تقدیم تبرعات
برای تکمیل مشروعات امریه . واضح است که ما نباید
امتحانات الهی را که امری محتموم و منصوص است از
نظر دور بداریم که شاید این پیام اخیر که در آن
طريقی سهل الوصول برای تقدیم تبرعات یاران ارائه
گردیده نوعی از امتحانات الهی در این عصر و زمان
باشد .

را باین حقیقت متذکر میدارد که جمال مبارک وقتی
محبت و عنایاتش شامل حال بندگانش میشود که آنان
لول او را دوست داشته و قیام بشرایط «حب» نموده
باشند .

ثبت حب بدو امر مشروط اول ذکر الهی و ثانی عمل
لز روی حب آنچه رضای اوست .

حضرت عبدالبهاء در بیانی میفرمایند :

▪ خداوند از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است ولی
عواطفی که انسان را بمناجات با حق دلالت میکند از
مقتضیات طبیعت است که ناشی از محبت انسان است «
(بهاء الله و عصر جدید)

پس دعا و مناجات دلیل بر حب انسان بافردگار یکتا
است که گاهی بنا بر مراتب ستایش و نیایش و شکر و
ثنا است و زمانی از روی نیاز بدرگاه ملیک بی انباز .

▪ طبیب جمیع علّهای تو ذکر من است فراموشش
منما، حب مرا سرمایه خودکن و چون بصر و جان
عزیزش دار »

اما باید دانست که تنها بیان «حب» بدون شرط عمل
قولی است بی اثر .

انسان اولاد خود را دوست میدارد و از روی حب در
هر حال او را مواظب و مراقب است و از هیچ نوع
فدکاری و از خود گذشتگی درباره اش دریغ نمی
نماید . این را عمل بشرط (حب) گویند . در عالم امر
قول بی عمل چون زنبور بی عسل و شجر بی ثمر بیان
شده است .

(مضمون بیان مبارک در لوح بسیط الحقیقه)

اگر قلب مملو از محبت حضرت بهاء الله گردد البته
دیگر جای گفتگوئی باقی نمی‌ماند . بمثابه محمدعلی

می نماید بلکه جاذب تأثیدات الهی برای تکمیل مشروعات مزبور میگردد . بدیهی است که در مشروعی باین اندازه و وسعت قسمت عمدہ وجود مورد لزوم را باید نفوی از احباء تبع نمایند که بتفاوت درجات از تمکن مادی بر خوردارند

مباحث و مطالب مذکوره در پیام روشن است و هیچ ابهامی در آن نیست . فقط ما احباء باید چندین مرتبه آنرا مطالعه کنیم تا کاملاً متوجه شویم و نکات مندرجہ در آنرا بشرح زیر مورد توجه قرار دهیم :

اولاً تبع یاران بكلیه صندوقهای امری برای پیشبرد اهداف روحانی لازم است .

ثانیاً در این ایام « مهمترین و فوری ترین نیازمندی ، تکمیل ساختمنهای جبل کرمل میباشد که از ارجحیتی خاص بر خوردار است .

ثالثاً اینیه قوس کوه کرمل نقشه الهی برای توسعه نطاق امرالله میباشد که در پایان قرن بیستم یکی از عناصر تحول و تغییر جامعه بشری است .

رابعاً تبعات یاران اینیه قوس کوه کرمل بصراحة جاذب تأثیدات الهی بیان شده است .

خامساً کلیه افراد احباباً من غیر استثناء باید در این امر خطیر شرکت نمایند خصوصاً آنان که از تمکن مادی برخوردارند .

بموجب این پیام منبع افراد ممکن باید بیش از دیگران بخود آیند و در این موقف خطیر و موقعیت ممتاز که مورد خطاب مقام ملهم و مصون از خطا قرار گرفته اند فرصت را از دست ندهند و چنان همت نمایند که موجب تحسین مرجع کل قرار گیرند .

بخاطر است وقتی جناب کاظم کاظم زاده علیه

چنانکه حضرت بهاء الله میفرمایند :

« يا ابن الوجود ، لاشتغل بالدنيا لأن بالنار نفتح الذهب و با الذهب نفتح العباد »

پس وقتی پروردگار یکتا ما را بطلان یعنی بمال و منال دنیا میآزماید گذشن از آن و اتفاق در ره خداوند منان بدون شک قبولی در این امتحان محسوب است .
باری برای وضوح بیشتر یکبار دیگر قسمتی از ترجمه پیام را با دقت کامل از نظر میگذرانیم :

« از لحاظ افراد احباب ابذل توجه به احتیاجات صندقهای امری بر اساس اصولی است که از تعهدی چند جانبه منشاء میگیرد . تعهد هر فرد بهانی در رتبه اولی بنحو اعم به جامعه انسانی است زیرا منافع هر فرد مرتبط و منوط به منافع عموم مردم است . اما این تعهد وسیع مانع از لزوم تعهدات محدودتر از قبیل علاقه بوطن ، دلبستکی به محلی که انسان در آن زندگی میکند ، یا عشق بخانواده نیست . جمیع این علائق مجموعه تعهداتی را بوجود میآورد که بیکدیگر مرتبط اند و متقابلاً یکدیگر را تقویت و تائید می نمایند . همین گونه است ارتباط هر فرد بهانی با صندوقهای امری بین المللی قاره‌ای ملی و محلی . . . مهم ترین و فوری ترین نیازمندی تکمیل مشروعات ساختمانی جبل کرمل یعنی طبقات مقام اعلی و تمام سه ساختمان مربوط مرکز اداری امرالله است این تعهد وسیع قسمتی از نقشه الهی برای توسعه نطاق امرالله و یکی از عناصر تحول و تغییر شکرفی محسوب میگردد که جامعه بشری در سالهای پایانی قرن بیستم با آن مواجه است . . . توحید مساعی یاران در پراسر جهان نه تنها موجبات مادی تکمیل مشروعات جبل کرمل را تأمین

کوه کرمل کوه خدا است . چشم و چراغ این دنیا است . محل استقرار عرش مطهر نقطه اولی است . مرکز انتشار امر جمال ابھی است . مقر مقام ملهم مصون از خطا است . بگو دیگر چه مقامی و مأمنی بالاتر از آنجاست . آنجا خانه اهل بها است . هرچند سخن بدرازا کشید ولی نظر به محبت خالصانه که بیاران ثابت قدم امر حضرت یزدان دارم ناچار از ذکر این نکته میباشم که در دورانی نه چندان دور بین احباء متداول و مرسوم بوده که کاهی از روی حب و وفا داری تبرعاتی بنام اقربا و نزدیکان خصوصاً پدر و مادر که چشمانشان را از این عالم فرو بسته ولکن از جهان بالا نظر بدستهای پر کرامت بازماندگان خود دوخته اند می نمودند تا سبب خشنودی روحشان و ارتقاء مقاماتشان در عالم بقا گردد .

این روش بسی پسندیده هر چند ظاهرا بعلت اشتغالات بیاران کمتر شده ولی جا دارد از نو مورد تجدید نظر قرار گیرد تا پس از ما اولاد و بازماندگان ما آن کنند که ما انجام دادیم .

باتقدیم تحيات بهائی

فانی - روح الله مدیر مسیحائی

* * * * *

در صفحه بعد چند تصویر از نحوه پیشرفت پروژه کوه کرمل بنظر خوانندگان عزیز میرسد



رضوان الله در مجمعی در طهران ضمن ایراد خطابه ای **لله‌هار** داشت که ای احباء الهی از تبع به امر کوتاهی تعلقید بعد از وقوع انقلاب روسیه احباء انگشت حسرت بیندان میگزینند که چرا در کمک مالی بمشرق الاذکار قصور نموده اند .

آنروز این حرفها را می شنیدیم و افسانه می پنداشتیم بعد در دوران اخیر در مهد امرالله با وجود اخبار دیدیم که واقع شد آنچه واقع شد . بیاران متحن جمال لبھی امروز گیتی را طوفان بلا فرا گرفته و آنچه در آثار مبارکه اندزار و اخبار گشته آثارش نمودار و بحرانهای اقتصادی طلیعه اش آشکار ، معلوم نیست که فردا از پس پرده قضا چه ظاهر خواهد شد . "شب آبستن بود تا صبح چه زاید" . پس تا فرصت باقی است باید جهدي نمائیم تا برپایی دوست فائز شویم و رضای دوست رضامندی مقام مصون از خطا معهد اعلی است . شرط حب و وفا ایجاب میکند که در این برهه از زمان در نهایت اخلاص به حب جمال ابھی در این مشروعات تاریخی مشارکت نمائیم . این خدمت بزرگی است در این زمان با مر حضرت رحمان و عالم انسان . بسی معلوم است که اگر با دلی آگاه و پاکیزه از آلایش تعلق به دنیای فانی باین امر مادی که در حقیقت روحانی و الهی است قیام و اقدام نمائیم هر آینه مبالغی بمراتب بیش از آنچه در پیام منیع آمده تقدیم آن ساحت رفیع خواهد شد . باید فرصت را گرامی داشت و از دست نداد و امور امروز را بفردا موكول ننمود چه که فردا بسیار دیر است ، چه بسا که این توفیق دیگر نصیب نگردد .

از ما می پرسند خانه اهل بهاء کجا است زیرا هر جامعه ای خانه و منزل و مأمنی دارد ، گوئیم .



دانه پروژه بهانی کوه کرمل تعدادی عکس از نحوه پیشرفت کار پروژه از تاریخ سپتامبر الی دسامبر ۹۲ را برای چاپ در مجله عندهی ارسال داشته که ۶ فقره آن چاپ شده . از سرکار خانم الیزا راسی والا Eliza Rasiwala فرستنده عکسها و دایره پروژه کوه کرمل نهایت تشکر را داریم .

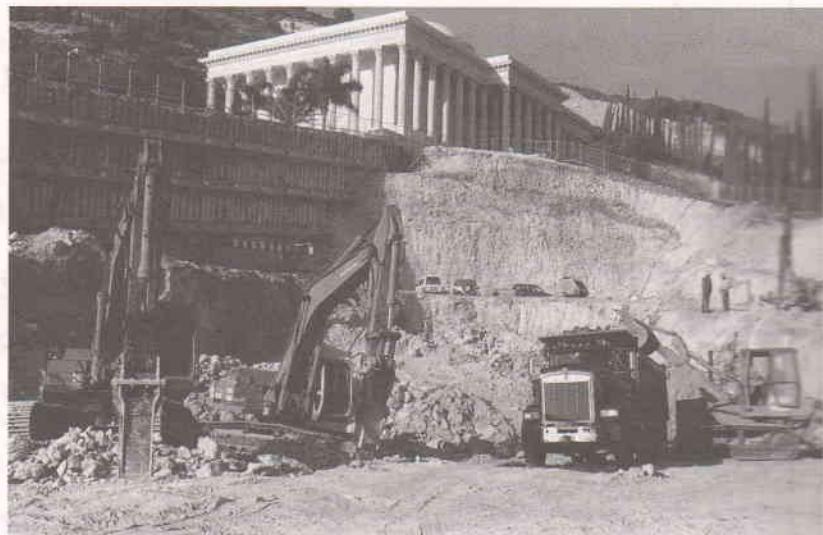
* * * * *

منظره هوانی تراس های تحتانی مقام اعلی . در زیر تراس شماره ۵ ساختمان پل عباس که بین تراس های شماره ۴ و ۵ قرار گرفته دیده میشود .



عکس قسمتی از پله های را که در مسیر پادشاهان به مقام اعلی ختم میشود نشان میدهد . در اطراف این مسیر درخت های نورسته سرو دیده میشود .

چکش های هیدرولیک در هنگام کار در محل دارالتبیغه بین الملل . در پشت عکس دیوارهای نگاهدارنده و تیرهای افقی و مقر بیت العدل اعظم دیده میشود .



ساختمان دیوار سنگی محافظه زیر پل عباس



قرارداد ساختمان مرکز مطالعات الواح و آثار و آرشیو بین الملل بین رئیس پروژه کوه کرمل و آقای پیرز (Pierz) از طرف شرکت ساختمانی و مدیریت پیرز امضاء میشود .



دکتر وحید رافتی

از این قمیص استشمام کشت ، فرح بخشید و راحت افزود ، عوالم حزن در پیچید و بساط سرور مبسوط نمود ، محبت عَلَم برافراخت و محنت سر بینداخت و لکن از اختصار مراسله گله رفته بود بلی دوستان بوستان حقیقی که در گلستان معنوی از صهباً‌الله مدھوشند و از نغمة روحانی در خروش ، از هستی خود بیهوشند و از خُمر رحمت در جوش . به کم قانع نیستند و از بسیار به خمار نیایند . دفاتر امکان نزدشان حکم حرفی دارد و دریای بیان پیششان حکم کاسی زیرا که از امکان عزلت گرفته اند و بلا مکان خلوت گزیده اند ، خمار عشق را خم کفاف ندهد و حرارت شوق را یم نیفسرد . این دو بیت در این مقام گفته شد ،

آنچه در خُمخانه داری نشکند صفرای عشق

زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

تا که این مستور شیدائی در آید در خروش

تا که این مخمور ریانی برآید زین خمار

ماهی از آب سیر نشود و عاشق از معشوق کفايت نپذیرد . حبیب اگر هزار سال به جمال محبوب فائز شود به ساعتی پندارد و اگر عمرها باده زلال از شهد وصال نوشد به دمی انگارد . فرحسان از نثار دل و جان است و غمshan اشتغال به این و آن . مولوی میگوید :

عاشقان جام فرح آنگه کشنند

که بدست خویش خوبانشان کشنند

سیری در آثار مبارکه بهائی

چند اشاره ادبی

از حضرت بهاء الله لوحی شیوا و فصیح در دست است که نام مخاطب و تاریخ نزول آن بر این عبد معلوم نیست . ولی از مقایسه مضامین این اثر با آثار مشابه دیگری که به همین لحن و سیاق آن قلم جمال اقدس ابهی صادر گشته میتوان حدس زد که این اثر شریف باید در پاسخ به رقیمه یکی از مشایخ اهل عرفان در ایام بغداد از قلم اعلی نازل شده باشد . این اثر لطیف که در چند مجموعه خطی متعلق به آثار حضرت بهاء الله به نظر این عبد رسید حاوی نکات و اشارات ادبی متعددی است که بررسی اجمالی مصادر و سوابق آنها موضوع این مقاله خواهد بود . چون حقیر این لوح دلپذیر جمال قدم را تاکنون در مجموعه های چاپی آثار آن حضرت ملاحظه ننموده ام لذا ابتدا متن کامل آن را ذیلاً مندرج میسازم و سپس در باره اهم اشارات ادبی مندرج در آن نکاتی را با خوانندگان گرامی در میان میگذارم . (۱)

امید آن که زیارت این اثر نفیس باعث حصول روح و ریحان در قلب و وجودان یاران راستان گردد و از تعمق در آن حظ و فیر معنوی حاصل آید . جمل القدم چنین میفرمایند :

هولله تعالی شان العزیز

عرض میشود رقیمه کریمه عالی که مشعر بر صحّت وجود مبارک بود مثل بشیر مهری مبشر شد و به کنعان معنوی که مدینه دل است واصل آمد . رانحة وفا

نچشیده اند و با این خلوت گزینان مصر توحید نسبت
میدهند آنچه را که خود بآن لایق و سزاوارند . الحاسد
مفتاظ علی من لاذب له ولکن به عنایت ریانی دست
ایشان کوتاه است و نخل قدرت صمدانی به غایت بلند
ابی الله آلا آن یتم نوره ولوکره المشرکون (۵) . مثنوی
در این مقام خوب میگوید :

ای ضیاء الحق حسام الدین ودل -
ای دل و جان از قدوم تو خجل
قصد آن دارند این گلپاره ها -
کز حسد پوشند خورشید ترا

باری چه عرض کنم که نوای ببل از زاغ معلوم است
و ناله ورقاء از نعرة کlag و واضح و آشکار . با این که
جز خموشی شعاعی ندارم و جز مستوری آثاری
نخواهم ، این همه گفتگوهای بی معنی بیان آمد
واحسرت اگر این طیر عراقی از نغمه های حجازی
سخن راند و شاهباز الهی به شهناز های قدس معنوی
مجلس بیاراید و از نوای طیور بقا مخموران شیدا را
به شعور آرد . آن وقت معلوم میشود که این گماشتن
چقدر از مراتب بلند عرفان دور مانده اند ، گویا از
بحر ایقان هیچ نصیب ندارند و به سر منزل لقا که
مقصود آفرینش است نرسیده اند . ای بی نصیب
گوشها و بی بهره دلها ، انشاء الله به عنایت الهی و
شرفت محمدی در شاطی بحر توحید مجتمع شویم و
از شراب تجرید مرزوق گردیم تا دل از همه بگسلیم و
به دوست دریندیم . انتهی .

چنانچه خوانندگان بصیر دریافته اند در این اثر منیف

باری این مرتبه که این نامه چون دفتر عاصیان تیره و
چون روان مجرمان تار شده و از هر جرمی دلالتی دارد
و لز هر جرمی علامتی ، از غایت تطویل و مسلسل
قیومی کویا تسلسل حکم دور یافته و در اول قدم
ملتفده ، میترسم باز کفایت نفرمایید و شکایت آغاز
تمقید با این که خود سرکار شاهدید ، که ابواب
محلست مسدود نموده ام و سبیل مراسله مقطوع و به
آن سرکار برخلاف جمیع معمول شد و دیگر آنکه چه
میتوان گفت این ناس ناسپاس را میشناسید که چه
مقدول حسد در دل دارند و چه پایه کینه در صدر
پنهان نموده اند ، جز به کام نفس ، نفسی بر نیارند و
جز به هوی ، الهی نجویند . چنانچه میفرمایند افزایت
من اتخاذ الهه هواه (۶) با همه این مراتب که نزد
آنجناب مکشوف و مشهود است و از غیر آن سرکار
مستور چگونه میتواند عندلیب الهی بر شاخساری
معنوی نکته سراید و هددهد سبا از مدینه بقا ذکر
نماید خموشیدن بهتر از خروشیدن ، عارفان جمال
بدین مقال گوهر بیان سفته اند . دو چیز از همه چیز
خوشت و دلکشتر است یکی دل سخن پذیر و دیگر
سخن دلپذیر . حال کدام دل از این طائفه جویم و از
کدام گل رانحه این گل بویم . ختم الله علی قلوبهم و
علی سعهم وعلى ابصارهم غشاوة (۷) معلوم است که نغمه
معنوی را جز گوش حقیقی نشنود و طلمت جانان را
جز چشم جان نبیند ، ولهم اعین لا یصرون بھا ولهم
اذان لا یسمعون بھا (۸) با اینکه حق بنفسه از باطل
متاز است بمثل شمس از ظل ، معدودی چند دعوی
وجود نموده اند و علم ظلم برافراخته اند ، با این که
حرفی از بحر علم ننوشیده و نمی از یم ، حکمت بالغه

گر خیال جان همی هستد بدل اینجا میا
گر تثار جان و دل داری بیا و هم بیار
رسم ره اینست کر وصل «بها» داری طلب
گرباشی مرد این ره دور شو زحمت میار» (۷)

سوم ، میفرمایند : « مولوی میگوید
عاشقان جام فرح آنگه کشند ... »
بیتی که در این موضع از لوح مبارک نقل شده به
تصریح جمالقدم از مولوی است و در مثنوی چنین
آمده است :

... آنک از حق یابد او وحی وجواب
هرچه فرماید بود عین صواب
آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست
نایبست و دست او دست خداست
همچو اسمعیل پیشش سر بنه

شاد و خندان پیش تیغش جان بد
تا بماند جانت خندان تا ابد
همچو جان پاک احمد با احد
عاشقان جام فرح آنگه گشند
که بدست خویش خوبانشان گشند» (۸)

چهارم ، میفرمایند : عارفان جمال بدین مقال گوهر
بیان سفته اند دو چیز از همه چیز خوشتر و دلکشتر
است . یکی دل سخن پذیر و دیگر سخن دلپذیر .
بنده تصور میکردم که بیان فوق از میرزا ابوالقاسم قائم
مقام فراهانی باشد اما در تورق کتاب منشآت قائم مقام
آن را نیافتم شاید بعدها گوینده این کلام به دقت
معلوم گردد . عبارت «سخن دلپذیر و دل سخن پذیر»

جمال اقدس ابهی به تعدادی از ظرائف و طرائف ادبی
به تصریح و تلویح به شرح زیر اشاره فرموده اند .

اول جمال قدم میفرمایند : « خمار عشق را خم کفاف
ندهد » ، بیان فوق یاد آور این بیت است که میگوید :

« خم سپهر تهی شد ز می پرسنی ما

کفاف کی دهد این باده ها به مستی ما »

این بیت در ذیل لفت « کفاف » در لغت نامه دهخدا
به حافظ منسوب شده است ولی در دیوان حافظ ملاحظه
نگردید (۶) دوم میفرمایند :

« آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق ... »

دو بیتی که جمالقدم در این مقام به نقل آنها پرداخته
اند مؤخر از ابیات مندرج در ابتدای قصیده معروف
به « ساقی از غیب بقاء » بوده و قصیده مزبور از قلم
جمال اقدس ابهی عز نزول یافته است . چند بیت صدر
این قصیده بشرح زیر است :

« ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذر

تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار

آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق

زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

تا که این مستور شیدانی درآید درخوش

تاكه این مخمور ریانی برآید زین خمار

نار عشقی بروز و جمله هستی ها بسوز

پس قدم بردار و اندرکوی عشاقدان گذار

تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

پای نه بر فرق ملک آنگه در آ جه ظل فقر

تا به بینی ملک باقی را کنون از هر کنار

ششم ، میفرمایند : « ولکن به عنایت ریانی دست ایشان کوتاه است و نخل قدرت صمدانی یه غایت بلند » این مفهوم را در شعر حافظ میتوان یافت که در غزل مشهور خود چنین سروده است :

ای رخت چون خلد و لعلت سلسیل سلسیل کرده جان و دل سبیل سبز پوشان خطت بر گرد لب همچو مورانند گرد سلسیل ناون چشم تو در هر گوشه همچو من افتاده دارد صد قتیل یارب این آتش که در جان منست سردن کن زانسان که کردی بر خلیل من نمی یابم مجال ای دوستان گرچه دارد او جمالی بس جمیل پای مالنگست و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل حافظ از سر پنجه عشق نگار همچو مور افتاده شد در پای پیل شاه عالم را بقا و عز و ناز باد و هرچیزی که باشد زین قبیل (۱۲)

هفتم ، میفرمایند : « مثنوی در این مقام خوب میگوید :

ای ضیاء الحق حسام الدین و دل - ای دل و جان از قدمو ت خجل ... چنانچه اشاره فرموده اند دو بیتی که در این مقام نقل شده از مولوی است و در مثنوی او چنین آمده است .

ای ضیاء الحق حسام دین و دل

یلد آور این کلام است که لقمان حکیم « هم خوب سخن میگفته و هم سخن خوب میگفته » است . (۹) پتجم ، میفرمایند : « الحاسد مفتاط علی من لاذب له ». عبارت فوق از احادیث اسلامی است که کسانی نظر این فی جمهور آن را در کتاب عواوی اللئالی نقل نموده اند (۱۰) و به عنوان مثل سائر نیز در کتبی نظری کتاب مثال و حکم دهخدا مذکور شده است (۱۱) مضمون کلام به فارسی آن که شخصی که حسود بر او خشم میورزد فی الحقیقه بی گناه است . این عبارت تازی یاد آور مثل مشهور فارسی است که میگوید : « اگر حسود نباشد جهان کلستان است » این مثل را دهخدا در کتاب مثال و حکم مندرج ساخته و در ذیل آن به لیيات زیر استشهاد نموده است :

- اگر حسود نباشد جهان کلستان است ، نظری :
- خالق ما که فرد و قهار است
- از حقد و حسود بیزار است (ستانی)
- و گر ز درد بترسی حسد مکن که حکیم
- مثل زندکه حسد هست درد بی درمان (عنصری)
- توانم آنکه نیازارم اندرون کسی
- حسود را چکنم کاو ز خود برج دراست (سعدی)
- حسود نیاسود . الاحسود لايسود .
- حسود از نعمت حق بخیل است و بیگناهرا دشمن
- نبود چاره حسودان دغارا ز حسد
- حسد آن است که هرگز نپذیرد درمان (فرخی)
- حسد آنجا که آتش افروزد
- خرمن عقل و عافیت سوزد
- (نقل از تاریخ مرعشی) » (۱۲)

یادداشت ها

۱ - مجموعه ای که لوح مبارک ذیل از آن نقل شده به خط جناب ذین المقربین کتابت گشته و به تاریخ یوم الکمال ، یوم الجلال من شهر الكلمات سنه ۵۲ بدیع مطابق دوم صفر سنه ۱۲۱۴ هجری قمری مورخ میباشد . این مجموعه در حدود ۲۰۰ صفحه است و با اثر مشهور جمالقدم موسوم به « جواهر الاسرار » آغاز میگردد . لوح منقول در ذیل از صفحات ۱۶۴ - ۱۶۸ این مجموعه مندرج است .

۲ - آیه « افرایت من اتخاذ الهه هواه » قسمتی از آیه شماره ۴۳ سوره فرقان است که میفرماید : « ارایت من اتخاذ الهه هویه افانت تکن علیه و کیلاً » مضمون آیه مبارکه آن که ، ای رسول خدا آیا تو میتوانستی حافظ و وکیل کسی باشی که هوی و هوس نفسانی را خدای خود ساخته بود .

۳ - آیه « ختم الله على قلوبهم ... » قسمتی از آیه شماره ۷ سوره بقره است که میفرماید : « ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظيم ». مضمون این آیه مبارکه آن که خداوند بر دلها و گوشاهای ایشان مهر نهاد و بر چشها ایشان پرده افکند و برای ایشان عذابی سخت مقرر کردید .

۴ - عبارتی که نقل فرموده اند قسمتی از آیه شماره ۱۷۹ سوره اعراف است که میفرماید : « ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقرون بها و لهم اعين لا يبصرون بها و لهم اذان لا يسمعون بها اولنك كالانعام بل هم اضل اولنك هم الغافلون » (مضمون آیه مبارکه آن که بسیاری از جن و انس را به جهنم واکذاریم زیرا قلوب آنان خالی از معرفت است ، دیده های آنان فاقد بصیرت است و گوشاهای آنان ناشنوا است . آنان مانند چهاریابیان بلکه از آنها گمراه ترند ، آنان از غافلینند .

۵ - عبارتی که نقل فرموده اند مبنی بر قسمتی از آیه ۳۲ سوره توبه است که میفرماید : « يريدون ان يطغفوا نور الله بافواهم و يأبى الله الا ان یتم نوره ولو كره الكافرون » ، مضمون آیه شریفه آن که کافران میخواهند نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نیگذاره تا آن که نور خود را به غایت کمال برساند

کی توان اندود خورشیدی بگل

قصد کردستند این گل پارها
که بپوشانند خورشید ترا » (۱۴)

مصرع « ای دل و جان از قدموں تو خجل » که به صورت مصرع دوم بیت « ای ضباء الحق حسام الدين و دل » در لوح فوق نقل گشته در واقع مصرع دوم بیت ذیل است که در دفتر سوم مشنوی (بیت ۲۱۱۱) مذکور شده است :

« تو بنادر آمدی در جان و دل »

- ای دل و جان از قدموں تو خجل »
هشتم ، میفرمایند : « ای بی نصیب گوشها و بی بهره دلها »

مشاشه این مفهوم را که در شعر عرفی شیرازی میتوان یافت که میفرماید :

« چون زخم تازه دوخته از خون لبالیم »

ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم
عمری گذشت و گفت و شنو با تو رو نکرد

ای بی نصیب گوشم و ای بینوا لبم (۱۵)

* * * * *

باری ، در سطور فوق مأخذ و سوابق هشت فقره از نکات و مطالب ادبی مندرج در لوح مبارک به اختصار مذکور گشت . بررسی سوابق ادبی و اهمیت عرفان اصطلاحات مهم دیگری نیر « بشیر مصری » ، « کنعان معنوی » و « هُدْهُد سبا » که در این لوح مبارک مذکور گشته تحریر مقالات چدیگانه دیگری را ایجاب می نماید .

یا غیر اخلاقی نیست بالعکس تایج و عاقب فعل است که به آن جنبه اخلاقی یا غیر اخلاقی می‌دهد. بنابراین توصیه اخلاقی این مکتب این است که در هر حال باید به محاسبه عاقب و تایج افعال مختلف دست زد و آنگاه عملی را که حدآکثر منافع و شادی را به بار بگذارد انتخاب نمود. واضح است که مکتب اصالت لذت در هر لحظه متوجه موقعیت و شرایط خاص عمل است و در هر آن فرد را دعوت مینماید که خود را با مقتضیات موقعیت انطباق بخشد. اما این انطباق تنها ملاک ایشان برای تعیین عمل اخلاقی است. به همین جهت است که فرد معتقد به مکتب اصالت لذت همواره در پی منافع خویش بوده و هر آنچه را که اقتضا شرایط باشد عملی خواهد نمود. نظریه متضاد مکتب اصالت لذت، نظریه صوری اخلاق Formal Ethics است که توسط فیلسوف آلمانی قرن هجدهم ایمانوئل کانت Kant ارائه گردید. کانت در کتاب خود نقد Critiave of Practical Reason در خصوص قواعد اخلاق به بحث پرداخت. هدف اصلی او از نظریه صوری اخلاق این بود که نظریه اصالت لذت و منفعت را طرد نماید. به اعتقاد کانت اگر عمل انسان توسط محاسبه عاقب و تایج فعل تعیین بشود در آنصورت اعمال انسانی فاقد آزادی بوده و توسط جبر طبیعت و جبر موقعیت معین می‌گردد.

بنابراین به اعتقاد کانت عمل انسان زمانی عمل اخلاقی است که تعریف و تشخیص آن ابدآ نیازی به محاسبه تایج و عاقب فعل و اثرات آن بر لذت و منفعت و

حکمت در امر بهائی

یقیه از شماره قبل

۴ - حکمت و اخلاق

قبل این گردید که در امر بهائی حکمت از اصول تاکتی هرگونه فعل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است. حل لازم است این نکته را مورد تعمق قرار بدهیم. بطور کلی منطق حکمت از نظر امر بهائی مقدم رویکردی اخلاقی است که جامع دو عقلانیت ابزاری و هشتگی است. برای توضیح این امر باید دو نظریه خدمه فلسفه اخلاقی را مورد بررسی قرار بدهیم. موقف حکمت الهی را در آن خصوص پژوهش کنیم. اگرچه در فلسفه اخلاق نظریات کوناگون وجود دارد لما لاحتملاً مهمترین و معروفترین آنها نظریه اصالت لذت و نظریه صوری اخلاق می‌باشند. نظریه اصالت لذت یا اصالت منفعت (Utilitarianism) بر آن است که لذت و شادی فرد تنها ارزش غانی است و همه دیگر ارزشها صرفاً وسیله‌ای برای تحقق این ارزش نهایی می‌باشد. به همین جهت از نظر فلسفه اصالت، لذت باید به دنبال رفتاری بود که حدآکثر منفعت و لذت شادی را برای فرد به بار آورد.

البته بسیاری از فلسفه مکتب اصالت لذت ملاک اخلاقی بودن اعمال را حدآکثر ساختن لذات و منافع حدآکثر افراد معین کرده و به اخلاق جنبه‌های اجتماعی بخشیدند. آنچه که در اینجا مهم است این است که بر طبق مکتب اصالت لذت هیچ عملی بخودی خود اخلاقی

که قاعده‌ای برای تعیین منافع اخلاقی و لذات اخلاقی ندارد و به همین جهت هرگونه لذت و منفعتی را اخلاقی می‌شمارد ، به این ترتیب در هر لحظه آدمی اسیر و بردۀ موقعیت می‌شود و رفتارش صرفاً معلول جبر محیط و شرایط خواهد شد . اما حُسن نظریه اصالت لذت تأکید و توجه به موقعیت و شرایط بخصوصی است که فعل اجتماعی در آن صورت می‌پذیرد و به همین جهت است که محاسبة عاقب و نتائج فعل مهم می‌شود . فلسفه صوری اخلاق بالعکس از این جهت والاست که به اصول کلی اخلاقی و معنوی توجه می‌نماید و حیطة اخلاق را به حیطه منافع تقلیل نمی‌دهد . اما اشکال این نظریه این است که رفتار اخلاقی را خشک و بی انعطاف می‌نماید چرا که هیچگونه توجهی به موقعیت و شرایط خاص فعل نمی‌نماید . اما شرایط زندگی هرگز به سادگی مثال کانت نیست . اگر بیان صریح حقیقت در شرایط خاص به قتل و کشتار هزاران نفر منجر بشود در آنصورت مراعات قاعده اخلاقی کانت مستلزم بیان صریح حقیقت است . اما آشکار است که انسان اخلاقی باید بداند که بیان صریح حقیقت در چنین شرایطی عمل کاملاً اخلاقی نیست یعنی اینکه فرد باید متوجه ستیز در ارزش اخلاقی بشود و سعی کند به نحوی عمل کند که نه دروغ گفته باشد و نه آنکه به کشتار هزاران نفر کمک کند . از اینجا معلوم می‌گردد که قاعده صحیح اخلاقی ترکیبی از دو اخلاق صوری و اخلاق منفعت است . این امر عصارة مفهوم حکمت در اخلاق بهائی است . حکمت در آثار بهائی بدین معنی است که افراد بهائی باید اصول کلی اخلاقی و روحانی را پیروی نموده و

شادی فرد نداشته باشد . بالعکس عمل اخلاقی عملی است که صرفاً و صرفاً توسط فعالیت خود و خرد بدون توجه به دنیای طبیعت و شرایط موقعیت تعیین بشود . به همین منظور کانت از اخلاق صوری سخن گفت یعنی اخلاقی که بر طبق آن هر گونه رفتار اخلاقی را می‌توان از صورت یا فرم قاعده‌ای عملی استنتاج نمود . بدون آنکه نیازی به محاسبة نتائج و عاقب آن عمل برای شادی و لذت افراد باشد . بر طبق نظریه کانت قاعده‌ای که می‌توان از آن هر نوع عمل اخلاقی را در هر لحظه و در هر شرایط استنتاج نمود ، قانون تکلیف اخلاقی است بدین ترتیب : در هر لحظه بگونه‌ای رفتار کن که قاعده رفتار تو بتواند قاعده رفتار اخلاقی برای همکان باشد . بدین ترتیب اگر بخواهیم تشخیص دهیم که آیا تقلب در قرار داد درست است یا خیر باید از خود سوال کنیم که آیا اگر همکان در همه قرار دادهای خود دست به تقلب بزنند باز هم قراردادی امکان پذیر خواهد بود یا نه . واضح است که اگر همه تقلب نمایند در اینصورت مفهوم قرار داد بی معنی می‌شود و کسی دست به قرارداد نمی‌زند و در نتیجه خود این فرد هم نمی‌تواند تقلب نماید چرا که قرار دادی در کار نخواهد بود . کانت همین قاعده را به شکل زیباتری نیز بیان کرد بدین ترتیب که گفت در ارتباط با دیگر انسانها ایشان را به عنوان غایت تلقی نما و نه وسیله ای برای تمایلات خود ، نبرد میان دو نظریه اصالت لذت و اخلاق صوری هنوز نیز در میان فلاسفه اخلاق پایان نیافته است . علت این امر این است که هر دو نظریه دلایل نکات مثبت و منفی مهمی می‌باشند . اشکال نظریه اصالت لذت این است

(Ethics of Responsibility) کائل شد که یکی را اخلاق مسئول و دیگری را اخلاق نامشروع (Ethics of Ultimate Ends) نامید. اخلاق مسئول اخلاقی است که هیچگونه ارزشی را مطلق ننموده بلکه به لرزشها متعددی توجه می نماید به همین جهت اصل اخلاق مسئول اینست که در هر حال باید شرایط و موقعیت خاص زمان و مکان را بررسی نمود و با توجه به محاسبه نتایج رفتارهای مختلفه آن رفتاری را انتخاب نمود که حداقل منافع را به بار آورد. بالعکس اخلاق نامشروع اخلاقی است که یک هدف و ارزش را بنحوی مطلق و نامشروع سر لوحه تمام افعال و اقدامات خود می نماید بطوریکه در هر لحظه و در هر موقعیتی رفتار آدمی صرفاً انعکاس و تحقق آن ارزش یا هدف مطلق است. این ارزش می تواند هنری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و یا روانی باشد. به عنوان مثال اگر کسی معتقد باشد که هدف و معنا و غایت زندگی صرفاً ذکر خدادست در آنصورت این شخص تمامی اوقات خود را صرف دعا و مناجات و عبادت می نماید و حاضر نمی شود که به کارهای دیگر پردازد. چنین شخصی کاری به نتائج اعمال خود ندارد بلکه معتقد است که باید هر آن از بک قاعده دقیقاً پیروی نمود و آن خواندن نماز و مناجات می باشد. البته ماکس ویر راه حل بخصوصی برای تضاد این دو نوع اخلاق پیشنهاد نمی نماید و بنظر می رسد که با اخلاق مسئول موافق تر باشد. مع الوصف باید توجه نمود که این دو نوع اخلاق تا حد زیادی مشابه دو اخلاق متوجه به لذت و اخلاق صوری است. نکته مثبت اخلاق مسئول این است که متوجه می گردد که در بسیاری مواقع به علت محدودیتها و

خویشن را مکلف و موظف به تخلق به اخلاق الهی بدانند. اما در عین حال از آنجا که حیطه اخلاق حیطه فعل عینی و شخصی می باشد باید اصول کلی اخلاقی و تکالیف روحانی را با توجه به مقتضیات زمان و مکان یعنی شرایط بخصوص موقعیت عملی نمود. به عبارت دیگر اصل حکمت مستلزم آنستکه در هر نوع عمل انسانی را قواعد کلی اخلاقی با محاسبه و بررسی عوایق نتائج آن فعل همراه گردد در نتیجه اگر چه فعل آدمی باید انعکاس قاعده کلی اخلاقی باشد اما شکل تظاهر و انعکاس آن قاعده کلی باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان معین بشود. در نتیجه همواره رفتار آدمی در آن واحد به محاسبه عقلانی شرایط و رعایت اصول معنوی اخلاقی معطوف و متوجه خواهد بود. این امر میتوان آنست که انسان نه تنها موجودی روحانی و آیتی الهی است بلکه در دنیائی مادی و اجتماعی نیز زندگی می کند و باید در رفتار خویش میان این دو جنبه متفاوت هماهنگی و آشتی برقرار نماید. در نتیجه آدمی باید فرصت طلب و این الوقت باشد یعنی به اصول و قواعد و ارزشهای معنوی کاری نداشته باشد و نه آنکه موجودی جزئی و فاقد انتعطاف و وسوسی باشد. شیرین ترین تشریح این مفهوم در مثال حضرت عبدالبهاء که حکمت را نه خاموشی شمع بلکه افروختن آن در جمع تعریف می فرمایند آشکار میگردد.

یکی از اشکال تجلی این بحث را در آثار جامعه شناس عالیقدار آلمانی ماکس ویر (Weber) نیز می توان ملاحظه نمود او در آثار خویش که اکثرآ در اوائل قرن بیستم نوشته شده است میان دو نوع اخلاق تفکیک

یکی از ویژگیهای اصل حکمت گسترش پهنه آزادی افراد انسان است . حضرت بهاء الله نه تنها هدف از ظهور خویش را تحقق راحت و آزادی افراد نوع بشر معرفی می فرمایند بلکه مستقیماً نیز مفهوم آزادی را به رعایت اصل حکمت مرتبط می فرمایند بدین ترتیب :

« حق آکاه گواه است که آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده و می شود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود . باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند . کفتار باید بمنابه ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند » آثار قلم اعلیٰ جلد سوم صفحه ۱۱۷

مفهوم حکمت از دو نظر با مفهوم آزادی ارتباط دارد . اول اینکه مراعات حکمت باعث راحت و آسایش افراد می شود و نه تنها تخلق به اخلاق نیکو بلکه حداقل رنج و آزار را برای افراد متخلق به بار می آورد . اما مهمترین جهت ارتباط آزادی و حکمت را باید در ماهیت اصل حکمت جستجو نمود بطور کلی رعایت حکمت به آن جهت ضروری است که فعل فردی و اجتماعی و سیاسی همواره در شرایط بخصوصی صورت پذیرفته و لذا هر عمل اخلاقی وحدتی از قاعدة کلی و فعلی جزئی در شرایطی بخصوص است . این وحدت کلی و جزئی یا عام و خاص از عمدہ ترین خصال فعل انسانی است . به همین جهت فعل اخلاقی هرگز صد در صد قابل پیش بینی نیست . از آنجا که فعل اخلاقی صرفاً انعکاس نامشروع و بلافصله قاعده کلی اخلاقی نبوده بلکه بالعکس توسط ارزیابی شرایط خاص زمان و مکان وساطت می گردد در نتیجه همواره قاعده کلی اخلاقی می تواند به شکلهای گوناگونی مورد

پچیدگی زندگی انسانی میان ارزش‌های متفاوت تضاد کشمکش پیش می‌آید بطوریکه تحقق یک ارزش اخلاقی مستلزم قریانی ساختن ارزشی دیگر می باشد اما اشکال اخلاق مسئول این است که هیچ ارزشی را چندان جدی نمی گیرد بلکه اساساً متوجه منافع فرد می گردد بالعکس اخلاق نا مشروط از این لحاظ ممتاز است که اصول اخلاقی و ارزشها را جدی می گیرد اما همه ارزشها و زندگی را قریانی یک وسوس می نماید یعنی فاقد انتعطاف و عقلانیت است . لازم به تذکر نیست که تأکید دیانت بهائی بر اصل حکمت از تضاد این دو نوع اخلاق فراتر رفته و به جمع میان آن دو نائل می گردد . اخلاق حکمت اخلاقی است که به ارزش‌های اخلاقی متفاوتی نظیر امانت و صداقت و عفت و شجاعت و محبت و عدالت و علم و غیره تأکید می نماید اما در عین حال در اجرای تکالیف اخلاقی به جزئیات و شرایط خاص موقعیت و محدودیتهای محیط نیز توجه می نماید و لذا به نحوی اقدام می کند که حداقل تضاد میان ارزش‌های مختلف به وجود آید و حداقل ارزشها بنحوی مؤثر و کار آمد متحقق گردد و به همین جهت است که جمالیار حکمت را « رأس الاعمال و مالکها » یعنی سرور و مالک اعمال اخلاقی معرفی می فرمایند : قل انّ الحكمة رأس الاعمال و مالکها . تمّسك بها من لدن أمر قدیم .

(امر و خلق جلد سوم صفحه ۱۰۹)

۵ - حکمت و آزادی :

که عملش صد درصد قابل پیش بینی است و صرفا انعکاس مکانیکی یک قاعدة کلی است . اینچه که آزادی را محقق می سازد ترکیب این دو اخلاق است یعنی آنکه رفتار انسان توسط ملاکهای کلی اخلاقی هدایت بشود و در عین حال که ارزیابی مقتضیات زمان و مکان توسط فرد نیز برای تعیین نهانی فعل ضروری می باشد . واضح است که اخلاق بهانی که اخلاق حکمت الهی است به ظهر افرادی متخلق ، خردمند ، مسئول و آزاد منجر خواهد گردید . به عبارت دیگر اخلاق بهانی نه اخلاق ، گریز از آزادی است و نه اخلاق خودخواهی و خودپرستی .

۶ - حکمت و حقیقت :

رابطه حکمت و حقیقت از اهم مسائل فلسفه بهانی است . قبل ذکر گردید که مفهوم حکمت در امر بهانی از مفهوم حکمت در اندیشه ابن سینا فراتر می رود چرا که وی حکمت را محدود به پنهان سیاست دانست و از شمول و اطلاق کلی حکمت به تمامی خطه فعل انسانی غفلت نمود . از این جهت مفهوم حکمت در امر بهانی با مفهوم حکمت در اندیشه ارسطو مشابه است . اما نظریه حکمت در امر بهانی از نظریه حکمت در آثار ارسطو نیز کاملاً فراتر می رود و با این جهش نظام فلسفی ارسطو را به تمامی واژگون می سازد . چنانکه ملاحظه گردید حکمت در اندیشه ارسطو به معنای حزم (فرونسیس) که همان حکمت یا فلسفه عملی است با حکمت (سوفیا) یا فلسفه نظری کاملاً و کیفًا متفاوت بود . بدین ترتیب که حیطه حکمت به معنای فلسفه و

عمل قرار بگیرد . اینکه در یک شرایط بخصوص دقیقاً چه باید کرد تا حدودی نا معین و غیر قابل پیش بینی است . بدین جهت است که تشخیص فعل اخلاقی هو شرایط عینی مستلزم حزم و تدبیر و فراست است همکن لز علل اینکه مفهوم فرونسیس که به معنای حزم و یقینوت سليم است را می توان حکمت نامید اینستکه همکه حکمت به معنای حکم کردن یا قضاوت است و هو تتجیه اصل حکمت به این معنی است که افراد در مولود مختلف دست به « قضاوت » زده و تشخیص پیدهند که در هر شرایطی چگونه باید عمل نمود . پنلبراین عمل مطابق حکمت عملی است که فرد را موظف می دارد که از اندیشه و فراست خویش استفاده نماید و تشخیص بدهد که چگونه از قواعد انتزاعی و مجرد اخلاقی را بشکل عملی خاص و عینی ترجمه نمایند . به همین جهت است که برای اخلاق علم قاطع و معادله مطلق وجود ندارد . بدین ترتیب در حین تخلق به اخلاق آدمی خویشن را در شرایطی می یابد که باید دست به انتخاب بزند و در این انتخاب خود او و داوری خاص او تا حدود زیادی مختار و مسئول است .

باید توجه نمود که اخلاق مبتنی بر اصل حکمت بالنسبه به دو نوع اخلاق اصالت لذت و اخلاق صوری حداکثر آزادی را برای افراد آدمی تحقق می نماید . بطور کلی باید ذکر نمود که اخلاق اصالت لذت صرفاً انتطباقی پذیرا با جبر محیط و شرایط موقعیت است و بدین ترتیب آدمی در تبعیت از اخلاق اصالت لذت به ورطه بردگی تنزل می کند . اما اخلاق صوری نیز فرد را به موجودی وسوسی و قادر انعطاف تبدیل میکند

تاریخی بودن انسان از آن جهت است که انسان صرفاً موجودی متفکر و فیلسوف نیست بلکه علاوه بر آن موجودی فعال ، هنرپرور ، روحانی ، هدفجو ، راز پرداز و اجتماعی نیز می باشد به عبارت دیگر انسان موجودی است زنده که دارای جوانب و ابعاد گوناگون است و هرگز نمی توان او را به بعد محدودی تقیل داد . بدین جهت است که شناسانی انسان هرگز مستقل از دیگر جوانب و ابعاد زندگی تاریخی آدمی نمی باشد . بالعکس شناسانی باید متوجه به گسترش حیات آدمی و تکامل اخلاقی و یهود زندگی اجتماعی ، ارتقاء مقام انسان و تکامل روحانی باشد . در نتیجه نه تنها حکمت عملی بلکه حیطه حکمت نظری نیز از یهود حیات انسانی و تکامل اجتماعی نمیتواند جدائی بیابد . از اینجا معلوم می گردد که فلسفه و عرفان و الهیات نیز باید به گسترش حیات انسانی بیانجامد در غیر اینصورت اتراعی موهوم بیش نخواهد بود . پس اگر چه پنهانه های مختلف شناسانی را می توان از یکدیگر تفکیک نمود اما شناسانی مذهبی ، و روحانی و فلسفی نیز باید متوجه و معطوف به تکامل اجتماعی انسان بوده و بر پنهان فعل آدمی اثری سودمند داشته باشد . اما از آنجا که انسان همواره در حال تکامل و تحول است بنابراین شناسانی روحانی ، فلسفی و الهی نیز باید متغیر و نسبی و تاریخی باشد . درست است که حیطه غیب منبع خارج از تاریخ و زمان است . اما شناسانی انسان هرگز شناسانی مطلق نمی باشد . آدمی را با غیب منبع در ذات خود کاری نیست چرا که راهی برای عرفان ذات الهی وجود ندارد . پس شناسانی خداوند در واقعیت شناسانی تجلیات خداوند

الهیات به حقائق لن یتغیر و کلی متعلق بود در حالیکه حکمت عملی یا فرونسیس به حیطه فعل انسانی که متغیر و جزئی بود توجه داشت . به همین جهت شناسانی فلسفی یا حکمت نظری به حیطه اخلاق و اجتماع ارتباطی نداشت حال آنکه هدف حکمت عملی بهبود زندگی فردی و اجتماعی بود . از همه اینها ارسسطو نتیجه گرفت که حیطه فلسفه یا حکمت نظری حیطه حقیقت مطلق است در حالیکه پنهان حکمت عملی یا علوم اخلاقی و سیاسی پنهان شناسانی نسبی ، غیر قطعی و متغیر است . آشکار است که در نظام اندیشه ارسسطوی حکمت نظری به حکمت عملی رجحان دارد . امر بهانی در این خصوص انقلابی روحانی به بار آورده است . شارع بهانی برای هر دو مفهوم فلسفه نظری و حزم و تدبیر ، واژه حکمت را به کار می برد با این تفاوت که در این مورد یکسانی واژه حکمت امری تصادفی نیست . بالعکس امر بهانی برآن است که اساساً تفاوت کیفی میان حکمت نظری و حکمت عملی را باید در هم فرو ریخت و به افقی بدیع ناظر شد . شناسانی از نظر دیانت بهانی همواره پدیداری است تاریخی و بدین جهت همواره پدیدار نسبی ، اعتباری و تاریخی است . اینکه دیانت بهانی هر نوع شناسانی اعم از الهیات یا علوم انسانی را مفهومی تاریخی می داند بدان جهت است که آدمی از نظر امر بهانی موجودی تاریخی است . بدین معنی که نه تنها واقعیت اجتماعی بلکه انسان شناسنده نیز همواره ، در حال تحول و تحرك و تکامل است . بدین ترتیب مراحل و شرایط متفاوت هستی تاریخی و فرهنگی انسان به حصول معرفتی متفاوت منجر می گردد . اما این

حکمت به معنای حزم و تدبیر نیز می پردازد. در ابتدای لوح حکمت عنایتی خطاب به نبیل اکبر جمال مبارک به زیباترین وجه دعوت به تخلق به اخلاق الهی می فرمایند و این اخلاق را از طریق حکمت، اتحاد و تکامل مدام متمایز می فرمایند سرآغاز این بیانات چنین است :

« من قام لخدمة الامر له ان يتصد بالحكمة و يبتغي
في اذلة الجهل بين البريه . قل آن اتحدو في كلمتكم و
اتفقوا في رأيكم . و اجعلوا اشراحكم افضل من عشيقكم و
غدكم احسن من امسكم . فضل الانسان في الخدمة و
الكمال لافي الزينة و الشروة والمال »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ص ۸۱)

در اینجا بیان می فرمایند که کسی که بر خدمت امر قیام کند باید به حکمت اعلان امر نماید و در نابودی جهل آدمیان بکوشد . بگو در کلام متعدد شوید و در رأی متفق . صحبتان را از شامگاهاتان و فردایتان را از دیروزتان برتر سازید . برتری انسان به خدمت و کمال است ، نه به زینت و ثروت و مال .

پس از آن حضرت بهاء الله در مورد دشوارترین مباحث الهیات و فلسفه اولی نظیر مسئله خلقت و قدمت ، علیت و مظہریت ، کلمة الله و فیض اعظم ، طبیعت و ظهورات آن و اراده و مشیت امکانیه به بحث می پردازد . اما بالافاصله تأکید می فرماید که این مباحث آنچنانکه در نوشته های حکمای گذشته مورد بحث قرار گرفته است لائق توجه نیست چرا که حرارت وجود را خاموش می کنند و بدین جهت نبیل اکبر را متذکر می فرمایند که به مطالبی پردازد که دلها از آن برافروخته شوده اجساد مقبلین را پرواز بخشد.

در عالم انسانی است . بدین جهت است که شناسائی انسان از الهیات نیز در طول تاریخ تغییر خواهد یافت و بتدریج تکامل خواهد پذیرفت ، چرا که تکامل اجتماعی و تاریخی آدمی به او امکان می دهد که جنبه های جدیدی از تجلیات الهی در عالم انسانی را مشاهد و توجه نماید .

از آنچه که گذشت دو نتیجه عمده بدست می آید : اول آنکه شناسائی همواره باید دارای هدفی و منفعتی برای تکامل اجتماعی ، اخلاقی و روحانی انسان باشد . بدین ترتیب ملاک قبول یا رد نظریات مختلف فلسفی و عرفانی تأثیر آنها بر حیات و تکامل انسانی است . دوم آنکه هر نوع شناسائی جنبه ای نسبی ، تاریخی و اعتباری دارد . آشکار است که امر بهائی تفکیک ارسطو را میان حکمت نظری و حکمت عملی مطرود ساخته و بالعکس حکمت عملی یا فرونوسیس سر لوحه هر نوع شناسائی مشخص می نماید . ارسطو حق داشت که گفت که حیطه حکمت (فرونوسیس) حیطه شناسائی نسبی و تاریخی است چرا که این شناسائی متوجه به گسترش حیات فردی و اجتماعی انسان است اما اشتباه کرد که پنهان حکمت نظری یا فلسفه و الهیات را پنهان ای مطلق ، غیر تاریخی ، و بی ارتباط به حیات فردی و اجتماعی آدمی محسوب نمود . حال برخی از بیانات هیاکل مقدسه بهائی در این خصوص را بررسی می نمائیم :

اولین نکته ای که مستقیماً به بحث ما مرتبط است لوح حکمت اثر جمالقدم است . جالب توجه است که لوح حکمت اگر چه بخشی در خصوص حکمت به معنای فلسفه و الهیات است اما مکرراً به بحث در مورد

جمال مبارک مکرراً و مکرراً شرط قبول علوم متفاوت را این امر بیان می فرمایند که به قیل و قال مدرسی ختم نشده بلکه به عمل منجر بشود . به عنوان مثال می فرمایند : « اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده . هر حزبی راهی اخذ نموده و به جبلی تمسک جسته . مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم می دانند . از جمله عرفاء ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبّثند به آنچه که سبب کمالت و انسواست . لعم الله از مقام بکاهد و بر غرور بیافزاید . از انسان باید ثمری پدید آید . انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمتابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار . آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کمالت و اوهام عباد . فی الحقیقہ فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند . حق مقدس است از کل، در کل آیات او ظاهر . آیات از اوست نه او » (مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ، ص ۲) بیانات فوق قطره ای از دریای موآج آیات الهی است که در بسیاری از آنها مکرراً و موکداً شناسائی فلسفی ، روحانی و اخلاقی را معطوف به گسترش حیات و در نتیجه امری نسبی و تاریخی و متكامل معرفی می فرمایند . این بیانات افقی باز و نوین از اندیشه روحانی و فرهنگ الهی را بر عالیان می گشاید .

٧ - حکمت و تکامل ادیان :

تا کنون واضح گردید که مفهوم حکمت در امر بهانی کیقاً و ماهیتاً با مفهوم تقهی در عالم اسلام و مفهوم حکمت در ابن سینا یا ارسسطو تفاوت دارد . اگر چه

» ليس لجنابك ان تلتفت الى قبل و بعد اذكرو اليوم و ما ظهر فيه انه ليكتفى العالمين آن البيانات والاشارات في ذكر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود و لك آن تنطق اليوم بما تشتعل به الاقدمة و تطير اجسام القبلين «

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس صفحه ۸۴)

پس از آن در خصوص معلق بودن گفتار به نفوذ و اعتدال و معلق بودن اعتدال به امتزاج گفتار با حکمت بحث می فرمایند . آنگاه مؤکداً می فرمایند که قدمای فلاسفه به جنبه روحانی انسان تأکید کرده اند . در آخر بیان می فرمایند که حکماء مطالع اسم صانع حق می باشند یعنی حکمت را با صنایع و اموری که برای انسانها سودمند واقع می شود یکی دانسته و ملاک قبول یا رد حکمت به معنای فلسفه نظری را فائدہ آن برای آدمیان معرفی می فرمایند بدین ترتیب :

« أنا نحب الحكما والذين ظهر منهم ما انتفع بها الناس و ايدناتهم بامر من عندنا انأكلنا قادرین . ايّاكم يا احبابی ان تنکروا فضل عبادی الحكماء الذين جعلهم الله مطالع اسم الصانع بين العالمین . افرغوا جهدكم ليظهر منكم الصنایع والامور التي بها تنتفع كلّ صغير وكبير »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس صفحه ۹۰)

یعنی آنکه ما حکما یعنی کسانی را که از حکمت‌شان نفعی به مردم می رسد دوست داریم و ایشان را تأیید می‌کنیم چرا که قدرت از آن ماست . ای احبا من مبادا که فضل بندگان حکیم مرا انکار کنید چرا که خداوند ایشان را مظاهر اسم صانع خویش در میان مردم قرار داده است . سعی کنید تا از شما صنایع و اموری ظاهر شود که به هر کوچک و بزرگی انتفاع بخشد . دومین نکته ای که ذکر شود مند است این است که

نقل از صفحه ۲۲

- هرچند کافران نازهضنی و مخالف باشند .
- ۶ - دیوان حافظ طبع بروخیم به اهتمام حسین پژمان و دیوان طبع زوار به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی و حافظ نامه طبع شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش به اهتمام بهاءالدین خرمشاھی ، فاقد غزلی است که حاوی بیت مزبور باشد
- ۷ - عبدالحید اشراف خاوری ، مانده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۶۹ ب) ج ۴ ص ۴۰۹ و ۲۱۰ .
- ۸ - جلال الدین محمد مولوی ، مثنوی معنوی (طهران : امیرکبیر ، ۱۳۶۲) ، دفتر اول ، بیت ۲۲۵ - ۲۲۹
- ۹ - مهدی پرتوی آملی ، ریشه های تاریخی امثال و حکم (طهران ، سنانی ، ۱۳۶۵) ، ج ۲ ص ۱۱۰
- ۱۰ - محمد بن علی الاحسانی معروف به ابن ابی جمهور ، عوالی اللئالی العزیزیه (قم : مطبعة سید الشهداء ، ۱۹۸۲ م) ج ۱ ص ۲۹۲
- ۱۱ - علی اکبر دهخدا ، امثال و حکم (طهران : امیرکبیر ، ۱۳۶۲) ، چاپ ششم ، ج ۱ ص ۲۴۱
- ۱۲ - امثال و حکم ، ج ۱ ، ص ۲۰۶
- ۱۲ - دیوان حافظ (طهران ، زوار ، ۱۳۶۲) چاپ چهارم ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ، ص ۲۰۹ - ۲۱۰
- ۱۴ - مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۲۰۱۰ - ۲۰۱۱
- ۱۵ - محمد حسین جهانبانی ، کلچین جهانبانی (طهران : چاپخانه مجلس ، ۱۳۶۱) ، چاپ دوم ص ۲۸۲



اصل حکمت بهائی با مفاهیم تقویه در تشیع و حکمت در آثار ابن سینا و ارسسطو شباهتهایی دارد اما مفهوم حکمت در آثار این امر مبارک خلق بدیع گردید ، بدین جهت حکمت نه تنها شالوده هر گونه فعل اجتماعی بلکه الگوی فقه المعرفه و نظریه شناسائی نوینی نیز میباشد . این امر بدین جهت است که مفهوم حکمت در حقیقت به شکلی دیگر بیانگر اصل اساسی فرهنگ و فلسفه بهائی است و آن اصل تحول و تکامل و تطویر هستی ، انسان و جامعه است . به همین جهت است که اندیشه بهائی تکامل ادیان را ضرورتی روحانی و تاریخی می شمارد چرا که تکامل روحانی انسان مستلزم آنست که حقائق روحانی و قواعد اخلاقی و اجتماعی بر طبق تحول تاریخی و درجه تکامل روحانی یعنی باقتضاء مقتضیات زبان و مکان تبدیل و تکمیل گردد . به همین جهت اصل حکمت که اساساً متوجه بررسی مقتضیات زمان و مکان است یکی از وجوده انعکاس اصل کلی تکامل ادیان و استمرار فیوضات الهی در عالم انسانی است . بدین سبب است که حکمت بهائی نه تنها مبین فلسفه و اندیشه ای است که مطلق گرا نیست بلکه با هرگونه فرهنگ راکد و دعوی غرور آمیز نیل به حقائق مطلق لن یتغیر منافات دارد . از اینجاست که اصل حکمت نه تنها نمایشی از گسترش آزادی فردی است بلکه طبیعه ای از فضائل آزاد و معطر تکامل تاریخی و ظهور تدریجی خرد ابزاری و روحانی در صحته فرهنگ و جامعه نیز می باشد .

انتهی





با او گفتگو داشتم " میگفت : مگر بهاء الله نفرموده محبتان کوی محبوب و مُحرمان حريم مقصود از بلا پیروا ندارند " از چه ترسم ذره بی مقداری هستم و اگر در راه حضرت یار بشهادت رسیدم زهی سعادت . از بیانش دریافتمن که راضی بر رضای حق است زیرا به قلبش الهام شده بود که راه شهادت را می پیماید که مشیت الهی است . در جوانی با خانم ویکتوریا زرگرپور که همانند خودش محبوب و محبوب بود عقد اقiran بست و شمره این ازدواج سروناز حقانی است که یادگاری بس عزیز و نازنین از مادر محبوب و پدر کم نظریش محسوب میشود که فعلاً در تکزان مشغول کار است . ویکتوریا تا زمانی کوتاه بعد از انقلاب حیات داشت و بعد از صعودش ، عطا در دریای غم و اندوه فرو رفت . حق داشت ویکتوریا همسری شایسته و زنی پاک سرشت بود و صورتی معصوم و محبوب داشت عطا اغلب به گلستان جاوید میرفت و دقایقی با همسر محبوبیش در عوالم روح گفت و شنود

تاریخ زرین شهادت

شهید مجید جناب عطاء الله حقانی

حضرت بهاء الله میفرمایند :

کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید . عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق . صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدس . از صد هزار جان در گذرند و بکوی جانان شتابند .

از مادری پاکدل و مؤمنه با سیمای ملکوتی در شهر همدان متولد ، پدرش انسانی وارسته و بی آزار و در نهایت ایمان و ایقان و محبوب القلوب یار و اغیار .

عطای از همان عنفوان جوانی پرشور و ترس و بی باک و پاک بود . پس از اتمام تحصیلات به طهران نقل مکان نموده و سالیانی چند در تجارتخانه خود به شغل عمده فروشی دارو اشتغال داشت و مورد احترام و اطمینان قاطبه همکاران و داروسازان بود . بعد از گذشت چند سال تغییر شغل داده و در گمرک طهران مشغول کار شد و با تعداد نسبتاً زیادی از تجار معروف طهران در ارتباط و در نهایت صداقت و درستی با آنها همکاری داشت . همه دوستش داشته و باو احترام میگذاشتند .

عطای در ظاهر مبلغ نبود اما در حقیقت منادی شجاع امر حق محسوب میشد . هر زمان از محبوبیش در حضور او بدگونئی میکردند تاب نیاورده و جوابهای منطقی و معقول می داد .

سری ترس داشت و قلبی مملو از محبت جمال قدم در سینه اش در طپش . قبل از شهادتش چندین بار

هجموم آورده پس از ساعتها شکنجه و آزار با چنان قساوت قلبی به دشنه کین و عناد به پیکر مطهرش ضربات متعدده وارد ساخته که خون مطهرش را از بدن خارج نموده و به حیات پرافتخارش خاتمه دادند. شهادت عطا نازینین چندمین شهادت از این نوع تبهکاریها بود که دزدانه به خانه آن شهیدان محبوب راه حق هجموم نموده و با همین وضع اجساد مطهرشان برا غرقه در خون می ساختند.

ظالمین و جاهلین همواره بهترین ها را جهت افکار پلید خود انتخاب مینمودند. آنها در آن زمان عطا را انتخاب کردند و شهادتش را جشن گرفتند. بفرموده حق «نصیب عاشقان روی دوست جام بلا است نه جای صفا، جان باختن است نه عالم افراختن آتش است نه آسایش».

عطا در زمان شهادت شصت و یکسال از عمر مبارکش میگذشت.

عليه الاف التحية و الثناء من ملکوت الانوار



مینمود.

عطا چندین ماه قبل از شهادتش هر یوم جفایی از ستمکاران میدید و آزاری از عوانان تحمل مینمود. روزی بشوخی فرمود «میدانی من بنگاه خدمتگزاری تأسیس نموده ام، اگر کسی هر نوع کمکی چه مالی و چه غیر مالی حتی اگر رفتن به فرودگاه مهرآباد باشد مرا خبر کن تا با جان و دل انجام دهم» حقیقت هم همین بود زیرا در ایام انقلاب عده زیادی از بستگان و خانرواده های بهائی را تا فرودگاه بدرقه کرد و با روی کشاده بدرخواستهای احبابی خارج و داخل ایران رسیدگی میکرد.

ظالمین و معاندین با خبر شدند و در کمین او بودند تا بیه وسیله که در دسترس دارند او را بشهادت برسانند و ننگی دیگر بر صفحات تاریخ مملو از رذالت و خباثت خود حک نموده و به ثبت برسانند.

عطا شوخ طبع و بذله گو بود در هر محفل و مجلسی که وارد میشد اقوام، دوستان و آشنايان دورش حلقه می زدند و از مصاحبتش لذت روحی می بردند او اغلب با دوستانش شوخی و مطابیه مینمود. چنان با مردم رفتارش دوستانه و بی ریا بود که بعد از شهادتش کمتر کسی را میتوان شناخت که در سوکش اشگ نریخته باشد و از فقدان وجود محبوبش متاثر نشده باشد.

شرح شهادت ایشان بس دلخراش و هولناک است ویاد شهدای امر حضرت رحمن در دوره حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابھی را تداعی مینماید.

در تاریخ سه شنبه ۱۰ خرداد ۱۲۶۱ مطابق اول زوئن ۱۹۸۲ دشمنان لدود امرالله بنیزل آن وجود بی گناه

که قاعده‌ای برای تعیین منافع اخلاقی و لذات اخلاقی ندارد و به همین جهت هرگونه لذت و منفعتی را اخلاقی می‌شمارد ، به این ترتیب در هر لحظه آدمی اسیر و بردۀ موقعیت می‌شود و رفتارش صرفاً معلول جبر محیط و شرایط خواهد شد . اما حُسن نظریه اصالت لذت تأکید و توجه به موقعیت و شرایط بخصوصی است که فعل اجتماعی در آن صورت می‌پذیرد و به همین جهت است که محاسبة عواقب و نتائج فعل مهم می‌شود . فلسفه صوری اخلاق بالعکس از این جهت والast که به اصول کلی اخلاقی و معنوی توجه می‌نماید و حیطة اخلاق را به حیطه منافع تقلیل نمی‌دهد . اما اشکال این نظریه این است که رفتار اخلاقی را خشک و بی انعطاف می‌نماید چرا که هیچگونه توجهی به موقعیت و شرایط خاص فعل نمی‌نماید . اما شرایط زندگی هرگز به سادگی مثال کانت نیست . اگر بیان صریح حقیقت در شرایط خاص به قتل و کشتار هزاران نفر منجر بشود در آنصورت مراعات قاعده اخلاقی کانت مستلزم بیان صریح حقیقت است . اما آشکار است که انسان اخلاقی باید بداند که بیان صریح حقیقت در چنین شرایطی عملی کاملاً اخلاقی نیست یعنی اینکه فرد باید متوجه ستیز در ارزش اخلاقی بشود و سعی کند به نحوی عمل کند که نه دروغ گفته باشد و نه آنکه به کشتار هزاران نفر کمک کند . از اینجا معلوم میگردد که قاعده صحیح اخلاقی ترکیبی از دو اخلاق صوری و اخلاق منفعت است . این امر عصارة مفهوم حکمت در اخلاق بهائی است . حکمت در آثار بهائی بدین معنی است که افراد بهائی باید اصول کلی اخلاقی و روحانی را پیروی نموده و

شادی فرد نداشته باشد . بالعکس عمل اخلاقی عملی است که صرفاً و صرفاً توسط فعالیت خود و خرد بدون توجه به دنیای طبیعت و شرایط موقعیت تعیین بشود . به همین منظور کانت از اخلاق صوری سخن گفت یعنی اخلاقی که بر طبق آن هر گونه رفتار اخلاقی را می‌توان از صورت یا فرم قاعده‌ای عملی استنتاج نمود . بدون آنکه نیازی به محاسبة نتائج و عواقب آن عمل برای شادی و لذت افراد باشد . بر طبق نظریه کانت قاعده‌ای که می‌توان از آن هر نوع عمل اخلاقی را در هر لحظه و در هر شرایط استنساخ نمود ، قانون تکلیف اخلاقی است بدین ترتیب : در هر لحظه بگونه‌ای رفتار کن که قاعده رفتار تو بتواند قاعده رفتار اخلاقی برای همگان باشد . بدین ترتیب اگر بخواهیم تشخیص دهیم که آیا تقلب در قرار داد درست است یا خیر باید از خود سوال کنیم که آیا اگر همگان در همه قرار دادهای خود دست به تقلب بزنند باز هم قرار دادی امکان پذیر خواهد بود یا نه . واضح است که اگر همه تقلب نمایند در اینصورت مفهوم قرار داد بی معنی می‌شود و کسی دست به قرارداد نمی‌زند و در نتیجه خود این فرد هم نمی‌تواند تقلب نماید چرا که قرار دادی در کار نخواهد بود . کانت همین قاعده را به شکل زیباتری نیز بیان کرد بدین ترتیب که گفت در ارتباط با دیگر انسانها ایشان را به عنوان غایت تلقی نما و نه وسیله ای برای تمایلات خود ، نبرد میان دو نظریه اصالت لذت و اخلاق صوری هنوز نیز در میان فلاسفه اخلاق پایان نیافته است . علت این امر این است که هر دو نظریه دارای نکات مثبت و منفی مهمی می‌باشند . اشکال نظریه اصالت لذت این است

قاتل شد که یکی را اخلاق مسئول (Ethics of Responsibility) و دیگری را اخلاق نامشروع (Ethics of Ultimate Ends) نامید. اخلاق مسئول اخلاقی است که هیچگونه ارزشی را مطلق ننموده بلکه به ارزشها متعددی توجه می نماید به همین جهت اصل اخلاق مسئول اینست که در هر حال باید شرایط و موقعیت خاص زمان و مکان را بررسی نمود و با توجه به محاسبه نتایج رفتارهای مختلفه آن رفتاری را انتخاب نمود که حداقل منافع را به بار آورد. بالعکس اخلاق نا مشروط اخلاقی است که یک هدف و ارزش را بنحوی مطلق و نامشروع سر لوحه تمام افعال و اقدامات خود می نماید بطوریکه در هر لحظه و در هر موقعیتی رفتار آدمی صرفاً انعکاس و تحقق آن ارزش یا هدف مطلق است. این ارزش می تواند هنری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و یا روانی باشد. به عنوان مثال اگر کسی معتقد باشد که هدف و معنا و غایت زندگی صرفاً ذکر خداست در آنصورت این شخص تمامی اوقات خود را صرف دعا و مناجات و عبادت می نماید و حاضر نمی شود که به کارهای دیگر بپردازد. چنین شخصی کاری به نتایج اعمال خود ندارد بلکه معتقد است که باید هر آن از یک قاعده دقیقاً پیروی نمود و آن خواندن نماز و مناجات می باشد. البته ماکس وبر راه حل بخصوصی برای تضاد این دو نوع اخلاق پیشنهاد نمی نماید و بنظر می رسد که با اخلاق مسئول موافق تر باشد. مع الوصف باید توجه نمود که این دو نوع اخلاق تا حد زیادی مشابه دو اخلاق متوجه به لذت و اخلاق صوری است. نکته مثبت اخلاق مسئول این است که متوجه می گردد که در بسیاری مواقع به علت محدودیتها و

خویشن را مکلف و موظف به تخلق به اخلاق الهی بدانند. اما در عین حال از آنجا که حیطة اخلاق حیطة فعل عینی و شخصی می باشد باید اصول کلی اخلاقی و تکالیف روحانی را با توجه به مقتضیات زمان و مکان یعنی شرایط بخصوص موقعیت عملی نمود. به عبارت دیگر اصل حکمت مستلزم آنست که در هر نوع عمل انسانی را قواعد کلی اخلاقی با محاسبه و بررسی عواقب نتایج آن فعل همراه گردد در نتیجه اگر چه فعل آدمی باید انعکاس قاعدة کلی اخلاقی باشد اما شکل ظاهر و انعکاس آن قاعده کلی باید با توجه به مقتضیات زمان و مکان معین بشود. در نتیجه همواره رفتار آدمی در آن واحد به محاسبه عقلانی شرایط و رعایت اصول معنوی اخلاقی معطوف و متوجه خواهد بود. این امر مبین آنست که انسان نه تنها موجودی روحانی و آیتی الهی است بلکه در دینائی مادی و اجتماعی نیز زندگی می کند و باید در رفتار خویش میان این دو جنبه متفاوت هماهنگی و آشتی برقرار نماید. در نتیجه آدمی نباید فرصت طلب و این وقت باشد یعنی به اصول و قواعد و ارزشهای معنوی کاری نداشته باشد و نه آنکه موجودی جزئی و فاقد انعطاف و وسواسی باشد. شیرین ترین تشریح این مفهوم در مثال حضرت عبدالبهاء که حکمت را نه خاموشی شمع بلکه افروختن آن در جم تعریف می فرمایند آشکار میگردد.

یکی از اشکال تجلی این بحث را در آثار جامعه شناس عالیقدر آلمانی ماکس وبر (Weber) نیز می توان ملاحظه نمود او در آثار خویش که اکثرًا در اوائل قرن بیستم نوشته شده است میان دو نوع اخلاق تفکیک

یکی از ویژگیهای اصل حکمت گسترش پهنه آزادی افراد انسان است . حضرت بهاء الله نه تنها هدف از ظهور خویش را تحقق راحت و آزادی افراد نوع بشر معرفی می فرمایند بلکه مستقیماً نیز مفهوم آزادی را به رعایت اصل حکمت مرتبط می فرمایند بدین ترتیب :

” حق آکاه گواه است که آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده و می شود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود . باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند . گفتار باید بمثابة ریبع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند ” آثار قلم اعلیٰ جلد سوم صفحه ۱۱۷ مفهوم حکمت از دو نظر با مفهوم آزادی ارتباط دارد . اول اینکه مراعات حکمت باعث راحت و آسایش افراد می شود و نه تنها تخلق به اخلاق نیکو بلکه حدائق رنج و آزار را برای افراد متخلق به بار می آورد . اما مهمترین جهت ارتباط آزادی و حکمت را باید در ماهیت اصل حکمت جستجو نمود بطور کلی رعایت حکمت به آن جهت ضروری است که فعل فردی و اجتماعی و سیاسی همواره در شرایط بخصوصی صورت پذیرفته و لذا هر عمل اخلاقی وحدتی از قاعدة کلی و فعلی جزئی در شرایطی بخصوص است . این وحدت کلی و جزئی یا عام و خاص از عمدۀ ترین خصال فعل انسانی است . به همین جهت فعل اخلاقی هرگز صد در صد قابل پیش بینی نیست . از آنجا که فعل اخلاقی صرفاً انعکاس نامشروع و بلافاصله قاعدة کلی اخلاقی نبوده بلکه بالعکس توسط ارزیابی شرایط خاص زمان و مکان وساطت می گردد در نتیجه همواره قاعدة کلی اخلاقی می تواند به شکلهای گوناگونی مورد

پچیدگی زندگی انسانی میان ارزش‌های متفاوت تضاد کشمکش پیش می‌آید بطوریکه تحقق یک ارزش اخلاقی مستلزم قربانی ساختن ارزشی دیگر می باشد اما اشکال اخلاق مسئول این است که هیچ ارزشی را چندان جدّی نمی گیرد بلکه اساساً متوجه منافع فرد می گردد بالعکس اخلاق نا مشروط از این لحاظ ممتاز است که اصول اخلاقی و ارزشها را جدّی می گیرد اما همه ارزشها و زندگی را قربانی یک وسوس می نماید یعنی فاقد انعطاف و عقلانیت است . لازم به تذکر نیست که تأکید دیانت بهائی بر اصل حکمت از تضاد این دو نوع اخلاق فراتر رفته و به جمع میان آن دو نائل می گردد . اخلاق حکمت اخلاقی است که به ارزش‌های اخلاقی متفاوتی نظیر امانت و صداقت و عفت و شجاعت و محبت و عدالت و علم و غیره تأکید می نماید اما در عین حال در اجرای تکالیف اخلاقی به جزئیات و شرایط خاص موقعیت و محدودیتهای محیط نیز توجه می نماید و لذا به نحوی اقدام می کند که حدائق تضاد میان ارزش‌های مختلف به وجود آید و حداقل ارزشها بنحوی مؤثر و کار آمد متحقق گردد و به همین جهت است که جمال‌البارک حکمت را « رأس الاعمال و مالکها » یعنی سرور و مالک اعمال اخلاقی معرفی می فرمایند : قل انّ الحكمة رأس الاعمال و مالکها . تمسک بها من لدن آمر قدیم .

(امر و خلق جلد سوم صفحه ۱۰۹)

۵ - حکمت و آزادی:

که عملش صد درصد قابل پیش بینی است و صرفاً انعکاس مکانیکی یک قاعدة کلی است. آنچه که آزادی را محقق می سازد ترکیب این دو اخلاق است یعنی آنکه رفتار انسان توسط ملاکهای کلی اخلاقی هدایت بشود و در عین حال که ارزیابی مقتضیات زمان و مکان توسط فرد نیز برای تعیین نهائی فعل ضروری می باشد. واضح است که اخلاق بهائی که اخلاق حکمت الهی است به ظهور افرادی متخلق، خردمند، مسئول و آزاد منجر خواهد گردید. به عبارت دیگر اخلاق بهائی نه اخلاق، گریز از آزادی است و نه اخلاق خودخواهی و خودپرستی.

۶ - حکمت و حقیقت :

رابطه حکمت و حقیقت از اهم مسائل فلسفه بهائی است. قبل اذکر گردید که مفهوم حکمت در امر بهائی از مفهوم حکمت در اندیشه ابن سینا فراتر می رود چرا که وی حکمت را محدود به پنهان سیاست دانست و از شمول و اطلاق کلی حکمت به تمامی خطة فعل انسانی غفلت نمود. از این جهت مفهوم حکمت در امر بهائی با مفهوم حکمت در اندیشه ارسطو مشابه است. اما نظریه حکمت در امر بهائی از نظریه حکمت در آثار ارسطو نیز کاملاً فراتر می رود و با این جهش نظام فلسفی ارسطو را به تمامی واژگون می سازد. چنانکه ملاحظه گردید حکمت در اندیشه ارسطو به معنای حزم (فرونسیس) که همان حکمت یا فلسفه عملی است با حکمت (سوفیا) یا فلسفه نظری کاملاً و کیفًا متفاوت بود. بدین ترتیب که حیطه حکمت به معنای فلسفه و

عمل قرار بگیرد. اینکه در یک شرایط بخصوص دقیقاً چه باید کرد تا حدودی نا معین و غیر قابل پیش بینی است. بدین جهت است که تشخیص فعل اخلاقی در شرایط عینی مستلزم حزم و تدبیر و فراست است یکی از علل اینکه مفهوم فرونسیس که به معنای حزم و قضاوت سليم است را می توان حکمت نامید اینستکه کلمه حکمت به معنای حکم کردن یا قضاوت است و در نتیجه اصل حکمت به این معنی است که افراد در موارد مختلف دست به « قضاوت » زده و تشخیص بدهند که در هر شرایطی چگونه باید عمل نمود. بنابراین عمل مطابق حکمت عملی است که فرد را موظف می دارد که از اندیشه و فراست خویش استفاده نماید و تشخیص بدهد که چگونه از قواعد انتزاعی و مجرد اخلاقی را بشكل عملی خاص و عینی ترجمه نمایند. به همین جهت است که برای اخلاق علم قاطع و معادله مطلقی وجود ندارد. بدین ترتیب در حین تخلق به اخلاق آدمی خویشتن را در شرایطی می یابد که باید دست به انتخاب بزند و در این انتخاب خود او و داوری خاص او تا حدود زیادی مختار و مسئول است.

باید توجه نمود که اخلاق مبتنی بر اصل حکمت بالنسبه به دو نوع اخلاق اصالت لذت و اخلاق صوری حداقل آزادی را برای افراد آدمی تحقیق می نماید. بطور کلی باید ذکر نمود که اخلاق اصالت لذت صرفاً انطباقی پذیرا با جبر محیط و شرایط موقعیت است و بدین ترتیب آدمی در تبعیت از اخلاق اصالت لذت به ورطه برده‌گی تنزل می کند. اما اخلاق صوری نیز فرد را به موجودی وسوسی و فاقد انعطاف تبدیل میکند

تاریخی بودن انسان از آن جهت است که انسان صرفاً موجودی متفکر و فیلسوف نیست بلکه علاوه بر آن موجودی فعال ، هنرپرور ، روحانی ، هدفجو ، راز پرداز و اجتماعی نیز می باشد به عبارت دیگر انسان موجودی است زنده که دارای جوانب و ابعاد گوناگون است و هرگز نمی توان او را به بُعد محدودی تقلیل داد . بدین جهت است که شناسائی انسان هرگز مستقل از دیگر جوانب و ابعاد زندگی تاریخی آدمی نمی باشد . بالعکس شناسائی باید متوجه به کسرش حیات آدمی و تکامل اخلاقی و بهبود زندگی اجتماعی ، ارتقاء مقام انسان و تکامل روحانی باشد . در نتیجه نه تنها حکمت عملی بلکه حیطه حکمت نظری نیز از بهبود حیات انسانی و تکامل اجتماعی نیتواند جدایی بیابد . از اینجا معلوم می گردد که فلسفه و عرفان و الهیات نیز باید به کسرش حیات انسانی بیانجامد در غیر اینصورت انتزاعی موهوم بیش نخواهد بود . پس اگر چه پهنه های مختلف شناسائی را می توان از یکدیگر تفکیک نمود اما شناسائی مذهبی ، و روحانی و فلسفی نیز باید متوجه و معطوف به تکامل اجتماعی انسان بوده و بر پهنه فعل آدمی اثری سودمند داشته باشد . اما از آنجا که انسان همواره در حال تکامل و تحول است بنابراین شناسائی روحانی ، فلسفی و الهی نیز باید متغیر و نسبی و تاریخی باشد . درست است که حیطه غیب منیع خارج از تاریخ و زمان است . اما شناسائی انسان هرگز شناسائی مطلق نمی باشد . آدمی را با غیب منیع در ذات خود کاری نیست چرا که راهی برای عرفان ذات الهی وجود ندارد . پس شناسائی خداوند در واقعیت شناسائی تجلیات خداوند

الهیات به حقائق لن یتغیر و کلی متعلق بود در حالیکه حکمت عملی یا فرونسیس به حیطه فعل انسانی که متغیر و جزئی بود توجه داشت . به همین جهت شناسائی فلسفی یا حکمت نظری به حیطه اخلاق و اجتماع ارتباطی نداشت حال آنکه هدف حکمت عملی بهبود زندگی فردی و اجتماعی بود . از همه اینها ارسسطو نتیجه گرفت که حیطه فلسفه یا حکمت نظری حیطه حقیقت مطلق است در حالیکه پهنه حکمت عملی یا علوم اخلاقی و سیاسی پهنه شناسائی نسبی ، غیر قطعی و متغیر است . آشکار است که در نظام اندیشه ارسسطوی حکمت نظری به حکمت عملی رجحان دارد . امر بهائی در این خصوص انقلابی روحانی به بار آورده است . شارع بهائی برای هر دو مفهوم فلسفه نظری و حزم و تدبیر ، واژه حکمت را به کار می برد با این تفاوت که در این مورد یکسانی واژه حکمت امری تصادفی نیست . بالعکس امر بهائی برآن است که اساساً تفاوت کیفی میان حکمت نظری و حکمت عملی را باید در هم فرو ریخت و به افقی بدیع ناظر شد . شناسائی از نظر دیانت بهائی همواره پدیداری است تاریخی و بدین جهت همواره پدیدار نسبی ، اعتباری و تاریخی است . اینکه دیانت بهائی هر نوع شناسائی اعم از الهیات یا علوم انسانی را مفهومی تاریخی می داند بدان جهت است که آدمی از نظر امر بهائی موجودی تاریخی است . بدین معنی که نه تنها واقعیت اجتماعی بلکه انسان شناسنده نیز همواره ، در حال تحول و تحرك و تکامل است . بدین ترتیب مراحل و شرایط متفاوت هستی تاریخی و فرهنگی انسان به حصول معرفتی متفاوت منجر می گردد . اما این

حکمت به معنای حزم و تدبیر نیز می پردازد. در ابتدای لوح حکمت عنایتی خطاب به نبیل اکبر جمال مبارک به زیبایترین وجه دعوت به تخلق به اخلاق الهی می فرمایند و این اخلاق را از طریق حکمت ، اتحاد و تکامل مدام متمایز می فرمایند سرآغاز این بیانات چنین است :

« من قام لخدمة الامر له ان يصدع بالحكمة و يسعى في ازاله الجهل بين البريه . قل آن اتحدو في كلمتكم و اتفقوا في رأيكم . و اجعلوا اشراطكم افضل من عشيقكم و غدكم احسن من امسكم . فضل الانسان في الخدمة والكمال لافي الزينة والثروة والمال »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ص ۸۱)

در اینجا بیان می فرمایند که کسی که بر خدمت امر قیام کند باید به حکمت اعلان امر نماید و در نابودی جهل آدمیان بکوشد . بگو در کلام متعدد شوید و در رأی متفق . صبحتان را از شامگاهتان و فردایتان را از دیروزتان برتر سازید . برتری انسان به خدمت و کمال است ، نه به زینت و ثروت و مال .

پس از آن حضرت بهاء الله در مورد دشوارترین مباحث الهیات و فلسفه اولی نظری مسئله خلقت و قدمت ، علیت و مظہریت ، کلمة الله و فیض اعظم ، طبیعت و ظهورات آن و اراده و مشیت امکانیه به بحث می پردازد . اما بلافصله تأکید می فرماید که این مباحث آنچنانکه در نوشته های حکماء گذشته مورد بحث قرار گرفته است لائق توجه نیست چرا که حرارت وجود را خاموش می کنند و بدین جهت نبیل اکبر را متذکر می فرمایند که به مطالبی بپردازد که دلها از آن برافروخته شود و اجساد مقلوبین را پرواز بخشد.

در عالم انسانی است . بدین جهت است که شناسائی انسان از الهیات نیز در طول تاریخ تغییر خواهد یافت و بتدریج تکامل خواهد پذیرفت ، چرا که تکامل اجتماعی و تاریخی آدمی به او امکان می دهد که جنبه های جدیدی از تجلیات الهی در عالم انسانی را مشاهد و توجه نماید .

از آنچه که گذشت دو نتیجه عمده بدست می آید : اول آنکه شناسائی همواره باید دارای هدفی و منفعتی برای تکامل اجتماعی ، اخلاقی و روحانی انسان باشد . بدین ترتیب ملاک قبول یا رد نظریات مختلف فلسفی و عرفانی تأثیر آنها بر حیات و تکامل انسانی است . دوم آنکه هر نوع شناسائی جنبه ای نسبی ، تاریخی و اعتباری دارد . آشکار است که امر بهائی تفکیک ارسسطو را میان حکمت نظری و حکمت عملی مطرود ساخته و بالعکس حکمت عملی یا فرونوسیس سر لوحه هر نوع شناسائی مشخص می نماید . ارسسطو حق داشت که گفت که حیطة حکمت (فرونوسیس) حیطة شناسائی نسبی و تاریخی است چرا که این شناسائی متوجه به گسترش حیات فردی و اجتماعی انسان است اما اشتباه کرد که پنهان حکمت نظری یا فلسفه و الهیات را پنهان ای مطلق ، غیر تاریخی ، و بی ارتباط به حیات فردی و اجتماعی آدمی محسوب نمود . حال برخی از بیانات هیاکل مقدسه بهائی در این خصوص را بررسی می نمائیم :

اولین نکته ای که مستقیماً به بحث ما مرتبط است لوح حکمت اثر جمال‌قدم است . جالب توجه است که لوح حکمت اگر چه بحثی در خصوص حکمت به معنای فلسفه و الهیات است اما مکرراً به بحث در مورد

جمال مبارک مکرراً و مکرراً شرط قبول علوم متفاوت را این امر بیان می فرمایند که به قیل و قال مدرسی ختم نشده بلکه به عمل منجر بشود . به عنوان مثال می فرمایند : « اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده . هر حزبی راهی اخذ نموده و به حبلی تمسک جسته . مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم می دانند . از جمله عرفاء ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبشند به آنچه که سبب کسالت و انزواست . لعمرالله از مقام بکاهد و بر غرور بیافزاید . از انسان باید ثمری پدید آید . انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمتابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار . آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام عباد . فی الحقيقة فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند . حق مقدس است از کل، در کل آیات او ظاهر . آیات از اوست نه او » (مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ، ص ۲) بیانات فوق قطره ای از دریای مواج آیات الهی است که در بسیاری از آنها مکرراً و موکداً شناسائی فلسفی ، روحانی و اخلاقی را معطوف به گسترش حیات و در نتیجه امری نسبی و تاریخی و متكامل معرفی می فرمایند . این بیانات افقی باز و نوین از اندیشه روحانی و فرهنگ الهی را بر عالمیان می گشاید .

٧ - حکمت و تکامل ادیان :

تا کنون واضح گردید که مفهوم حکمت در امر بهائی کیفا و ماهیتا با مفهوم تدقیه در عالم اسلام و مفهوم حکمت در ابن سینا یا ارسسطو تفاوت دارد . اگر چه

« ليس لجنابك ان تلتفت الى قبل و بعد اذکرو اليوم و ما ظهر فيه انه ليكفي العالمين آن البيانات والاشارات في ذكر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود ولک آن تنطق اليوم بما تشتعل به الافتدة و تطير اجسام المقربين »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس صفحه ۸۴)

پس از آن در خصوص معلق بودن گفتار به نفوذ و اعتدال و معلق بودن اعتدال به امتراج گفتار با حکمت بحث می فرمایند . آنگاه مؤکداً می فرمایند که قدمای فلاسفه به جنبه روحانی انسان تأکید کرده اند . در آخر بیان می فرمایند که حکماء مطالع اسم صانع حق می باشند یعنی حکمت را با صنایع و اموری که برای انسانها سودمند واقع می شود یکی دانسته و ملاک قبول یا رد حکمت به معنای فلسفه نظری را فائدہ آن برای آدمیان معرفی می فرمایند بدین ترتیب :

« انا نحب الحكما والذين ظهر منهم ما انتفع بها الناس و ايدئاهم بامر من عندنا اثاكنا قادرين . ايّاكم يا احبابي ان تنكروا فضل عبادي الحكماء الذين جعلهم الله مطالع اسم الصانع بين العالمين . افرغوا جهدكم ليظهر منكم الصناعي والامور التي بها تنتفع كلّ صغير و كبير »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس صفحه ۹۰)

يعنى آنکه بـ حکما یعنی کسانی را که از حکمتshan شفعتی به مردم می رسد دوست داریم و ایشان را تائید میکنیم چرا که قدرت از آن ماست . ای احبا من مبادا که فضل بندگان حکیم مرا انکار کنید چرا که خداوند ایشان را مظاہر اسم صانع خویش در میان مردم قرار داده است . سعی کنید تا از شما صنایع و اموری ظاهر شود که به هر کوچک و بزرگ انتفاع بخشد . دومین نکته ای که ذکر شد سودمند است این است که

نقل از صفحه ۲۲

- هرچند کافران ناراضی^مو مخالف باشند .
- ۶ - دیوان حافظ طبع بروخیم به اهتمام حسین پژمان و دیوان طبع زوار به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی و حافظ نامه طبع شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش به اهتمام بهاءالدین خرمشاهی ، فاقد غزلی است که حاوی بیت مزبور باشد :
- ۷ - عبدالحمید اشراف خاوری ، مانده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۹۰ ب) ج ۴ ص ۳۰۹ و ۳۱۰ .
- ۸ - جلال الدین محمد مولوی ، مثنوی معنوی (طهران : امیرکبیر ، ۱۳۶۲) ، دفتر اول ، بیت ۲۲۵ - ۲۲۹ .
- ۹ - مهدی پرتوی آملی ، ریشه های تاریخی امثال و حکم (طهران ، سنانی ، ۱۳۶۵) ، ج ۲ ص ۱۱۰ .
- ۱۰ - محمد بن علی الاحسانی معروف به ابن ابی جمهور ، علوی اللالی العزیزیه (قم : مطبعة سید الشهداء ، ۱۹۸۲ م) ج ۱ ص ۲۹۲ .
- ۱۱ - علی اکبر دهخدا ، امثال و حکم (طهران : امیرکبیر ، ۱۳۶۲) ، چاپ ششم ، ج ۱ ص ۲۴۱ .
- ۱۲ - امثال و حکم ، ج ۱ ، ص ۲۰۶ .
- ۱۲ - دیوان حافظ (طهران ، زوار ، ۱۳۶۲) چاپ چهارم ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ، ص ۲۰۹ - ۲۱۰ .
- ۱۴ - مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۲۰۱۰ - ۲۰۱۱ .
- ۱۵ - محمد حسین جهانبانی ، گلچین جهانبانی (طهران : چاپخانه مجلس ، ۱۳۶۱) ، چاپ دوم ص ۲۸۲ .



اصل حکمت بهائی با مفاهیم تقیه در تشیع و حکمت در آثار ابن سینا و ارسسطو شباختهائی دارد اما مفهوم حکمت در آثار این امر مبارک خلق بدیع گردید ، بدین جهت حکمت نه تنها شالوده هر گونه فعل اجتماعی بلکه الگوی فقه المعرفه و نظریه شناسائی نوینی نیز میباشد . این امر بدین جهت است که مفهوم حکمت در حقیقت به شکلی دیگر بیانگر اصل اساسی فرهنگ و فلسفه بهائی است و آن اصل تحول و تکامل و تطور هستی ، انسان و جامعه است . به همین جهت است که اندیشه بهائی تکامل ادیان را ضرورتی روحانی و تاریخی می شمارد چرا که تکامل روحانی انسان مستلزم آنست که حقائق روحانی و قواعد اخلاقی و اجتماعی بر طبق تحول تاریخی و درجه تکامل روحانی یعنی باقتضاء مقتضیات زبان و مکان تبدیل و تکمیل گردد . به همین جهت اصل حکمت که اساساً متوجه بررسی مقتضیات زمان و مکان است یکی از وجوده انکاس اصل کلی تکامل ادیان و استمرار فیوضات الهی در عالم انسانی است . بدین سبب است که حکمت بهائی نه تنها مبین فلسفه و اندیشه ای است که مطلق گرا نیست بلکه با هرگونه فرهنگ راکد و دعوی غرور آمیز نیل به حقائق مطلق لن یتغیر منافات دارد . از اینجاست که اصل حکمت نه تنها نمایشی از گسترش آزادی فردی است بلکه طلیعه ای از فضائل آزاد و معطر تکامل تاریخی و ظهور تدریجی خرد ابزاری و روحانی در صحنۀ فرهنگ و جامعه نیز می باشد .

انتهی



تاریخ زرین شهادت

شهید مجید جناب عطاء الله حقانی

حضرت بهاء الله میفرمایند:

کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید . عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق . صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدس . از صد هزار جان در گذرند و بکوی جانان شتابند .

از مادری پاکدل و مؤمنه با سیمای ملکوتی در شهر همدان متولد ، پدرش انسانی وارسته و بی آزار و در نهایت ایمان و ایقان و محبوب القلوب یار و اغیار . عطا از همان عنفوان جوانی پرپشور و تترس و بی باک و پاک بود . پس از اتمام تحصیلات به طهران نقل مکان نموده و سالیانی چند در تجارتخانه خود به شغل عمدہ فروشی دارو اشتغال داشت و مورد احترام و اطمینان قاطبه همکاران و داروسازان بود . بعد از گذشت چند سال تغییر شغل داده و در گمرک طهران مشغول کار شد و با تعداد نسبتاً زیادی از تجار معروف طهران در ارتباط و در نهایت صداقت و درستی با آنها همکاری داشت . همه دوستش داشته و با احترام میکذاشتند .

عطا در ظاهر مبلغ نبود اما در حقیقت منادی شجاع امر حق محسوب میشد . هر زمان از محبوبش در حضور او بدگونئی میکردند تاب نیاورده و جوابهای منطقی و معتل می داد .

سری تترس داشت و قلبی مملو از محبت جمال قدم در سینه اش در طپش . قبل از شهادتش چندین بار

دکتر خلیل نامی



با او گفتگو داشتم " میگفت : مگر بهاء الله نفرموده محبان کوی محبوب و مُحرمان حريم مقصود از بلا پروا ندارند " از چه ترسم ذره بی مقداری هستم و اگر در راه حضرت یار بشهادت رسیدم زهی سعادت . از بیانش دریافتیم که راضی بر رضای حق است زیرا به قلبش الهام شده بود که راه شهادت را می پیماید که مشیت الهی است . در جوانی با خانم ویکتوریا زرگرپور که همانند خودش محبوب و محبوب بود عقد اقتران بست و ثمره این ازدواج سروناز حقانی است که یادگاری بس عزیز و نازنین از مادر محبوب و پدر کم نظریش محسوب میشود که فعلاً در تکزاں مشغول کار است . ویکتوریا تا زمانی کوتاه بعد از انقلاب حیات داشت و بعد از صعودش ، عطا در دریای غم و اندوه فرو رفت . حق داشت ویکتوریا همسری شایسته و زنی پاک سرشت بود و صورتی معصوم و محبوب داشت عطا اغلب به کلستان جاوید میرفت و دقایقی با همسر محبوبش در عوالم روح گفت و شنود

هجوم آورده پس از ساعتها شکنجه و آزار با چنان قساوت قلبی با دهنگ کین و عناد به پیکر مطهرش ضربات متعدده وارد ساخته که خون مطهرش را از بدن خارج نموده و به حیات پرافتخارش خاتمه دادند. شهادت عطا نازنین چندمین شهادت از این نوع تبهکاریها بود که در زمانه به خانه آن شهیدان محبوب راه حق هجوم نموده و با همین وضع اجساد مطهرشان را غرقه در خون می ساختند.

ظالمین و جاهلین همواره بهترین ها را جهت افکار پلید خود انتخاب مینمودند. آنها در آن زمان عطا را انتخاب کردند و شهادتش را جشن گرفتند. بفرموده حق "نصیب عاشقان روی دوست جام بلا است نه جای صفا، جان باختن است نه عَلَم افراختن آتش است نه آسایش".

عطا در زمان شهادت شست و یکسال از عمر مبارکش میگذشت.

عليه الاف التحيّة و الشنا من ملکوت الانوار



مینمود.

عطای چندین ماه قبل از شهادتش هر یوم جفائی از ستمکاران میدید و آزاری از عوانان تحمل مینمود. روزی بشوخی فرمود "میدانی من بنگاه خدمتگزاری تأسیس نموده ام، اگر کسی هر نوع کمکی چه مالی و چه غیر مالی حتی اگر رفتن به فرودگاه مهرآباد باشد مرا خبر کن تا با جان و دل انجام دهم" حقیقت هم همین بود زیرا در ایام انقلاب عده زیادی از بستگان و خانواده های بهائی را تا فرودگاه بدרכه کرد و با روی گشاده بدرخواستهای احبابی خارج و داخل ایران رسیدگی میکرد.

ظالمین و معاندین با خبر شدند و در کمین او بودند تا بهر وسیله که در دسترس دارند او را بشهادت برسانند و تنگی دیگر بر صفحات تاریخ مملو از رذالت و خباثت خود حک نموده و به ثبت برسانند.

عطای شوخ طبع و بذله گو بود در هر محفل و مجلسی که وارد میشد اقوام، دوستان و آشنایان دورش حلقه می زدند و از مصحابتیش لذت روحی می برdenد او اغلب با دوستانش شوخی و مطابیه مینمود. چنان با مردم رفتارش دوستانه و بی ریا بود که بعد از شهادتش کمتر کسی را میتوان شناخت که در سوگش اشگ نریخته باشد و از فقدان وجود محبویش متاثر نشده باشد.

شرح شهادت ایشان بس دلخراش و هولناک است ویاد شهدای امر حضرت رحمن در دوره حضرت رب اعلی و جمال اقدس ایهی را تداعی مینماید.

در تاریخ سه شنبه ۱۰ خرداد ۱۲۶۱ مطابق اول ژوئن ۱۹۸۲ دشمنان لدود امرالله بنیزل آن وجود بی گناه

”حضرت در خصمه قلب خرگل عشق مکار و از دنیز بدل حب و شوق بدیل
من صاحب است بدل را غمینی بدل و از مرد افتخار داشت و دل هر چه بردار.“

دباغ و فاچو حبل دوه گردش دلدار گلهاي معانی چه سو آستینه وار
فرمود به بربر حقیقت زخسار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
عشق فان

بنگام سحر که ارجان اسرار حوزی معانی بسم مفیت قرار
آهسته چین گفت گوشم نه شار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
دکتر یوسف یعنی

دلمش جان شویگ نعمت یار از بدل منوی بالغ ز بخار
بر گلبن جان نشته گوید زخسار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
بسی

الام اگر بد گوش خابی باز دین نعمت آشنا بجا طب پمار
در حادث دل حادثت و کیمیار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
الام

هر گس هوسی او را گرم است بخار اند پی آن ندارد آرام دستار
ما جلب صای دوست خواهیم گرفت در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
نمی خواهی و بگز

روز یک خداوند علیم دوار برداشت نجف پرده و بخود خذار
فرمود به دستان که سازند شار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
حسن یان

تا پرده بر فکنه نگار از خسار چون غصه بشکفت بندگام بخار
آور بدب نهای جان این گفتار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
رسانی

بود تجیه که درین تازه بخار باید چگلی کاشت برآنده یار
از دوست سید خوش پایش کای دو در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
بدان یعنی بستان

ای دوست اگر طالب فیضی هشدار این عصر گرانمای غمینت بشار
از دامن حب و شوق او دست مار در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
سادت شهنجذب

دل بگم از جای دشمن خغار بی همی دوست بجا طب سپار
رو بنده در گاه شی پاشه که گفت در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار
بهر زجت دی

ارباب ادب شوق و طبع سرشار از روی صفات داده اندین شار
پایان نخن شنود حاصل اینست

در رو خصمه قلب خرگل عشق مکار

ظیم و نویسنده ای انساد است منذب

زمینه قطبات بالک و قطب خرگل علیه
ضریح عرفانی «عرفان»، بیش

نکته هایی از تاریخ امر

از جناب حاجی محمد طاهر مالیری از مبلغین و نفوس

متذمّر متقدمین امر از احبابی یزد که بشرف زیارت
جمال مبین مشرف شده و شخصاً در وقایع موضوعی
دوم علماء و عوام در یزد ۱۲۲۱ هجری قمری -
۱۹۰۲ میلادی) حاضر و ناظر و با بسیاری از شهدای
امر در آن سرزمین مأنوس و همنشین بوده آثار
گرانبهانی باقی مانده است که از جمله تاریخ شهدای یزد
میباشد که در سنه ۱۲۴۲ هجری قمری در مصر بچاپ
رسیده است . خاطرات آن نفس نفیس نیز اخیراً
بهمن اولاد امجاد جنابش که نعم الاخلاق و مایه افتخار
اقران و اسلامند در آلان طبع شده است .

از جناب حاجی محمد طاهر دو تالیف ارزشمند دیگر
نیز موجود است . اول اثباتیه ای بنام فصل اربعه که
در حقیقت مجموعه جامعی بمنظور اثبات امر بهائی
بجهت پیروان ادیان زردشتی ، یهود ، مسیحی و اسلام
است و هر فصلی بهر یک از این ملل اختصاص دارد .
کتاب دیگر معظم له تاریخ امری یزد نام دارد که
چون در سنه ۱۲۰۸ شمسی (۱۹۲۹ میلادی) اراده
سنیة حضرت ولی امرالله جل ثنائه بجمع آوری و تنظیم
تاریخ امر در نقاط و شهرهای ایران قرار گرفت . محفوظ
مرکزی ایران جناب حاجی محمد طاهر را به تالیف آن
مأمور فرمودند .

جناب مالیری تاریخ اتمام کتاب را ۹۰ سال قمری و
۸۸ سال شمسی بعد از ظهور بدیع مرقوم داشته اند و

مأخذ

» دائره مطالعه نصوص والواح مرکز جهانی «

با این تقدیر میتوان گفت تاریخ تکمیل و انجام این
خدمت در سنه ۱۱-۱۲۱۰ شمسی (۱۲۵۰ قمری -
۱۹۲۱ میلادی) بوده است . نسخه ای خطی از این
کتاب دارای ۸۸۶ صفحه در مرکز جهانی موجود و
محفوظ است و مطالب ضمیمه از صفحات ۸۷۲ تا ۸۷۶
استخراج شده است .

مقصود از این مقدمه معرفی مختصری از این اثر جامع
بود ، گرچه حق مطلب را جز انتشار و اشتهر کتاب
مزبور ادا نتواند نمود . امید است در آتیه دل و جان
علاقمندان بطبع و نشر آن شادمان شود .
ذیلاً قسمتی از آن برای استفاده و استبشار دوستان
نقل شده است :

.... الحق والانصاف شجاعت و شهامت و استقامت
احبابی زرتشتی فطری و ذاتی است و هر کز کتمان
عقیده از ایشان دیده و شنیده نشده است بلکه این
نفس مبارکه امر مبارک حضرت بهاء الله را در یزد
رسمیت داده اند . دو سنه قبل که اداره سجل احوال
در یزد بامر دولت مفتح کشت و از عقیده می
پرسیدند و هر یک از مسلمین یا زرتشتی یا کلیمی
عقاید کل را در اوراق هویت ثبت و ضبط می نمودند
و امر بهائی را رسمیت نمیدادند و در اوراق ثبت نمی
کردند جناب آقا بمان ولد مرحوم بهرام جیوه خرمشاهی
که یکی از مؤمنین و مقدسین جدتی جانشان جمال
قدس اعظم ایهی است تشریف بردن در اداره سجل

عده زرتشتی جناب آقا بمان برعایای مسلمان فرموده است شماها از طرف علمای اسلام منع هستید که بطایفه زرتشتی سلام بگوئید ولی منع نیستید که الله‌ابهی بگوئید و البته انسان هم که بهمدیگر میرسد باید اظهار محبت و دوستی بیکدیگر نموده و باعث الفت و محبت فیما بین گردد لهذا شما هنگام عبور و ملاقات با بهائیان زرتشتی الله‌ابهی بگوئید این کلمه باعث خوشنودی و اسباب الفت فیما بین میشود و هم چنین با رعایای زرتشتی هم فرموده است شماها که حین ملاقات با بهائیان زرتشتی صباح الخیر و مسأء الخیر میگوئید بهتر آن است که اوقات ملاقات با بهائیان زرتشتی الله‌ابهی بگوئید این کلمه بهتر از صباح الخیر است لهذا حال چندی است رعایای ساکنین خرمشاه خواه مسلمان و خواه زرتشتی هر وقت آقا بمان و اخوان ایشان آقا سروش و آقا رستم و سایر بهائیان زرتشتی را ملاقات مینمایند فوراً الله‌ابهی میگویند و آنها هم در جواب الله‌ابهی میگویند فی الحقيقة احبابی زرتشتی عموماً بهائی حقیقی هستند و از هر جهت آراسته و پیراسته و خادم و جانفشنان امرالله . این فانی اگر بخواهم ذکر فرد احبابی زرتشتی و خدمات و فدکاری هریک را عرض نمایم ممکن نیست زیرا جمیعاً من دون استثناء صغیراً و کبیراً ، انانا و ذکوراً سزاوار هرگونه نعمت و ستایشند و اخلاق و صفات هریک از مادون ممتاز لهذا این فانی چگونه قادر و توانا هستم کما هو حقه ذکر و ثنای احبابی الله‌ابهی نمایم . حق علیم شاهد و گواه است که خود را قابل و لائق نمیدانم که ذکر اوصاف حميدة ایشان را نمایم و یا از عهده برآیم . خوشتر آن باشد که سر دلبران - گفته

بعقیه در صفحه ۵۰

احوال و علاییه با کمال تصريح فرمودند من بهائی هستم و در ورقه هویت عقیده مرا بهائی بنویسید قبول نکردند ایشان فرمودند من هم سجل احوال نمیگیرم و رفتند باز روز دیگر آمدند که باید در ورقه هویت عقیده مرا بنویسید باز قبول نکردند بالاخره تا یک ماه همه روزه میرفتند و مذاکره از این قرار بود و بعضی از احبابی الله‌ابهی هم مثل حضرت آقا عبدالرزاق عطار ولد مرحوم آقا حسین اردکانی ، اول در یزد کسی که رفت در اداره سجل احوال با کمال رشادت و شجاعت اظهار عقیده بهائیت خود را فرمود ایشان بودند وبعد هم اکثر و غالب احباء جوقه جوقه رفتند و اظهار عقیده کردند ولی قبول نشد و آنها هم سجل احوال نگرفتند . کم کم این قضیه اهمیت حاصل نمود رئیس سجل احوال شروحات را بمرکز اطلاع داد بالاخره بعد از مخابرات و مذاکرات بسیار از طرف رئیس کل ادارات سجل احوال حکم شد که بهائیها موضع اظهار در ستون پرسش عقیده جای آن را سفید بگذارند و چیزی ننویسند ولی بهائیان یزد قبول نکردند که جای پرسش عقیده را سفید بگذارند گفتند سفید گذاردن جای اظهار عقیده دلیل بر بی دینی است . مثلی که سایر ملل اظهار عقیده میکنند ما هم دین داریم باید عقیده خود را بنویسیم و الا ابداً سجل نمیگیریم بالاخره دولت حکم فرمود که اصل ورقه هویت را تغییر بدھند و ستون پرسش عقیده را بکلی بردارند لهذا مقدار کثیری اوراق مطبوعه را ترك کردند و مجده اوراقی طبع نمودند که بکلی ستوال از عقیده نمی نماید . . . جناب آقا بمان جیوه سابق الذکر کلانتر قریه خرمشاه است و رعایای آنجا عبارتند از عده مسلمان و

نوبهار یزدانی زرین تاج ثابت

جلوه گر بعالم شد آن جمال سبحانی
واقت از همه اسرار ، رازهای پنهانی
روشن از لقای او، این جهان ظلمانی
کشته دور نو آغاز ، نوبهار یزدانی
پرورد هزاران گل ، زاله های نیسانی
بین کهبلل شیدا، چون کندغلخوانی
از سبای جان آمد ، موکب سلیمانی
وارهاند این عالم از فساد و ویرانی
برهمه بشر کرده، فیض وحدت ارزانی
شمس حق از آن کشور، کرده پرتوافشانی
شد ز نو بپا شوری در جهان انسانی
« عاقلا مکن کاری کاورد پشیمانی »
در سبیل خدمت کوش آنقدر که بتوانی
خوش زیدهر آنکس شدد مقام حق فانی

مزده عاشقان آمد آن نگار روحانی
منجی همه علم ، خالق بنی آدم
کرده بر جهان اشراق شمس طلعت ایهی
از طلوع انوارش ، عالمی شده روشن
زین بهارجان پرور، لاله ها پدید آمد
رونق گلستان شد این گل چمن افروز
شد قیامتی بر پا ، از قیام آن قیوم
آمد آن ملیک جان تا جهان بیاراید
ازدم مسیحائیش، خفتگان شده بیدار
گشته سریلنگ ایران از ظهور آن جاثنان
از ظهور جان بخشش عالمی بدگرگون بین
به رمنکرای جان نیست ماعت بجز حسرت
ازره وفا ایدل ، گر رضای او جونی
همچو قطره ای زرین بحر وصل او جوید

منوچهر نیک نفس

چرا چنین ستم از بهر ما روا دارد
هزار عاشق شوریده مبتلا دارد
که شمع مجلس مایین چنین ضیا دارد
که نای خسته دلی اینهمه نوا دارد
چه خلوتیست که با خویشتن بپدارد (۱)
بسینه گوهری از در پرصفا دارد (۲)
بدست سفله ایام کم بها دارد
که درد عاشق شوریده کی دوا دارد
که خاک راه توانم بوی آشنا دارد

زمانه اینهمه نا باوری چرا دارد
چرا بکوره هجران و دوزخ ایام
چه آتشیت بدل یا چه درد جانکاهیست
چه نکته ایست نه بشنوه از حکایت عشق
بنفسه در چمن از دوستان بردیده امید
صف گشوده بدریوزگی دودست نیاز
انیس درگه توحید و گوهر ملکوت
مجوی در ره درمان مابجز می وصل
بجان پاک تو ای نفحه صبا سوگند

(۱) اشاره بدوران اقامت حضرت بهاء اللہ در کوه های سلیمانیه

(۲) اشاره به فقر ظاهری و غنای معنوی مظاہر الہی

دکتر سیروس علتنی

داشت.

روش منالمت آمیز و آشتی جویانه ایشان نوعی بود که مخالفت و معاندتی را در کلیسا ایجاد نکرد . کلیسا استعفای ایشان را با ابراز تأسف پذیرفت و روابط حسنہ با همکاران سابق حفظ شد و کتاب " موعود کل اعصار " در کتابخانه کلیسای دابلین جای گرفت . بعد از درگذشت او ، کلیسا جلسه یادبودی در آهاسکرا منعقد و از خدمات ایشان تقدیرکرد . جرج تان سند اولین کشیش عالی مقام مسیحی است که تمام عنوانین خود را کنار گذارد و رسماً به جامعه بهائی پیوست . هرچند نام ایشان ظاهراً در تاریخ ۲۱ می ۱۹۴۷ در دفتر سجلات امری ثبت شد ، ولی او بعد از دریافت دومین لوح حضرت عبدالبهاء [۱۹۲۱] به امر مبارک مؤمن شده بود . تسجیل رسمی نظر به مصالح و موانعی خاص با اطلاع هیکل مبارک ، چنانکه قبل اشاره شد با حدود بیست و هفت سال تأخیر صورت گرفت . در طی این فاصله او تبرعات خود را به نام جامعه بهائی ایرلند که تا سال ۱۹۴۱ محدود به شخص ایشان بود مستقیماً به ارض اقدس تقدیم میداشت . این تبرعات همواره به طراز قبول حضرت ولی امرالله مرتین بود .

بعد از استعفا محفل ملی امریکا از ایشان دعوت کرد که با عنوان معلم و مبلغ و به هزینه آن محفل مقیم آمریکا شود ، ولی نظر هیکل مبارک این بود که ایشان ، اولین مؤمن ایرلند ، بهتر است به دابلین مهاجرت کند و اساس تشکیلات بهائی را در آن جزیره بی ریزی نماید و ضمناً به تحریر کتب خویش مشغول شود . از جمله در توقيعی فرمودند: "... خدمات

ایادی عزیز امرالله

جرج تان سند

(بقیه از شماره قبل)

ترک کلیسا و طرح تان سند :

جرج تان سند در سال ۱۹۲۶ تصمیم گرفته بود کلیسا را ترک کند و تصور میکرد که نوشته جات او با مخالفت شدید کلیسا روپرتو خواهد شد و فرصت مناسبی برای استعفاء و ابلاغ امر مبارک به دست خواهد داد . این تصور جامعه عمل نپوشید ، مگر در سال ۱۹۴۷ که کتاب " موعود کل اعصار " با مخالفت بعضی از مقامات کلیسائی روپرتو شد و تصمیم او را به ترک کلیسا قطعی کرد .

حضرت ولی امرالله هرگز دستوری برای ترک کلیسا به او ندادند ، مانندن در کلیسا را نیز توصیه نفرمودند ، ولی وقتی او به هیکل مبارک اطلاع داد که تصمیم گرفته است از کلیسا استعفاء دهد و تمام وقت خود را صرف خدمات امری نماید ، هیکل مبارک مشعوف شدند و آنرا " تصمیمی فراموش نشدنی " (ل ۱۷) خوانندند .

تان سند در ماه جون ۱۹۴۷ در سن هفتاد ، از کلیه سمت های کلیسائی خویش رسماً استعفا داد و عنوانین مذهبی خود را از قبیل " سرشماش (کشیش ارشد) کلان فورت " (۹۱) و " کشیش بخش آهاسکرا " (۹۲) و " کشیش ویژه کلیسای سن پاتریک " (۹۳) مسترد

در جرائز بریتانیا و ایرلند ارسال گردید . برای انجام این مهم ، محفل ملی لجنة خاصی تشکیل داد و تهیه و استخراج ده هزار نام و آدرس مربوط به نفوس مهمه چاپ و ارسال ده هزار نامه برای جامعه کوچک بهائی انگلستان کار آسانی نبود ، ولی لجنه مذکور با کمک عموم افراد جامعه توانست این وظیفه را به بهترین وجهی انجام دهد . نفس این اقدام وسیع و بی نظیر . تبلیغی در آخرین سال اجرای نقشه شش ساله موقتیت بزرگی بود . نسخه ای از بیانیه برای پادشاه وقت « ثدی ششم » ارسال شد ، و رسید آن از طرف وزیر کشور رسمآ اعلام گردید . در آن سال (۱۹۴۹) تنها نه (۹) محفل ملی در عالم وجود داشت که همگی ، طبق راهنمائی و تصویب هیکل مبارک ، در تامین هزینه این طرح شرکت کردند . پیروان و طرفداران کلیسای انگلستان و کلیساهای همتای آن در چهار کشور کانادا ، آمریکا ، استرالیا و آلان نیز به تعداد قابل ملاحظه وجود داشتند و این موقعیت مناسبی برای چهار محفل ملی کشورهای مذبور بود که به نحوی مشابه انگلستان به توزیع این بیانیه پردازند . در نتیجه حدود ده هزار نسخه دیگر از این سند با عنوان « ادیان قدیمی و امر جدید جهانی » (۹۴) برای نفوس مهمه در کشورهای مذکور ارسال شد ، و طرح تان سند جنبه بین المللی یافت .

متاسفانه عکس العمل آن نفوس مهمه مخصوصاً در انگلستان ، غیر قابل ملاحظه بود و با انتظارات جرج تان سند و جامعه بهائی تطبیق نمی کرد . منشی حضرت ولی امرالله در توقيع هشتم آکوست ۱۹۴۹ از طرف ایشان به جرج تان سند نوشت : « ... نama

آفای تان سند به امر از طریق نوشته جات ایشان بهتر انجام می شود ، زیرا دارای استعداد فوق العاده ای در این جهت (نگارش) میباشد که با علاقه و اطلاع توان است و میتواند از این راه خدمات بسیار ارزشمندی انجام دهند ... » (ل ۱۸)

یونا ، دختر ایشان که در سال ۱۹۴۱ رسمآ تسجیل شده بود ، در سال ۱۹۴۶ به دابلین مهاجرت کرد . در سالهای بعد از جنگ خانه در اروپا کمیاب بود ، بالاخره با کمک محفل ملی منزل مناسب در حومه دابلین خریداری شد و خانواده تان سند از آهاسکرا به آن منزل منتقل شدند و هسته اصلی جامعه بهائی را در آن شهر تشکیل دادند .

جرج تان سند آرزو داشت همزمان با ترک کلیسا بیانیه ای در معرفی امر مبارک و علت استفاده ای خود منتشر کند و برای سران کلیسا ارسال دارد . اما وقت زیادی که برای ترک کلیسا و انتقال به دابلین صرف شد سبب تأخیر انتشار این بیانیه گردید . او میخواست بیانیه قاطع و روشن باشد ، شاهکاری باشد که تأثیر تبلیغی عمیقی در جامعه مذهبی به جا گذارد و گفته حضرت عبدالبهاء را که فرموده بودند : « امیدوارم کلیسای شما در ظل اورشلیم آسمانی در آید » به مرحله عمل نزدیکتر سازد . بالاخره این بیانیه در سال ۱۹۴۸ به صورت نامه سرگشاده ای آماده شد و در آخرین سال نقشه شش ساله انگلستان (۱۹۴۹) طبق برنامه دقیقی تحت عنوان « طرح تان سند » منتشر و توزیع گردید . این نامه از شاهکارهای تان سند است که به صورت جزوه بیست صفحه ای برای اکثر روحانیون کلیسا و حدود ده هزار نفر از نفوس مهمه

جمله به شهرهای بلفاست و ادنبروگ و لیورپول و بیرمنگام پداخت . در رضوان سال ۱۹۵۱ به عنوان نماینده ایرلند در انجمن شور روحانی انگلستان که در لندن تشکیل شده بود شرکت کرد ، ولی با این همه از خدمات خود راضی نبود ، و از اینکه به زعم خویش ، در تبلیغ و نگارش توفیق لازم را بدست نیاورده است ملول و افسرده گشت ، چنانکه عریضه پنجم نوامبر ۱۹۵۱ وی به ارض اقدس شاهد این حالت است . (ل ۲۰)

در این موقع حساس زندگی او بود که جزو گروه دوازده نفری از طرف هیکل مبارک به سمت ایادی امرالله تسمیه گردید [۲۴ دسامبر ۱۹۵۱] ، و میدان جدید و وسیعی برای خدمت به رویش باز شد .

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۲ ، مقارن یکصدمین سالگرد اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران ، اولین نقشه بین المللی بهائی را ابلاغ [نقشه ده ساله] و انعقاد چهار کنفرانس بین القاره‌ای را مقرر فرمودند ، و به جرج تان سند مرقوم داشتند :

« ... خداوند شما را در خدمات عالیه خود تأیید کند و قادر سازد که در هر چهار کنفرانس بین القاره‌ات شرکت کنید ، چه مطمئنم که حضور و همکاری شما مورد قدردانی و سپاسگزاری واقع خواهد شد و به صورت قاطعی به موفقیت‌های این کنفرانس‌ها کمک خواهد کرد ... » (ل ۲۱)

او با وجود ضعف مراج توانست در کنفرانس استکهم در تابستان ۱۹۵۲ شرکت کند . نگارنده که در آن ایام محصل جوانی در آلمان بودم ، در این کنفرانس حاضر و موفق به زیارت چهارده نفر از حضرات ایادی امرالله

انذار کننده شما به جامعه مسیحی که به آن خوبی تهیه شده بود ، واضح نشان داد که خواب غافلین در این ایام چقدر سنگین است . مانند آن هست که به قبری دق الباب کنیم . از مرده جوابی بر نمی خیزد ... » (ل ۱۹)

دوران دابلین و انتصاب به مقام ایادی

امرالله و کنفرانس استکهم :

چنانکه گذشت ، جرج تان سند به اتفاق همسرش " نانسی " و دخترش " یونا " و پسرش " براین " (۹۵) در اکتبر ۱۹۴۷ منزل و باغ بزرگی را که در آهاسکرا در اختیار داشتند رها کردند و به خانه نسبتاً کوچکی در حومه دابلین مهاجرت نمودند . بعد از مدت کمی ، یکی از همسایگان ایشان خانم " اورزو لا نیومن " (۹۶) تبلیغ شد . این خانم مدت‌ها منشی^{*} محفل روحانی دابلین بود و بعداً با دکتر مهدی سمندری ازدواج کرد . نانسی همسر جرج تان سند نیز در این اوان تصدیق نمود ، و اولین محفل روحانی ایرلند در رضوان ۱۹۴۸ در دابلین تشکیل و جرج به سمت رئیس انتخاب گردید . اکثر اعضای محفل و جامعه نوپای بهائی ایرلند نفوی بودند که هنوز اطلاع کافی از امر نداشتند و جرج تان سند با رافت و محبت مخصوصی جلسات محفل را اداره و وحدت جامعه را حفظ میکرد . او با آنکه مایل بود طبق توصیه مبارک به نگارش مشغول باشد ، معتقد شد که اشتغال به تبلیغ و تماس با مردم خود محرك هکارش است ، و لذا داوطلبانه به چند مسافرت تبلیغی و تشویقی ، از

و بیدادگری عالم بشری را ، عالی که او ما را از آن نجات داده است ، به خاطر سپاریم و به لزوم و معنی نجات روحانی بی برمی . به ما ثابت میکند که خداوند شکست ناپذیر است و شکوه و جلال او بر پلیدیها غلبه دارد ... » (ل ۲۲)

بعد از کنفرانس استکهم ، ضعف قوای بدنی جرج تان سند مانع آن شد که بتواند از منزل خویش در دابلین خارج شود ، ولذا در منزل به انجام وظائف محوله و تکمیل کتاب هائی پرداخت که در دست نگارش داشت . نگارنده از دکتر مهدی سمندری تقاضا کردم که چون مدتی مهاجر شهر بلفاست بوده و با جرج تان سند در ایرلند معاشرت داشته ، خاطره ای از ایشان برای ذکر در این مقاله بنگارد . دکتر سمندری ضمن نامه ای محبت آمیز و خوش خط با اشاره به احتفال منوی شهادت حضرت رب اعلی که در تاریخ نهم جولای ۱۹۵۰ در سراسر عالم برحسب دستور هیکل مبارک حضرت ولی امرالله برگزار شد می نویسد : « طبق برنامه محفل ملی بنایود احتفال قرن شهادت حضرت رب اعلی در دابلین (ایرلند جنوبی) برگزار شود ، و دوستان بلفاست (ایرلند شمالی) نیز در آن احتفال تاریخی شرکت نمایند . پنج نفر موفق به سفر دابلین به وسیله راه آهن شدیم . احبابی دابلین نیز محدود بودند . چند لحظه از ورود ما به هتلی که محل جلسه یاران بود ، نگذشته بود که شخص مسنی بلند قامت با وجهه نورانی و بسمی و متانت در نهایت خضوع و خشوع از پله های هتل با کمال وقار نزول اجلال فرمود و ازین فانی استقبال نمود و مراسم ترحیب (مرحبا و خوش آمد گفتن) با حبی سرشار بجای آورد و مصافحه (

شدم . جرج تان سند را به صورت مردی بلند قد و باریک اندام و بسیار موّر و کم حرف به خاطر دارم که از احترام فوق العاده ای برخوردار بود . همه راجع به کشیش عالی مقام سابق و نویسنده بلند پایه بهائی که با حضور خود سبب رونق کنفرانس شده بود صحبت می کردند . حضور او در آن انجمن به خوبی احساس می شد ، ولی قدر و منزلتش برای بسیاری از شرکت کنندگان به درستی روشن نبود . او نطقی غرّا در مورد « مصائب حضرت بهاء اللہ و اهمیت آن » در این کنفرانس ایراد کرد که خود شاهکاری محسوب است . حضرت ولی امر این نطق را در جلد دوازدهم عالم بهائی منتشر فرمودند ، و بیست و دو سال بعد همان خطابه در جلد شانزدهم عالم بهائی تجدید چاپ شد . برای نمونه به چند جمله از این نطق توجه کنیم :

... مظالمی که به پیامبران الهی وارد می شود دارای دو اثر غیر قابل اجتناب است . اول مجازاتی است که شامل حال ظالیین است ... دیگر مكافات و پاداشی است که نصیب پیامبر است چه ظالیین باعث می شوند که از [مظلومیت] پیامبر نیروی حیاتی تازه ای در عالم ظاهر و منتشر شود که در غیر اینصورت مکتوم است ، و چنان قوای بی حد و حصر روحانی بروز کند که بالآخره بر شرارت ها و زشتی ها فائق آید و [پیامبر] را قادر به این ادعای بشارت آمیز سازد که « حق عالم را رافرا گرفته است ». مصائب حضرت بهاء اللہ به ما توانائی میدهد که تا درجه ای میزان محبت بی اندازه اش را به نوع بشر درک کنیم و فداکاری او را که به خاطر ما صورت گرفته است ، ارج نهیم . داستان این مصائب ما را قادر میکند که تباہی

توضیح دقیق برای قارئین درباره تاریخ و آثار و کلمات متدسه و اصطلاحات اسلامی و امری است ، و فانی را دعوت به همکاری جزئی در این کار فرمودند . بیش از یکصد سیوال بود ، و فانی عرض کرد که آنچه شخصاً بتوانم جواب بنگارم در بلفاست انجام خواهم داد ، و آنچه محتاج به مراجع مؤثقة است به ایران ارسال و از آب حنونم جناب طراز الله سمندری استمداد و رجای اکمال خواهم کرد . این عمل انجام شد . مرقومه ای در نهایت لطف و محبت و تقدير به فانی مرقوم داشتند و یك جلد کتاب الواح مقدسه به نام « بشارات بهاء الله (۱۰۱) برای فانی به عنوان هديه و تقدير ارسال فرمودند » .

سالهای آخر زندگی ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ :

جرج تان سند در سال ۱۹۵۴ خانم دوروتی فرابی و مارسون هوفمن (۹۷) را به عنوان معاونین خویش (۹۸) انتخاب کرد . مؤسسات امری از ایشان ، در سمت ایادی امرالله طبعاً و مرتبآ خواهش میکردند که در انجمنهای و کنفرانس‌های متعدد بهائی حضور یابد و ایراد خطابه کند . او خطابه هائی شامل بسیاری حقایق روحانی با قلمی توانا ، آسان و روان می‌نوشت و مطالب را عمیق و دقیق موشکافی میکرد و آنگاه از معاونین خویش میخواست که به نیابت او در جلسات حاضر شوند و خطابه های او را قرائت کنند . بهائیان انگلیسی زبان از دانش او بهره میبردند . سوالات خود را برای او می‌فرستادند و موفق به دریافت جواب می‌شدند . خطابه ها و نامه های او بسیار است و جا

دست یکدیگر را فشردن (۱) به نهایت سرور و افتخار فانی ، به عمل آمد . احساس احترام و اخلاص و محبت تام نسبت به آن رجل بنام ، امری طبیعی بود که از اعماق قلب و فواد و روح بر میخاست . این نفس جلیل جناب جرج تان سند بود . دیدار ایشان مرا بی اختیار به یاد میرزا عزیزالله خان مصباح انداخت ، زیرا شباهت کلی او احوال آن دو نفس مقدس مشهود بود . در مکاتیب خود که به ایران بالاخص به آب حنونم (جناب طراز الله سمندری ، ایادی امرالله) معروض می‌داشتم گویاترین توصیف از جناب جرج تان سند را مصباح غرب دانستم ، و این نظر و تشخیص در طی ملاقات‌ها و مصاحبات‌های بعدی و مشاهده فرط خضوع و افتادگی و محبویت و فنا فطری ، توأم با ذکاء جبلی و فضائل و کمالات صوری و معنوی ، صفا و مهربانی و ملاطفت و آثار تقوای باطنی ، قدرت نویسنده‌گی به تشر و نظم و سعنة علم و دانش و معرفت و میل مفرط به آموزش و تزئید معلومات در هر فرصت و حالی و حسن مزاج و لطیفه گوئی و سبک روحی در مصاحبات و معاشرت با نقوس از اعلی و ادانی و صدها مکارم اخلاقی که قلم شکسته این ذره فانی یقیناً عاجز از تشریح و بیان آن است ، کاملاً تأثید گردیده ... و بعدها در طی مصاحبة بعضی سوالات تاریخی و غیره فرمودند و جواب عرض شد ، و معلوم شد که از امریکا برای طبع و انتشار رساله این ذئب ترجمه حضرت ولی امرالله نگارش مقدمه ای بر آن سفر کریم از جناب تان سند طلب شده و ایشان آن کتاب مستطاب را به دقت تمام مطالعه خرموده اند و به عبارات و نکاتی توجه نموده اند که نیازمند شرح و

عين جوانی اهل فضل و تحقیق و به الواح و آثار فارسی و عربی مطلع بود ، و موافقت و محاوره با چنین نفسی برای جرج تان سند لذت خاصی داشت . ادیب طاهرزاده در یادداشت‌های خود می‌نویسد : «... آخرین روز زندگی او (جرج تان سند) را به خاطر دارم . برای عبادت به بیمارستان رفته بودم . کتاب « مسیح و بهاء الله » همان وقت از چاپ خارج و برای او ارسال شده بود . کتاب را در دععت داشت ولی به علت ضعف قادر به بیان مطلبی نبود . با اشاره مسربت خود را از چاپ کتاب اظهار کرد و جویای نظر من شد . گفتمن که این کتاب مورد استفاده آیندگان ، نسل اندر نسل خواهد بود . کتابی خواهد بود تاریخی که به وسیله آن هزاران و بلکه میلیونها نفر وارد امر مبارک خواهند شد . تبسمی بر لبان او نقش بست ، چه تبسم ملیحی ، به او گفتمن که تصور نمی‌کنم نسل حاضر استعداد فهم مطالب این کتاب را داشته باشند . آنان در این مرتبه نیستند ، ولی در آینده میلیونها نفر از راه این کتاب و سایر کتابهای شما جذب امر مبارک خواهند شد . » (ل ۲۲)

جرج تان سند روز بیست و پنجم مارچ ۱۹۵۷ در سن هشتاد و یک چشم از عالم برپست . او کار خود را تمام کرده بود . کتاب مسیح و بهاء الله منتشر شده بود . علاوه بر جلسات تذکر بهائی ، کلیسا در آهاسکرا برای او جلسه یادبودی ترتیب داد . عموم مردم آن محل که سالها از محبت و دانش و راهنماییهایش بهره مند شده بودند او را صمیمانه دوست می‌داشتند از قدیسین می‌شمردند . مراسم خاکسپاری طبق آداب بهائی در کلیسای محل انجام شد . تلگراف زیر مسک الختم

دارد جدا از کتاب‌های او ، منتشر و مطالعه شود . تان سند از مولای خود حضرت ولی امرالله آموخته بود که باید روی اصول تکیه کرد ، و از هرگونه شک و تردید ناجا دوری جست . راه مستقیم و صحیح را اگر چه مشکل باشد پیمود از میانبرهای به ظاهر آسان اجتناب کرد . از جمله در ۱۹۵۵ حضرت دستور و لی امرالله دستور داده بودند که حوزه عمل محافل باید منطبق با حوزه شهرداریها باشد . این دستور سبب می‌شد که در رضوان ۱۹۵۶ از بیست و چهار محفل روحانی موجود در انگلستان سیزده محفل دچار کسر عده شود . یکی از معاونین ایادی به ایشان نوشت که آیا می‌توان دستور مبارک را شامل محافل جدید نمود ، و محافل قدیم را کماکان نگاه داشت ، تا در تعداد محافل نقصانی حاصل نشود . ایشان کتبآ جواب داد که دستور هیکل مبارک قاطع و روشن است و راه فرار باقی نمی‌گذارد . ما باید با صداقت به اجرای آن پردازیم و فعالیت خود را چند برابر کنیم تا تعداد محافل نقصان نیابد . و در این مورد هیچگونه شک و تردیدی به خود راه ندهیم و اضافه کرد که از هیکل مبارک نقل قول شده است که « احبابی انگلستان زیاده از حد محتاط اند » اگر ما این دستور اخیر را بدون هیچگونه ملاحظه‌ای اجرا کنیم دیگر چنین جمله ای از هیکل مبارک نقل نخواهد شد .

قوای بدنی جرج تان سند به تدریج به تحلیل می‌رفت . او چون شمعی می‌سوخت و با^۱ نامه‌ها و مقالات و کتب خود نورافشانی میکرد . دوستی و مصاحبত ادیب طاهر زاده که در سال ۱۹۵۰ به دایبلین مهاجرت کرده بود برایش بسیار مغتنم بود ، چه ادیب ، در

کتاب شناسی

- (ک ۱) - عالم بهائی ۱ [جلد سیزدهم] صفحه ۸۴۵ [اصل تلگراف بنیان انگلیسی است که ضمن مقاله براین تا سند آنده است]
- (ک ۲) - هوفمن دیرید، جرج تا سند، اشارات جرج رونالد، آکسفورد ۱۹۸۲ صفحه ۲۴۱
- (ک ۳) - به (ک ۲) نگاه کنید .
- (ک ۴) - مجله آفونگ بدیع ، سال هجدهم ، شماره هفتم ، صفحه ۲۰۵ ، عبدالعلی ملائی ، موسسه ایادی امراض ، موسسه مل مطبوعات امری ، طهران صفحه ۵۸۲
- (ک ۵) - دائرة المعارف بریتانیکا [Encyclopaedia Britanica] نشر ۱۹۸۱ جلد یک صفحه ۱۰۲۹
- (ک ۶) - فرهنگ آکسفورد برای مصلحین پیشرفت ، نشر چهارم ، ۱۹۹۰ ، صفحه ۶۸۲ واژه Karma
- (Oxford Advanced Learner's Dictionary)
- (ک ۷) - مانند (ک ۲) صفحه ۲۷ - از دائرة المعارف مذهب امریکانی نقل شده است .
- (Encyclopaedia of American Religions)
- (ک ۸) - مانند (ک ۲) صفحه ۴۶
- (ک ۹) - مانند (ک ۲) صفحه ۵۷ و ۵۸
- (ک ۱۰) - مانند (ک ۲) صفحه ۶۲
- (ک ۱۱) - مانند (ک ۲) صفحه ۶۷
- (ک ۱۲) - عالم بهائی ۱ [جلد سوم] صفحه ۲۷۷
- (ک ۱۳) - مانند (ک ۲) صفحه ۸۲
- (ک ۱۴) - مانند (ک ۲) صفحه ۹۸
- (ک ۱۵) - مانند (ک ۲) صفحه ۱۰۱
- (ک ۱۶) - مانند (ک ۲) صفحه ۸۹
- (ک ۱۷) - مانند (ک ۲) صفحه ۱۹۷
- (ک ۱۸) - مانند (ک ۲) صفحه ۱۹۲
- (ک ۱۹) - مانند (ک ۲) صفحه ۲۱۸
- (ک ۲۰) - مانند (ک ۲) صفحه ۲۸۶
- (ک ۲۱) - مانند (ک ۲) صفحه ۲۵۲

حیات او گردید :

از صعود جرج تا سند ایادی محبوب و مورد تحسین و پرنبغ و ممتاز امرالله عمیقاً سوگوارم ، در گذشت او ، در فردای انتشار تاج توفیقاتش ، پیروان حضرت بهاء الله را در بریتانیا از برجسته ترین همکار خود ، و امراهی را از یکی از قوی ترین مدافعان خویش محروم می سازد . صفات عالی ، مراتب علمی ، منشآت مباحثه انگلیز و مقام بلندش در کلیسا مسیحی که در میان احبابی غرب نظر نداشت ، او را سزاوار مرتبه ای معادل مرتبه توماس برک ول و دکتر اسلمت می نماید و یکی از سه شخصیت تابناکی می سازد که در تاریخ جامعه های بهائی ایرلند و انگلیس (۹۹) و اسکاتلند پرتو افسانی میکنند . مبارزات دلیرانه اش در راه امری که به آن صمیمانه عشق ورزید و شجاعانه خدمت کرد ، در تاریخ امر بهائی در بریتانیا واقعه مهی را تشکیل میدهد . لازمه این چنین مرتبه غبطه انگلیزی آن است که نمایندگان و میهمانان مجتمع در انجمن شور روحانی آتنی بریتانیا خاطره اش را در سطح ملی کرامی دارند . تسلیت محبت آمیز و عمیق مرا ، در این فقدان دردناک به منسوبین اطمینان دهید . مطمئنم که پاداشش در ملکوت ابهی تخمین ناپذیر است .

شوئی

۱۹۵۷ مارچ ۲۷

بقیه در شماره بعد

- Archdeacon of Clonfert - ۹۱
Rector of Ahascragh - ۹۲
Canon of St. Pat. Cathedral - ۹۳

دکتر محسن آوارگان

نمیتوان انتظار داشت که جز عالیترین، زیباترین و عمیق‌ترین آثار ادبی و روحانی را از خود برای عالم انسانی بیادگار بگذارند. این جواهر وجود علاوه بر آثار عربی بهمان اندازه هم آثار گرانبهای فارسی بعال اهداف فرموده اند. کثرت و تنوع این آثار بحدی است که دیره هیچ دیاتسی سابقه و نظری نداشته و بسهولت میتواند قرنها مشتاقان و عاشقان این خزان معنوی را سرشار و سیراب سازد.

زبان ادبی و حتی زبان تکلمی فارسی امروز ما آنقدر با لغات عربی آمیخته شده که مجزا کردن و خارج ساختن آنها از زبان فارسی تکلم و نگارش ما را بسیار دشوار میکند و آن دسته از زبان شناسان و نویسنده‌گانی هم که خواستند فارسی اصیل و سره را متداول سازند مجبور بودند تعداد زیادی لغات نا مأнос جدید بزبان فعلی ما اضافه کنند. بقسمی که نویسنده و خواننده مجبور بود زبان جدیدی را فرا گیرد و این تجربه با موفقیت کامل و نتیجه مثبت روپرور نشد.

یگانه ولی محبوب اهل بهاء احبابی فارسی زبان را ترغیب فرموده اند که در نویسنده‌گی از سبک آثار الهی پیروی کنند و حتی در یکی از جلسات تشرف احبابی ایرانی فرموده اند اختلاط لغات فارسی و عربی نظیر اختلاط شیر و شکر است و همانطور که اختلاط شیر و شکر بمذاق خوشتر می‌آید اختلاط لغات فارسی و عربی هم به مذاق ادبی خواننده حلوات بیشتری می‌بخشد.

بنابراین شکی نیست که سرمشق و راهنمای نویسنده‌گان

سخنی در باره نگارش بهائی

چندی پیش در مجله جلیله عندلیب مقاله‌ای توجه مرا بخود جلب کرد که در باره نگارش بهائی بود. مقاله‌ای بود مستند و آموزنده بقلم جناب دکتر فریدون وهمن و از مطالعه آن لذت بردم. مطالعه آن مقاله مرا بر آن داشت که عقاید و احساسات قلبی خود را در این باره با خوانتنده‌گان عزیز عندلیب در میان بگذارم.

مقاله فوق در باره این مطلب بود که چرا آثار قلی اکثر نویسنده‌گان بهائی ثقيل و مملو از لغات نا مأнос عربی است بطوريکه خواننده بخصوص نسل جوان پس از مطالعه مختصری آنرا کنار میگذارد رغبت و علاقه‌ای نسبت به آن نشان نمیدهد.

قبل از هر بحثی باید این مطلب را بخاطر داشت که زبان ادبی و علمی ایران در دوره ظهور این امر مقدس زبان عربی بود و هنوز هم یکی از دروس دبیرستانهای ایران و یکی از پایه‌های محکم و اساسی رشته ادبی دانشگاههای ایران را تشکیل میدهد. بهمین جهت بسیاری از آثار جمال اقدس ابھی و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بزبان عربی است علاوه بر این زبان عربی بعلت وسعت و گسترش آن و قدرت بیان احساسات و معنویات و تشبیهات و ثلوجیات شاید در عالم کم نظیر باشد. بنابراین از آن وجودات مقدسه که آثارشان قرنها الهام بخش و مرجع مطالعه و تحقیق و تدریس میلیونها نسل بهائی و غیر بهائی خواهند بود

عربی را نداند معهداً مطلب را درک میکند و باصطلاح روح مطلب از دست نمی روید.

باز عنوان نمونه قسمتی از یکی از مناجات‌های حضرت ولی امرالله را برای توجه خوانندگان عزیز به سبک نگارش آن حضرت نقل میکنیم:

”ای رب توانا تو شاهدی که در این لیله لیلا بر این عاشقان بینوا چه وارد گشته و در این سالیان دراز از حین مفارقت وجه صبیحت بچه سوز و گدازی اهل راز دمساز. ای مولای قدیر افتادگی و بیچارگی آوارگان کویت را مپسند و بشدید القوى این مشت ضعفا را تائید کن ...“

چنانکه در این نمونه هم ملاحظه میشود لغات عربی و فارسی بسیار هم آهنگ انتخاب شده اند و سبک نگارش بسیار روان و لطیف است.

یکی از علل ثقيل بودن آثار بعضی از نویسندهای این است که علاقه دارند هرچه بیشتر لغات عربی مشکل استفاده کنند و عده ای از خوانندگان هم ثقيل و مشکل بودن یک نوشته را نشانه خوبی آن میدانند. همیشه این مطلب صدق نمی کند و این گذشته نویسنده باید فراموش نکند که بزیان فارسی مینویسد نه عربی. برای تعداد لغات عربی یک اثر ادبی و نسبت آن با لغات فارسی نمیتوان میزانی وضع کرد و بستگی بذوق و قریحه نویسنده و نوع خواننده ای دارد که آنرا میخواند.

از این نظر نویسنده‌ی شباهت زیاد به ساختن آهنگ‌های موسیقی دارد. در این فن نوتهاي موسيقى كار لغات را در نویسنده‌ی انجام میدهدند. آثار نوابغی چون باخ، بتھون و موざارت بدان جهت ممتاز و ابدی شده اند و

بهائي الواح و آثار الهي خواهد بود و لغات فارسي و عربی مشتركاً لذت بخش خوانندگان بهائي خواهند شد. اگر به سبک نگارش آثار فارسي حضرت عبدالبهاء بخصوص مناجات‌های آن حضرت دقت کنیم بسهولت متوجه حُسن انتخاب لغات و تلفيق و تركيب لغات فارسي و عربی ميشويم. لغات فارسي و عربی بسيار زيبا و متجانسند ، جملات وزن و تقارن خاصی دارند و چون آهنگ لطيف و دلنو자ي باعمق قلب و روح خواننده نفوذ میکنند . خواننده را می گريانند ، شاد میکنند ، تسلی میدهند و مافوق همه آنکه اميد می بخشند . اين تاثيرات روحی مسلماً از الهامات غبي و بنوع جبلی سرچشم میگيرد و چيزی نیست که بتوان در مكتب و مدرسه آموخت ولی میتوان از اين سبک نگارش پيروی کرد و آثاری زيبا و دلپذير بوجود آورد. آنچه به يك نوشته جلوه وزيبائي ميدهد و بدل خواننده می نشاند تعداد لغات عربی آن نیست بلکه بستگی بنوع لغات و تجانس و هم آهنگي آنها با يكديگر دارد. عنوان نمونه یکی از مناجات‌های مباركه حضرت عبدالبهاء را نقل میکنیم :

”... الهي تو بینا و آکاهی که ملجمی و پناهی جز تو نجسته و نجوریم و بغیر از سبیل محبت راهی نپیموده و نپویم. در شبان تیره نا امیدی، دیده ام بصبح امید الطاف بینهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده بیاد جمال و کمالت خرم و دمساز ...“

هرکس بسهولت درک میکند که کلمات چقدر زيبا و ساده انتخاب شده اند و لغات عربی بقدرتی متجانس و هم آهنگند که اگر هم خواننده معنی بعضی از لغات

میشوند تا از دریای فضل و کمال آن جواهر وجود بیهوده و نصیب یابند . لین ساحت را حدود و حصاری نیست و هر کس نتواند وارد شود ولی هرچه بچشم میخورد و شنیده میشود عمیق و عظیم است . درک و فهم مطالب در این مباحث مستلزم احاطه و تبحر در زبان فارسی و عربی است و کار مبتدیان و تازه کاران نیست .

علقمندان به آثار امری باید در نظر داشته باشند که بطور کلی نگارش بهائی در سطحی بمراتب بالاتر از سطح روزنامه ها و مجلات سبک و کم عمق قرار دارد و از نویسندها بهائی نمیتوان انتظار داشت که بخاطر آسان شدن فهم مندرجات آثارشان متاعی کم ارزش بخوانندگان خود تحويل دهنده زیرا این کار نه تنها با پیروی از سبک آثار امری مغایرت دارد بلکه از روش نگارش هر نشریه ای آبرومند هم بدور است بنابراین احبابی عزیز باید خود را با لغات مصطلح عربی و آثار مقدسه آشنا سازند تا بتوانند از مندرجات این آثار گوهرین بیشتر کسب لذت و استفاده کنند . برای این منظور جزویتی نیز تهیه شده و در دسترس دوستان هست و برای بالادردن سطح اطلاعات امری و عربی راهنمای و مساعد خوبی است .

علاوه بر این فضلا و نویسندها عزیز هم برای تسهیل فهم آثار خود میتوانند معنی لغات مشکل کتاب یا مقاله خود را در پایان هر صفحه یا فصل ذکر کنند . پیروی از سبک نگارش آثار امری غایت آمال هر نویسنده بهائی است خوشحال آنکه در این امر توفيق می یابند .

گذشت قرون آنها را بدست فراموشی نداده است که بمدد نبوغ و قریحه جبلی از نونهای صحیح ، توانن مناسب و هم آهنگی لطیف و مطبوع استفاده کرده اند . همانطور که در موسیقی ، نقاشی ، ریاضیات ، مدیریت و سیاست استعداد و قریحه عامل مؤثری برای پیشرفت است در نویسنده هم علاوه بر تحصیل و مطالعه استعداد فطری هم لازم است . برای شخصی که این قریحه را دارد انتخاب لغت متجانس و هم آهنگ فارسی و عربی بسهولت انجام میگیرد و آثاری دلنشیں و روان بوجود میآید و خوانتنده مجبور نیست در هر صفحه با تعداد زیادی لغات مشکل و نا مأتوس روپرداز شود معنی پیروی از سبک آثار الهی آن نیست که بجای هر لغت مأتوس و مصطلح فارسی یک لغت ثقلی و نا آشنای عربی بگذاریم .

بعبارت دیگر نویسنده نباید تعصب لغوی داشته باشد بلکه بمدد ذوق سلیم از لغات فارسی و عربی بموقع خود استفاده کند . این است سبک نگارش آثار امری . الواح و آثار مبارکه در مواردی که جنبه عمومی دارند و یا مخاطب افراد عادی هستند و همچنین مناجاتها ، که مورد استفاده قاطبه نفوس است ، زیبائی و لطافت بحد کمال است و تا حد امکان از لغات ساده و مأتوس عربی استفاده شده است ولی در آثار مبارکه ای که خطاب بسلطین و فضلا و دانشمندان و اهل ادب و قلم عز نزول یافته اند کیفیت دیگری است . اینجا است که کلک عظمت و جلال بحرکت در می آید و کلمات دُریات چون غیث هاطل از خزان غیبی الهی نزول می یابد . اینجا است که فضلا و ادبای طراز اول بیان و بنان را کنار میگذارند و سراپا چشم و گوش

جمیله شکیبا نژاد

بزرگوار روحانی پناه جمیع احیاء بود او بود که حلقه های زنجیر عشق و محبت بندگان جمال قدم را بیکدیگر متصل مینمود ، هرجا حلقه محبتی میدید دست درازنموده و بدیگر حلقه های دوستی متصل مینمود .

هر بهائی وارد شهر رشت میشد زنگ تلفن منازل احیاء بصدای میامد ، دکتر فرهنگی عزیز بود که میگفت فلانی باین شهر وارد شده بدیدارش بشتابیم .

هر جا دلی افسرده میدید باستمالتش می نشست و بفرموده حق هر محزونی را مونس جان بود . فرد فرد احیاء را تشویق بخدمت بخصوص تبلیغ مینمود . طرح نقشه های تبلیغی و ابتکاری ایشان که با همکاری محفل مقدس روحانی رشت (مرکز قسمت) انجام می یافت سبب شده بود که رقم تبلیغ بطور باور نکردنی بالا رود و بیاد دارم که باین دلیل تبلیغ گیلان و رشت دو مرتبه مورد تقدیر ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی قرار گرفت .

یکی از مشاهداتم این بود که هر وقت بمنزل یکی از احیاء برای ملاقات اجتماع مینمودیم آن دیدار ساده به حفله نورانی تبلیغ تبدیل میشد و بحل و فصل و تنظیم امور تبلیغی مبتدیان پرداخته میشد و مصادق فرموده حضرت عبدالبهاء واقع میشد که میفرمایند در وقت اجتماع مذاکره و صحبت خود را حصر در بیان حجت و برهان نمائید .

به احیاء آموخته شده بود که هیچ فرصتی را تلف

... ستایش پاک بزدان را که پرتو هدی بر گیلان زد و جمعی الیوم درخشندۀ و نابان شدند آن خطۀ و بوم در حرکت است محمود نیست محمود است تاریک نیست روشن است ... عبدالبهاء عباس .

۲۲ صفر ۱۲۲۸ حیفا

» گیلان «

(رشت)

سرزمین محبت و اتحاد و تبلیغ

حدود سال ۱۲۲۸ شمسی جنوب ایران را با نخلهای بلند پشت سر گذاشته با تفاق همسر و فرزند بعزم مهاجرت بطرف شمال ایران عزیمت نموده و در بندر پهلوی اقامت گزیدیم . جوان بودیم و تغییر محیط و آب و هوا را باسانی پذیرفتیم بخصوص که هدف مهاجرت بود . دو سال در شهر ساحلی بندرپهلوی ساکن بودیم . هنوز هم که خاطره آن ایام بیاد میاید بوی دریا را با خاطره ام استشمام میکنم و صدای امواج را با گوش خاطره ام می شنوم . پس از دوسال اقامت و پس از تشکیل محفل منحل شده بندرپهلوی با صلاحدید ، محفل مقدس روحانی رشت با آن شهر انتقال یافتیم .

بچه ها را بمدرسه گذاشتم و همسرم و من با عشق و شوری جدید بجمع محبت دوستان رشت پیوستیم و در ظل تشكیلات امری زندگی از سرگرفتیم . نمی توانم مشاهدات و خاطرات خویش را بر شته تحریر در آورم قبل از آنکه ذکر خیری از شهید مجید جناب دکتر مسیح فرهنگی ننمایم . زیرا این

هر روز بنویت به دکان مهاجر تازه تصدیق میرفتند همه نان ها را یک جمله گرفته به رشت آورده بین خانواده ها توزیع مینمودند و وجه آن را مسترد میداشتند چه بسا نان ها بدلیل نقل و انتقال خشک و قابل خورد نبود ولی هیچکس از خرید آنها امتناع نمی نمود.

نکته دیگری که قابل ذکر بنظر می رسد این است که احباء بمنزله یک خانواده بزرگ بودند و این یک حقیقت بود . رفت و آمد و دید و بازدید خانواده ها امری اجتناب ناپذیر بود همه از حال هم با خبر بودند اگر کسی مريض میشد فردی از یک خانواده بود که مريض بود و مورد توجه همگی قرار می گرفت . اگر خدای نخواسته کسی عزیزی را از دست میداد از دورترین نقاط گیلان برای ابراز همدردی حاضر بودند و چنانچه جهت ازدواج عزیزی تدارک لازم بود این عزیز ، عزیز هم بود که بیاریش میشتابتند .

لجنات منطقه ای و ناحیه ای که در گیلان و در سراسر خطه شمال تشکیل میشد نمونه و سر مشقی از فعالیت در ظل تشكیلات - نظم و حضور مرتب اعضاء و تیجتا رسیدگی ب نحو احسن به امر مبرم تبلیغ و مهاجرت بود . نکته قابل ذکر دیگر این است که با هدایت محفل مقدس روحانی رشت و همکاری و راهنمائی جناب دکتر مسیح فرهنگی فعالیت امری با سرور و نشاط توانم بود و عشق و ذوق و شوق تبلیغ به جمیع شهرهای گیلان منتقل شده بود و این موضوع کاملاً بکرات گوشزد احباء و تفہیم شده بود که آنچه باعث سرور دائمی است

خدمت بامر است و آنچه سبب حزن و کدورت میشود آسودگی باین دنیاست و جمیع گرفتاری و آلام و مشقات

نمایند و عبث و بیهوده نگذرانید و نیز جلسات بزرگ تبلیغی که تشکیل میشد و بحثهایی که تنظیم میگردید کلاسهای امری که اداره میشد مدرسه تابستانه که هرسال بر پا میشد ، همه دستها متحداً با هم بکار می افتد . هیچکس در این میدان (من) نبود بلکه همه ما بودیم و باهم کار میگردیم و بزیان دیگر هر فردی در هر وظیفه ای که بعهده داشت مسرور و مفتخر بود . روزیکه در باغ حظیره القدس رشت تدارک انجمن تبلیغی بر پا میشد . هر کس بکاری مشغول میشد هر کس صاحبخانه ای بود که برای ناهار مهمان دارد . بنحو احسن همکاری و محبت احساس می شد و این همکاری در جمیع امور بچشم میخورد .

محبت و همبستگی در مدارس تابستانه ای که تشکیل میشد بسیار چشمگیر بود هر تازه واردی که بمدرسه تابستانه وارد میشد احباء چون حلقه ای بگرد او اجتماع مینمودند و با او مأнос میشدند بطوریکه ابداً احساس غربت و تنها نمی نمود . لجنات و کلاسهای امری بزرگسالان - جوانان و نوجوانان با شوق و ذوق و شور غریبی استقبال میشد و شرکت در آنها غایت خوشنودی بود .

تشکیلات جوانان نشان دهنده نشاط و برابری بود و جوانان اغلب اوقات خود را باهم بودند و بهم بستگی داشتند مثل یک خانواده و اینها همه از اثرات حیات بهائی و طرز سلوک آنها با یکدیگر بود . بیاد دارم یکی از مهاجرین که تازه بامر مبارک اقبال نموده بود در چند کیلومتری شهر رشت دکان نانوائی داشت که بدليل تعصّب مذهبی خرید نان از دکان او تحريم شده بود ، جوانان بهائی خبر شدند و به فعالیت پرداختند .

امکان بگاهند و وجه آنرا تقدیم نمایند ، لذا معلمین دروس اخلاق خواستند که بنحوی به اطفال خود اهمیت کمک بصندوق اهداف را تفهیم نمایند .

روزیکه باین مناسبت جلسه برای جمع آوری و اهدای اعنانات تشکیل شده بود کودکی سه ساله که هنوز بدرستی سخن نمی گفت پاکتی که وجهی در آن گذارده بودند دو دستی تقدیم نمود و بجای لغت (اهداف) گفت برای (اهداف) که با خنده و سرور حضار مواجه شد و این نشان دهنده این بود که چگونه والدین بچه ها را به مسیر امر سوق میدهند و از اوان کودکی شروع به آموزش اهدای تبرعات مینمایند .

و بالاخره « گیلان » بنا بفرموده حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فدا روشن گردید و مصدق لوح مبارکی که از قلم مبارکشان عز نزول یافته قرار گرفت و این لوح تاج مباراکات بر فرق گیلان است .

سوداد لوح مزبور جهت زیب این مقال به ضمیمه ارسال میگردد .

* * * * *

٣٦ نقل از صفحه

آید در حدیث دیگران . احبابی الهی هریک آیت موهبت جمال مبارکند . از حق جل جلاله سائل و آملم که از فضل خود و از برکت وجود احبابی الهی این فانی دانی ذلیل را هم در عوالم غیب و شهود خودش زنده و پایینده و مقرب درگاه کریاء خود بگرداند

مربوط به امور جسمانی است . و چنانچه سرور دائمی و ابدی می طلبیم بایستی هرچه بیشتر غرق در روحانیات باشیم .

در امر مهاجرت نیز موقیت حاصل بود و احباء در این امر خطیر با یکدیگر و مشوق هم بودند هر خانواده که دوستان را پشت سر میگذاشت و برای تشکیل محفل بسمتی میرفت او را تنها نمی گذاشتند و سرکشی مینمودند و وفا بجا می آوردند .

دیدار نوروزها منحصراً بمنظور تبریک عید انجام نمی یافت . جنبش عجیبی در نوروز در رشت دیده می شد همه بدیدار هم و ابراز محبت قلبی بر یکدیگر سبقت می گرفتند و دریانی از محبت قلبی را نثار یکدیگر مینمودند .

واقعاً عالمی بود آنچه لازمه حیات یک فرد بهائیست همه جا برای العین دیده و احساس میشد .

در رشت چه بسا وجودات عزیز و دانشمندان محترم در اعلای امر کوشیدند این سرزمین بفرموده حضرت عبدالبهاء روشی یافت . جنابان سمندری علیه غفران الله ، دکتر صادق فرهنگی (جناب محمود فرهنگی که روحشان شاد پس از کرفتاری و صدمات زندان و پس از آزادی هم میریض وضعیف و روحشان بملکوت ایهی پرواز نمود) و نیز چه بسیار وجه نورانی دیگر که در این خطه بخدمات گرانها موفق بوده اند .

یکی دیگر از مواضعی مهم تقدیم اعنانات و تبرعات بود که با از خود گذشتگی خاص انجام میشد و اغلب طرحهای برای ازدیاد آن ترسیم میشد از جمله اینکه لجنه مربوطه از خانواده ها بخصوص مادران تقاضا و پیشنهاد نموده بود که از مخارج ضروری در صورت

معرفی کتاب

مبارزه با آنرا توصیه میکند . در حال حاضر ۱۲ میلیون نفر در سراسر جهان به ویروس کشنده ایدز آلوده شده اند که حدود ۲ میلیون نفر تا بحال جان خود را از دست داده اند . پیش بینی میشود که تا سال ۲۰۰۰ تعداد ۲۸ میلیون نفر به ویروس ایدز آلوده شده و ۲۵ میلیون نفر نیز در نهایت به بیماری ایدز مبتلا خواهند شد ، ۱۰ سال پس از اپیدمی (همه گیری) این بیماری در دنیا هنوز واکسنی برای پیشگیری و داروی مؤثری برای درمان این بیماری خانمان برانداز کشف نگردیده و فقط از راه شناسائی عوامل انتقال ویروس و پیشگیری میتوان از خطر بیماری مصنون ماند . در این کتاب تمام اطلاعات موجود در باره ویروس ایدز ، چگونگی انتقال و نحوه عمل آن بر روی سیستم دفاعی و مصنونیتی بدن بوضوح تشریح شده است . لذا مطالعه آنرا بهمه ایرانیان عزیز و فارسی زبانان دنیا توصیه مینماییم .
کسانیکه مایل بداشتن این کتاب میباشند لطفاً با نویسنده کتاب با آدرس زیر مکاتبه نمایند :

EPIDEMIO - SEARCH
P.O. BOX 14 SUCC. JEAN-TALON
ST- LEONARD, P.Q. H1S - 2Z1
CANADA



مجله عنديليب تا حال بسياري از آثار نويسنده کان و مترجمان محترم بهائي مربوط با مر را معرفی نموده ولی اينک کتاب مفيد و غير امری را که دانشمند محترم بهائي دکتر پرویز قدیریان استاد دانشگاه مونترال و مشاور سازمان بهداشت جهانی در زمينه اپیدمیولوژی سلطان و بیماری ایدز ، تأليف نموده معرفی نماید .

هرچند در آغاز اين بیماری مهلك را باید بعلت انواع مفاسد اخلاقی قرن بیستم تلقی نمود ولی از آنجا که اهل بهاء دوستدار علم انسانند و خيرخواه جمیع بشر و رفع و دفع آلام ابناء نوع از وظائف حتمیه آنان است و اين بیماری کشنده امروز نیز ديگر مرز و بوم و صالح و فاسد نمی شناسد و بسيار افراد معصوم و بي گناه در اثر بي احتیاطی متصدیان مدوا ، با انتقال خون دچار شده اند و يا بطريقی ديگر ، لذا اين کتاب مفيد را بشرحی که در مقدمه آن نگاشته شده معرفی و ضمناً مطالعه اش را نيز بدوسستان توصیه مینماید .

اپیدمی پنهان : شناخت پیشگیری و مبارزه با بیماری ایدز اولین کتابی است که توسط يك نفر متخصص و اپیدمیولوژیست بیماری بدخیم ایدز بفارسی تأليف شده است این کتاب که در ۲۲ فصل و بزياني بسيار ساده ولی علمی تنظیم گردیده ، علت بروز ، سرایت و چگونگی انتقال بیماری مرموز و کشنده ایدز را که در حقیقت به بیماری تاریخ پزشکی بشر نام گرفته تشریح مینماید و آنگاه روشهای پیشگیری و

میرزا آقا جان گیلوانی (پدر آقایان مجدوب) که بعد از معروف به مجدوب شد و با شخص مذکور قرابت و خویشی داشت خبر داد و گفت که یکی از خویشانت را جمعی میزند و میخواهند او را بکشند . میرزا آقا جان مجدوب فوری به کمک مضروب ناتوان شتافت و او را از دست آنها نجات داد و به منزل استیجاری خود که مالکش میرزا آقا جان بلبل بود برد و او را در اطاقی خوابانیده و مشغول به معالجه و مداویش گردید .

میرزا آقا جان بلبل قبل از تصدیق به امر مبارک شخصی بود شراب فروش ، این شغل در آن زمان معمول و مرسم بود و خود شراب فروشها در منزل خود نیز شراب تهیه میکردند . چون به منزل آمد تا قدری شراب برای مشتریان خود ببرد و شنید که حاج الیاهو را به منزل او آورده اند سخت متغیر شد (میرزا آقا جان بلبل بکرات به نگارنده این سطور میگفت) : به محض اینکه شنیدم حاج الیاهو این شخص از دین برگشته کافر را به منزل من آورده اند زانوهایم سست شد و از حرکت ایستاد ، رنگ پرید و حالم تغییر کرد . تا بحدی که توانائی نداشتم تعادل خود را حفظ کنم و بنچار روی پله های ایوان منزل نشتم تا پس از لحظه ای که آرامش حاصل نمودم فریاد برآوردم که چرا و به چه جرأت این شخص کافر و از دین برگشته را به منزل من آوردید ؟ و در آخر به ناله و زیر لب میگفتم تمام شرابهایم نسخ شد (یعنی نجس شد) به میرزا آقا جان گیلوانی (مجدوب) سخت پرخاش کردم و وغوغایی پیا ساخته و هنگامه ای نمودم .

یادی از گذشتگان

جناب نصرت الله مجدوب در خانواده بهائی دیده به جهان گشود . خاندان ایشان قبل از اقبال به امر مبارک در ظل آئین ابناء خلیل بودند . والد بزرگوارش ، میرزا آقا جان که فرزند حاخامی کلیمی بود در اواخر قرن گذشته به دیانت بهائی مؤمن گشت . در شرحی که جناب عزیزالله عزیزی از خاطرات خود نوشته اند راجع به ایمان میرزا آقا جان چنین آمده است .

» نزدیک به شصت سال قبل تقریباً در سال ۱۲۷۲ هجری شمسی شخصی موسوم به حاج الیاهو از ارض مقصود به طهران مراجعت نموده بود و با کلیمیان پنهانی معاشرت داشت و در خفا در تبلیغ امرالله ساعی و جاهد بود . کلیمیان متعصی که بی به حالات و طرز رفتار وی بردہ بودند ، باین شخص ناسرا میگفتند و باین مرد خدا در کوچه و بازار توهین میکردند ، اطفال به تحریک اولیای خود سنگ باو پرتاب میکردند ، بخصوصی پدرم ملا دانیال که یکی از روحانیون متعصب و متنفذ آن روز بود بیش از همه با وی مخالفت میکرد . تا اینکه روزی جمعی از اشخاص در مقابل استدلالات متین و گفته های نفر و پر مفرز او عاجز شدند و چنانچه شیوه اشخاص بدرفتار است وی را در یکی از کوچه های محله غافلگیر نموده بسختی مضروب و مجروح نمودند و شاید هم بقصد هلاکت وی را میزدند . نیک خواهی که گذر میکرد مطلب را به

میرزا ابراهیم خیاط ابتدا شروع به مسخرگی کرد و چون طرفهای خود را مصر دید تعرض و پرخاش کرد ولی این دو میرزا آقا جان ببلل و مژدوب به اصرار و ابرام ایشان را هم به محضر حاج الیاهو برداشت و ملاقاتی دست داد تا او هم پای بند و شیفتۀ گفتار و کردارش شد و کار به جائی رسید که میرزا ابراهیم مشعendar ، میرزا آقا جان گیلوانی مژدوب و شیفتۀ میرزا آقا جان ببلل نغمه خوان این جمع گردید .

حاج الیاهو موفق شده بود با نرمی و محبت مسیح را به ایشان بشناساند و بفهماند که من جانب الله بوده و چون به مسیح مؤمن شدند توسط جناب حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی (از حضرات ایادی امرالله در زمان حضرت بهاء الله) به حضرت محمد رسول الله و حضرت باب و حضرت بهاء الله ایمان آورده بودند . از این پس این دسته چهار نفری شروع به تبلیغ امرالله در محله کلیمیان نمودند . مکرر از خود میرزا آقا جان ببلل شنیدم که با لحنی محزون و مؤثر میگفت شرابفروشی را از همان زمان ترک گفتم و همیشه دعا و مناجات مینمودم که خداوندا از تقصیراتم بگذر .

چون جمع چهار نفری دانستند که با پیرمردان متعصب کاری از پیش نمیربرند لذا جوانان را چون شمع حلقه کردند و صحبتهای نمودند و اغلب ایشان را به منزل میرزا آقا جان مژدوب دعوت میکردند و ذکر مطالبی از امرالله مینمودند و بذری از محبت الله در دلها میکاشتند . تا جائیکه سرو صدا بلند شد و اقامت ایشان در محله یهودیان دیگر میسر نبود ناچار میرزا آقا جان مژدوب از محله کلیمیان خارج شد و به دروازه قزوین رفت منزلی که مدتها محل اختفای جناب

باری این هنگامه و غوغای تا عصر آنروز ادامه یافت تا وقتی جناب میرزا آقا جان ببلل کمی سکون حاصل کرد میرزا آقا جان گیلوانی برای دلجوئی از مالک منزل بنزدش رفت و عذرخواهی کرد و در آخر با اصرار و ابرام او را راضی نمود که نزد حاج الیاهو بروند و بگفته خودشان بینند که چه مینالد (این طرز گفتگو مخصوص بنی اسرائیل است در صورتیکه گفته کسی را قابل ذکر ندانند بناله تشییه میکنند ، یعنی چه میگوید ؟) گفتارش را آنقدر بی اهمیت و غیر قابل استیاع میدانستند که به ناله تشییه کرده و میگفتند بینیم چه مینالد . با اصرار و ابرام میرزا آقا جان گیلوانی به اتفاق میرزا آقا جان ببلل که رفیقش بود با کمال انجزار و بی میلی بنزد حاج الیاهو آمدند و هنگامی که با نهایت تعجب ملاحظه کردند که این شخص مضروب بیچاره با آن همه بلا و صدمه و اطلاع از تغییر و دشنام صاحبخانه با نهایت محبت و آرامی صحبت میدارد و محبت میکند و کلیة اظهاراتش از روی صدق و صفات و لفظی و مطلبی خارج از دین و خدا نمیگوید هرچه بیان میکند مستند بر آیات تورات است و کلیة اظهاراتش مربوط و منوط باان ، از خشونت دست برداشتند و نرم شدند و شاید هم مژدوب محبتهای او و گفته های شیرینش گشتند . فردای آنروز و روزهای دیگر نیز به ملاقاتش رفتند تا مست و مسحور صحبتها و استدللات متینش گشتند تا روزی که به یک نفر عالم تر از خود یعنی میرزا ابراهیم خیاط (پدر آقای خجسته که در خیابان ناصرخسرو داروخانه دارد) رجوع نمودند و شرح مأوقع دادند و چاره ای خواستند .

که به منزل همسرش مراجعت نماید .

میرزا آقا جان مبلغی مقتدر و عاشقی پرشور و جذبه بود . در یکی از الواح جمالقدم نام وی ذکر گشته و از حضرت عبدالبهاء الواح بسیاری دریافت نموده است . در یکی از الواح حضرت مولی الوری وی را به جانب مجذوب ملقب ساختند که بعدها وی این لقب را یعنوان نام فامیل خود برگزید .

میرزا آقا جان و جواهر خانم صاحب دوازده اولاد شدند که یازده تن از آنان مؤمنین خدوم امرالله کشتند و اسامی آنان بدین قرار است :

طلعت اقراری ، روحیه گرانفر ، عنایت الله مجذوب ، طوبی ثابت ، بدیع الله مجذوب ، بهیه سبحانی ، ذبیح الله مجذوب ، رحمت الله مجذوب ، ثابتہ ریحانی ، نصرت الله مجذوب ، عهدیه معنی و بالآخره قدرت الله که در کودکی صعود نمود .

نصرت الله مجذوب که یکی از کوچکترین فرزندان خانواده بود در سال ۱۹۱۵ میلادی در طهران متولد شد . بعد از صعود پدرش میرزا آقا جان که در سنّه ۱۹۲۰ اتفاق افتاد وی تحت سرپرستی مادر مهریان و خواهران و برادران بزرگتر خود رشد و نمود . همه افراد خانواده با شوق بسیار در فعالیتهای امری شرکت نمودند و وی مؤمنی موقن ببار آمد . بطوری که حاضر بود از معتقدات دینی خود چه در پیش همدرسان منتقد خود و چه نزد شاگردان و همکارانش دفاع نماید .

در زمان طفولیت پدرم ، به شاگردان بهائی اهانت میکردند و فحش و ناسرا بسیار میشنیدند . بعضی سکوت اختیار نمودند و بعضی دیگر مصمم بودند که

میرزا محمود فروغی بود و در واقع مصداق آیات تورات شد : « گرگهای سابق میشها را در آغوش محبت جا داده و آنها را از دل و جان از شر دشمنان حفظ نمینمودند »

خاطرات جناب عزیزالله عزیزی ص ۱۰۴ - ۱۱۱

تغییر رفتار و کردار میرزا آقا جان که از ایمان به دیانت جدیدش ناشی میگشت بزوی مورد توجه خانواده قرار گرفت و باعث تشویش ، نگرانی و ناخنودی آنها شد . از طرفی دو تن از خواهران وی سعی در « نجات » همسر جوانش جواهر خانم از این عضو « گمراه » خانواده نمودند و به این سبب جواهر خانم را ربوده و به منزل پدرش فرستادند . جواهر خانم دختر حکیم هاشم یکی از طبیبان دربار شاه و از منسوبین نزدیک حکیم مسیح از مقلین اویه کلیمی نژاد به امر مبارک بود .

با همه فشاری که از طرف خانواده به این زوج جوان وارد گشت هیچ یک راضی به طلاق نشدند . مجدداً نقشه ای طرح شد . این بار قاتلی را اجیر نمودند تا مشکل را به صورت دیگر حل کند . وظیفه قاتل این بود که مرتباً به دیدار میرزا آقا جان رفته و سعی کند از وی اعتراف بگیرد که به دیانت بهائی گرویده و به این سبب او را مقتول سازد . پس از گذشت دو سال از استقامت و پشتکار میرزا آقا جان شخص معهود بقدرتی مجذوب تعالیم الهی شد که سبب این همه دیدارها را برای میرزا آقا جان شرح داده و حکیم هاشم را از مقاصد شوم دامادهای دیگرش آگاه نمود و از تقوی و پرهیزکاری میرزا آقا جان تعریفها نمود . بالآخره پس از دوسال به جواهر خانم اجازه داده شد

اینکه روزی از برای کاری به بیمارستان میشاقیه رفته بودم که ناگهان صدای رعد آسا از دور بلند شد که ای بقرايان مجذوب جان چند سالست انتظار دیدار روی ماشت را داشته و دارم . معلوم گردید که وی همکلاس سابق فانی بوده است و اکنون طبیب معروفی گشته بود . وی بالاخره آغاز سخن کرد که روی نیمکت پشت من در کلاس مینشسته و گفت که بله دوست عزیز آن کسی که پشت لباس تو را از درز میشکافت من بودم آن روز گمان میکردم که ثواب میکنم ولی با وجود اذیتها و آزارهای همکلاسها آن متأثت و بردباری تو مرا به این فکر انداخت که بدامن چیست که مجذوب چنین افتاده حال و با گذشت میباشد پس با احبابی الهی معاشر شدم و چون مؤمن شدم سر مطلب را یافتم آنوقت از رفتار خود و سکوت تو خجل و شرمدار گشتم . . . مرا ببخش ”

ایشان بعنوان عضو لجنات و محافل محلیه مختلفه به اقصی نقاط ایران سفر نموده و به دیدار احباء و تحسیب و تشویق آنان میپرداخت و البته این سفرها مملو از ماجراها و اتفاقات غیر متربقه بود . بسیار اتفاق میافتاد که ماشین اتوبوس و یا کامیونی که با آن سفر مینمود در وسط راه خراب شده مسافرین مجبور میشدند که در تعمیر وسیله نقلیه به راننده مساعدت نمایند . مثلًا در سفری مینی بوس چند بار پشت سرهم خراب شد و سفر پدرم را به تأخیر انداخت . مسافرین مابین خود به مشورت پرداختند که آیا به سفر ادامه دهنند و یا تا صبح روز بعد در آن منطقه بمانند . زیرا شب فرا رسیده بود و راهی که باید در تاریکی از آن میگذشتند به نا امنی معروف بود .

همراه فرزندان مجذوب این موقعیت را به زمینه ای برای ابلاغ کلمه و بحث در مواضع دینی به همکلاسان خود تبدیل نمایند . در یادداشت‌های پدرم به بسیاری از اینگونه « جلسات تبلیغی » بلا مقدمه اشاره رفته است . وی به دفعات متعدد مینویسد که بسیار حیف میشد اگر پس از شنیدن این اتهامات از طرف همکلاسانم از موقعیت استفاده نکرده و در باره دیانت بهائی با آنها گفتگو نمیکردم .

مبلغین شهیر آن دوره چون سید عزیزالله قدس جورابچی و میرزا عبدالکریم اشراق مانند پدران روحانی وی بوده و شعله عشق جمالقدم را در دل و جانش روشن و منور ساختند . با شرکت در بیوت تبلیغی ایشان پدرم طریقه استدلال از کتب مقدسه الهیه و فن سخنوری را آموخت .

خلاصه یکی از خاطرات ایام طفولیت ایشان که در جزوه نقل شده چنین است که : « در ایام کودکی مسئله اتفاق افتاد که برای مدت‌ها به صورت معما در ضمیر باقی ماند . هر چند وقت یکبار معلم به پشت پیراهن فانی که پاره شده بود نگاهی نموده و مرا برای عدم نظافت و ترتیب در البسه خود سرزنش مینمود گرچه من اطلاع نداشتم که چگونه ممکن است پیراهن پاره شده باشد . وقتی ظهر به منزل میرفتم و والده ام از قضیه مستحضر میشد با صدائی افسرده میگفت باز چه کرده ای که لباست پاره شده ؟ و تنها خودم بودم که میدانستم کاری نکرده ام و از پاره شدن نخهای لباس سر در نمی آوردم . سالها پشت سر هم سپری شد بطوریکه این خاطرات بکلی از نظرم محو شده بود تا

دیگران گفتگو نماید . شرح داستان های اسفار متعدد وی به مجتمع بهائی و نقطه های وی برای جوانان و متحربان حقیقت و آرام نمودن دشمنان امر از حوصله این مقاله مختصر بیرون است . فقط به چند نمونه از این موارد اشاره رفت تا تصویری از موقعیتهایی که در امور تبلیغی حاصل شده و شخصیت و صفات مردمی که در طی این طریق دیدار میشدند در فکر خواننده نقش گرد . در این تصویر انواع احساسات از عجز و عدم استطاعت گرفته تا عشق ، شوق ، خشیت ، فروتنی و سپاس فراوان به درگاه جمالقدم ، جای مخصوص خواهد داشت . نمونه کوتاهی از سفری به شیراز نشانگر این واقعیت است که چگونه واقعه ای به ظاهر بی اهمیت میتواند باعث فرح و سرور بی اندازه گردد : آن روز جناب سمندری برای ناهار جناب فیضی و فانی را به پلو دست پخت خویش دعوت نموده بودند . با آن صفا و وفا و با آن مهر و محبت بی همتا چلو آن روز مائدۀ آسمانی بود و چه لذتی داشت که با خیال فارغ سه نفری در اطاق زاویه حظیره القدس همراه هر لقمه لذیدی از همت مصاحب و گفتگو بر سر لطائف امری لذت‌های روحی و روحانی داشتیم و در حقیقت غرق آله روحانی بودیم که ندانستیم از نعمای ایشان چگونه استفاده کردیم » (از اصل نوشته ایشان است) پدرم عادت داشت که روزانه ساعات زیادی را به مطالعه آثار مبارکه بپردازد . از سن ۹ سالگی وی به خواندن کتاب علاقمند شده و شروع به مطالعه آثار امری کرد و سعی نمود که همه مواد چاپ شده در باره امر و همه کتب والوح موجود را جمع آوری نماید . با تشویق معلمین درس اخلاق و سئوالاتی که هر روز در مدرسه

بالآخره به این نتیجه رسیدند که تا زمانی که پدرم کنار راننده نشسته باشد آنها احساس امنیت خواهند نمود . پدرم نیز به این نکته اعتراضی نکرده و بعد از دعا و مناجات به حق توکل نموده و مینی بوس براه افتاد . در ادامه سفر از چند مانعی که در طی راه بود گذشته و به سلامتی از جاده پرخطر رد شدند و راننده برای مدتی استراحت توقف نمود . شب به نیمه رسیده بود و پدرم چراغ قوه ای را که در جیب خود داشت بیرون آورد تا راه را برای مسافرین روشن نماید . در این وقت یکی از مسافرین قشقائی با تعجب گفت این که فقط یک چراغ قوه است ما به امید این که شما در جیب خود اسلحه دارید به ادامه سفر موافقت کرده و قبول چنین خطی نمودیم .

ایشان در ایستگاه اتوبوس ، قطار ، فرودگاه و خلاصه هر فرصتی که دست میداد برای ابلاغ کلام الهی و تعالیم روحانی این آئین مبین استفاده میکرد . بیاد دارم وقتی برای پی بردن به دلیل تأخیر وی در مرز سوئیس ایشان را سخت سرگرم مکالمه با افسر گمرگ یافتم . آن دو باهم آشنا شده و سرگرم بحث امری بودند . تنها با ورود قطار بود که مکالمه قطع شد و با افسر گمرگ که راضی و خوشحال به نظر میرسید مجبور به خداحافظی گشت . در حالی که اصولا همه مردم مایل به عبور از مرزها بدون تأخیر و بازجوئی هستند پدرم به طریقی با افسر گمرگ از در صحبت درآمده و بیان داشته بود که برای امری که مربوط به دیانت بهائی است عازم سفر میباشد .

وی از بازی شترنج لذت میبرد و این نیز فرصتی میشد که وی از هدف زندگی و رابطه حق و خلق با

وی علاقه وافر داشت که استنتاجات روحانی جالب خود را با دیگران بر میان گذارد . وی سعی مینمود که به مستعملین زیبائی ، لطافت و ارزش الواح^۱ مبارک را بنماید . در این قبیل موارد صرف وقت مطلب کم اهمیتی بود . چه بسیار اتفاق میافتد که متحری حقیقت تا سپیده دم خود را غرق بحث با وی در باره رابطه خلق با حق ، عوالم بالا ، فرق روح ، جسم و بدن و ... میپاخت براستی بزرگترین هدف پدرم کمک درسترقی و اعتلای فکر و روح افراد بود . وی ما را تشویق به آماده کردن خود در این سفر روحانی پرهیجان نموده و زبان فارسی و عربی را به ما یاد میداد تا قادر به مطالعه آثار مبارکه به زبان اصلی باشیم . ایشان میگفت که سالیان دراز طول خواهد کشید تا همه الواح ترجمه شود .

از خلقيات دیگر وی اين بود که مسائل روحانی را در لباس داستان و محسوسات بيان میکرد . در آن ایام کودکیم مرا در کنار خود نشانیده و مشکلات درس حساب را به کمک پرتنقال و یا چوب کبریت حل میکرد . به دفعات اتفاق میافتد که در طی صحبت تقاضای لیوانی آب میکرد و در مقابل چشمان حیرت زده مصاحب تأثیر چند قطره قهوه ، چای و یا جوهر را در آب نشان میداد که چگونه با کدورت آب قوه عبور روشنانی و نور از آب کم میشد و به این نحو طالب حقیقت را تشویق به گستن از تعلقات و افکار گذشته نموده و به گشودن دریچه قلبش به نور کلام حق دعوت مینمود .

به طور خلاصه و محمل میتوان چنین گفت که نصرت الله مجذوب خادم و مبلغ پرشور امرالله بود و بقیه در صفحه ۶

از وی میشد با اشتیاق کامل کتب را قرائت مینمود . سپس وی به ایجاد کتابخانه خصوصی پرداخت که در طی سالیان سال به صورت مجموعه ای وسیع از کتب فارسی و عربی درآمد . همچنین از ایام بسیار جوانی شروع به جمع آوری اطلاعات و نصوص مبارکه از الواح نازله در باره مواضع مورد علاقه خود نمود که رفته رفته به پژوهه های تحقیقی کلی منجر شد .

در سال ۱۹۷۲ بعد از بازنشستگی از شغل خود به عنوان مهندس برق و مکانیک در طهران ، خانروade ما به گونستانش آلان مهاجرت نمود . وی بیشتر اوقات خود را صرفنظر از برگزاری کلاسهای امری به تحقیق در معارف بهائی میگذرانید و به مطالعه و پژوهش و جمع آوری جزئیات مطالب امری در مواضع مختلفه پرداخت . در این زمان بود که بالاخره پس از ۴۰ سال توانست پژوهش پژوهش وسیع خود را در باره شجره نامه جمالقدم به اتمام رساند (۱) . با استعدادی که وی به توجه و جزئیات داشت همزمان با تحقیقات خود همه مأخذ را در باره مطالبی که مربوط به ادیان مستقلة الهیه میشد جمع آوری نموده و بصورت پنج مجموعه آماده نمود :

- ۱ - دوره حضرت آدم تا حضرت یوسف
- ۲ - دوره یهود
- ۳ - دوره زرتشت
- ۴ - دوره مسیحیت
- ۵ - دوره اسلام

۱ - خلاصه تحقیقات و مطالعات در باره شجره نامه مبارک حضرت بهاء الله مقاله ای است که بقلم نامبرده در کتاب سال « محبوب عالم » از انتشارات مجله عندليب درج گردیده است .

یادی از شاعر شهیر بهائی « عندلیب »

عندلیب به گلزار حبیب پرواز کرد و با طیور قدس در جنان فردوس دمساز و هم آواز گشت . علیه رضوان الله و بقائه . ”

به حال در ظهر نامه نیز بعلت عدم انتشار عکس تاریخی مرحمتی ایشان گله نموده اید که چرا تا بحال چاپ نشده حال آنکه عکس مزبور برای انتشار در نوبت بوده و در این شماره چاپ شد .

ضمناً طبق نوشته جناب رحمانی این عکس مربوط به ۷۰ سال قبل است و تابلوئی که در این عکس دیده میشود . لوح مبارک وصایای حضرت مولی الوری است که خانم کمال اف سلمه دوزی نموده بوده . از جناب ابوالفضل رحمانی نهایت تشکر را داریم و بدینوسیله مراتب تسلیت خود را خدمت بازماندگان آن خانم محترمه صبیه شاعر ماهر و مبلغ شهیر بهائی (عندلیب) تقدیم میداریم و مزید موققیت بازماندگانش را از حق سبحانه و تعالی مسئلت داریم .

مطلوب دوم اینکه در اردیبهشت ماه سنه ۱۳۶۶ شمسی همکار عزیز و گرامی جناب دکتر حسین رستگار شرحی در باره تجلیل تشییع جنازه شاعر گرانمایه بهائی « عندلیب » بانضمام فتوکپی خط اصل لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب عبدالحسین منادی اخوی زاده حضرت ابن ابیر علیه بهاء الله برای درج در عندلیب ارسال داشتند . چون در آن تاریخ شرح حال عندلیب در شماره قبل مجله درج گردیده بود لذا انتشار آن موکول به بعد شد . حال تجلیل تشییع جنازه پدر بزرگوار و دختر نیکوکردار هر دو یکجا اندراج می یابد . حتماً در این امر تأیید غیبی در کار بوده که چنین واقع شده است .

جناب ابوالفضل رحمانی در مرقومه مورخه ۲۱ اکتبر ۹۲ بعنوان هیئت تحریریه عندلیب نوشته اند : ” با کمال احترام یادآور می شوم چون ” مجله عندلیب را از نام ” عندلیب ” شاعر سراپا اعمال و خالص و مخلص جمال قدم و اسم اعظم نام نهادند و ایشان دختری داشتند که نام آنرا هیکل اطهر فروغیه نهاده بودند . در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۲ در نهایت اطاعت در مهد امرالله صعود فرمودند و پنج اولاد داشتند : دو پسر و سه دختر ، دکتر شادروان و سیاوش شادروان در آمریکا هستند .

در هفته گذشته محفل تذکری بسیار روحانی و برنامه جالبی نیز بزیانهای انگلیسی و فارسی اجراء شد و شرح حال این متصاعد الی الله بقدرتی جالب و امری حقیقی بود که مرا بر آن داشت تا توجه شما عزیزانی که مجله عندلیب را مینگارید شاید بخواهید در مجله خود تسلیت به بازماندگان بفرمائید . . . ”

و در صدر نامه نیز قسمتی از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در مورد صعود عندلیب مذکور کشته که عیناً زینت بخش این گفتار میگردد :

قوله العزیز

” . . . چه تسلیتی اعظم از اینکه آن طیر وفا در حدیقه بقا لانه و آشیانه نمود ، آن نسیم الهی بربیاض رحمانی رجوع نمود ، آن قطره بیحر اعظم متصل شد و آن

ضمناً جنابان رحمانی و رستگار هر دو متذکر شده اند که مجله عندليب از تخلص شاعر شهير بهائي على اشرف لاهيجاني (متخلص به عندليب) اقتباس و اتخاذ گردیده .

لذا برای مزيد اطلاع یاران تکراراً یادآور می شود که از حسن اتفاق اين دو همتام گشته اند و الا نام مجله عندليب با استفاده از الواح مباركه حضرت بهاء الله که اين نام در مضامين عاليه بكار رفته اخذ شده .
اخيراً يکي از دوستان مشتاق با مطالعه الواح صادره از قلم اعلى چهل و هشت آيه را که نام عندليب در آن در معانی و استعارات و تشبيهات مختلفه ذكر شده استخراج و برای خادمان عندليب فرستاده اند که از لطف آن دوست ارجمند مشکريم .

شرح تشبيع جنازه شاعر کرانیه و مبلغ عاليقدر بهائي
على اشرف لاهيجاني متخلص به عندليب

لوح مبارك بخط اصل

سازند بلطفه خبر حضرت پدر میر بهاء الله
عین عین حافظ نجف زاده خضراء المراكم بغيره بهاء الله الاب

سازند

اشرف حضرت ادريس زاده خضراء المراكم
خبر حضرت پدر میر بهاء الله
شخن صد خوشبختی هم مردم گردید خواست شاده زان غافل گشته
در راه در بس کیمیست روان باز جنی شنید رفع عظیم کنم گردید خوش
بگشته خارس احمدی باین امور بزرگی که بعد رهایت خواهد
زخم لاید نزدیک دید بحسب حضرت کلان شاده زان طعن شد
ریحان شاده از طعن شد ایات صدر خلیلیت عینیه بخواهد
عبدالله عجیز

محبوب حیدر

گوشه اي از تاريخ :

undenlibi که در اين کاشن قدس آمد و رفت
بلبل باغ تو و طير سخنگوي تو بود

مجله شيرين سخن عندليب :

جناب ميرزا اعلى اشرف لاهيجاني متخلص به عندليب ،
که آن مجله وزين و خوش بيان از تخلص ايشان نام
گرفته و دوستان راستان الهی را با نغمه های خوش
آهنگ خود شاد و مستبشر مینمايند . از مبلغين شهر
و توانا و شاعري چيره دست و بلبلی کويا و عاشقی
دلسوخته جمال بيمثال بوده چنانکه خود گويد :
در گلستان حقیقت توئی آن گلبن ناز
که دو صد بلبل روح است بذکرت دمساز

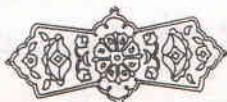
از برعاه حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفدا به افتخار
ایشان نازل کشته زیارت و بر اثر آن این مختصر قلمی
گردید . سواد لوح مبارک نیز لفا ایصال بامید آنکه
عنایت فرموده این مطلب تاریخی و لوح مهیمن را امر به
درج فرمائید . زیرا کفته اند لم یکسر الخلق لم یشکر
الخالق .

نقل از صفحه ۵۷

همه عمر خود را صرف مطالعه مسائل روحانی نموده ،
جهودات خود را به همه افرادی که با آنها در تماس
بود در میبان میکذاشت و آنها را در رسیدن به هدف
حیات معنویشان تشویق مینمود .

بعد از صعود ایشان به ملکوت ایهی بیت العدل اعظم
الهی خانواده وی را چنین مخاطب ساختند :
» با نهایت تاسف صعود خادم شجیع امر حضرت
بیهاء الله ، نصرت الله مجذوب را به اطلاع میرسانیم .
سنوات طولانی خدمات ایشان در ایران و همچنین
آلان و نوشتگات ادبی فاضلانه وی همواره با
تحسین در یادها خواهد ماند . برای ارتقاء روح
ایشان در اعتاب مقدسه دعا خواهد شد . مراتب
تسليت محبت آمیز این خادمان را به همسر
و خانواده وی ابلاغ دارید «

(ترجمه)



همه را دل بتو خوش دیده برسخار تو باز

عندلیب آمده با زمزمه عجز و نیاز

ز تو خواهد که نماید بهوایت پرواز

دل شکسته است ولی بلبل شیرین سخن است

این روح پاک و مقدس در سرزمین سرسیز و با

طرافت گیلان متولد و در شیراز پر آواز محل ظهور

مبشر جمال اقدس ایهی حضرت نقطه اولی مملکوت اعلی

عروج نمود چنانکه خود در حسپ ختم یکی از

غزلیاتش چنین میگوید :

عندلیب بینوا گوید که میخواهم بزودی

روی نیکوی تو بینم دور اقدام تو گردم

جنازه این هزار دستان رضوان الهی به همت و غیرت

یکی از احبابی با ایمان و شجاع آن دوران با حضور

اکثریت احبابی پرشور شیراز با تجلیل و تکریم و شکوه

فراوان در گورستان جوان آباد که بعداً مبدل به باغی

مصطفا گردید بخاک سپرده شد . علیه رضوان الله

علیه بھاء الله .

منظور از این مختصر ذکر شرح حال و خدمات جناب

عندلیب نیست . زیرا در کتب تاریخی خصوصا

» تذکره شعرای قرن اول بهائی جلد ۲ « مشروحا

مندرج است بلکه مقصود اصلی ذکر دو نکته میباشد .

نخست آنکه جنائزه جناب عندلیب با تجلیل و احترام بی

نظیر در شرایط نا گفتنی هفتاد سال پیش از زمین

برداشته شد . ثانی آنکه عامل اصلی این خدمت شایان

جناب عبدالحسین منادی یادگار عصر رسولی اکنون در

قید حیات و در سن ۹۶ سالگی با عائله محترم و

خدمتشان در شهر ریچ وود Ridgewood نیوجرسی بسر

میبرند . و اخیراً که این بندۀ خاکسار بدیدار آن

بزرگوار و عائله جلیل نائل شدم سواد لوح مبارکی که

کوتاه سخنی

با مشترکین محترم مجله عنديليب و خوانندگان گرامي

تكميل و عودت دهنده اين اوراق ضميمه شماره قبل
مجله بوده و در اين شماره مجدد ضميمه است اگر قبل
آنرا تكميل و فرستاده ايد سپاسگزاريم در اينصورت
لطفاً ورقه جديد را بدوسitan و آشنايان خود بدھيد و
آنان راتشوسيق باشتراك نمائيد . اين خدمتی است
بعنديليب که بسيار ارزنده است . حضرت ولی محبوب
امرالله کرارا احباء را تشويق بتقويت صندوق . بهالي
مجلات امریه فرموده اند . بعضی از ياران مینويسند که
مجله عنديليب چنان گرانقدر است که پس از وصول
خانه بخانه ، دست بدست میگردد . يکی از دوستان
ضمن اظهار محبت بخدمان عنديليب نوشته در اين ديار
 فقط من مشترك عنديليب هستم وقتی مجله رسید
دوستان مجال نداده و آنرا برداشت و بعد از دوماه
مجدد بر میگرداند .

البته مهاجراني که در نقاط دور دست جهان بعشق يار
مهریان توطئن اختیار نموده و هستی خود را فدا
نموده اند حق دارند ولکن جبران اين امر را باید
احبای کشورهای غنی که بحمدالله از جمیع مواهب الهی
برخوردارند بنمایند . بعلاوه اگر ياران ممکن يك يا
چند شماره برای مهاجران مشترك شوند که از طرف
آنان بعنوان هدية ارسال گردد ، چه عیب و چه ضری
دارد . سورور قلب دوستان موجب رضای الهی است .

مطلوب ديگر آنکه بعضی از دوستان مینويسند آيا
«كتاب محبوب عالم» موجود است يا نه ؟ لذا برای
مزید اطلاع مشتاقان ياد آور میشود كتاب نفیس
«محبوب عالم» که بمناسبت سال مقدس ۹۲ - ۹۳
انتشار یافته خوشبختانه تعدادی كتاب هنوز برای
فروش موجود است و قیمت آن ۸۰ دلار میباشد در
بقیه در صفحه ۶۴

در اين زمستان سرد کانادا که باغ و بوستان
بی برگ و نوا و گلزار و گلستان بی گل و ریحان است ،
عنديليب خوشگو بعشق گل معنوی که در اين بهار
روحانی در گلزار معانی شکfte جشن آغاز سیزدهمین
سال انتشار خود را با تغییز نیر آغاز نمود :

نویهاری که ظاهر آمد يار

گل معنی شکفت در گلزار

بشنو از عنديليب اين گفتار

روزوصل استوموسم دیدار

خدمان عنديليب از بدو تأسیس الى حال به عنایات و
توجهات معهد اعلى مقتخر و متباهی و بتشویقات
و تحريضات احبابی عزیز و ارباب قلم و دانش دلخوش
بوده اند .

هرچند هدف از تأسیس مجله عنديليب نشر معارف
امری و تزئید معلومات ياران و انتشار اهم اخبار و
بشارات امریه و آثار ادبی و امثاله بوده ولی نباید از
نظر دور داشت که در کشوری چون کانادا امور مالی را
نباید کوچک شمرد .

دوستان میدانند که حق اشتراك عنديليب ۴۰ دلار در
سال است و برای بعضی از کشورها نصف اين مبلغ
تقريباً هزينه پست می باشد اين هيئت بهيچوجه مایل
باضافه نمودن حق اشتراك نیست بلکه از دوستان توقع
و انتظار دارد که اوراق تجدید حق اشتراك را سريعاً

مترجم ، خانم پریوش خوشبین

دو علت است اول آنکه باندازه کافی غذا صرف نمی فرمایند و دوم اینکه کار فراوان میکنند و زحمت بی اندازه متحمل میشوند .

حضرت عبدالبهاء در نهایت رافت و ملایمت فرمودند که شما اشتباہ می کنید . شما تصور میکنید که این اغذیه مادی میتواند در صحت و وضع جسمانی من مؤثر باشد . اینطور نیست فقط اخبار خوب که از طرف احباب میرسد و مژده های جانبی که از پیشرفت امر از اکناف جهان واصل میگردد و اتحاد و یگانگی فرد فرد بهائیان است که وضع مرا بهبود می بخشد و مسئله ثانی آنست که سفری بس طولانی در پیش دارم که در آن روح من مستریح خواهد شد . بعدها ما ملتفت شدیم که منظور حضرتش چه بود . این بیانات میین خاتمه ایام رسالت حضرت عبدالبهاء در این جهان فانی و عزیمت با شکوه آن اب سماوی بملکوت ابی بود .

بقیه از صفحه ۶۱

کانادا دلار کانادائی و در سایر کشورهای دلار آمریکائی . کسانیکه مایلند با پست هوایی برای آنان فرستاده شود باید ۲۰ دلار تفاوت پست را اضافه نمایند . تا زودتر کتاب بدستشان برسد . لازم به یادآوری است که مکاتبه با تمام یارانی که برای خرید کتاب نامه مینویسند مستلزم هزینه پست است لطفاً این اکھی را باطلاع آشنايان و دوستان خود برسانيد .

همواره شاد و خرم باشيد
هیئت تحریریه عندلیب

از خاطرات

جناب فاضل مازندرانی

ترجمه از نجم باختر جلد ۱۴

آپریل ۱۹۲۲ صفحه ۱۸۱

در ایام اقامت در حیفا چنین احساس کردم که حضرت عبدالبهاء قصد مسافرتی طولانی را نموده اند ولی از درک اهمیت آن عاجز بودم . همه گمان میکردیم که حضرتش سفری عادی در پیش دارند ولی هرگز تصور نمی کردیم که عزیمت صعود به ملکوت ابی را اراده فرموده اند .

یک روز در مسافرخانه در باره وضعیت جسمانی و صحت وجود مبارک صحبت میکردیم چه نشانه خستگی مفروط و کسالت در هیكل اظهر دیده میشد . عده از ما تصور میکردیم این وضع ناشی از قلت صرف غذا است چه که حضرتش همواره غذای خود را با میهمانان تقسیم مینمودند و از آن مائدۀ روحانی آنانرا بی نصیب نمی گذاشتند و خودشان تقریباً چیزی جز یک لیوان شیر و یا یک زردۀ تخم مرغ میل نمی فرمودند .

گروه احبابی حاضر پیرمردی بسیار روحانی را از بین خود انتخاب و برسالت بحضور حضرت عبدالبهاء فرستادند تا نگرانی آنان را از صحت مبارک بعرض برسانند . او بعلت غلبه احساسات و تأثیرات تتوانست در حضور کلمه بر زبان راند . حضرت عبدالبهاء وی را در آغوش گرفته و تشویق فرمودند که قصد خود را بیان دارد . پیرمرد عرض کرد که احباب احساس میکنند که ضعف جسمانی هیكل مبارک معلول

معرفی کتاب :

در رابطه با تعالیم اخلاقی مندرج در الواح و آثار در ذهن نوجوانان جایگزین گردد . دوستانیکه مایل به ابتیاع نسخه ای از این کتاب جدید هستند میتوانند سفارش خود را به آدرس مؤسسه نشریات Zero Palm Press ارسال دارند . این مجموعه شامل ۲۴۰ صفحه با جلد اعلا و قیمت آن ۱۹/۹۰ دلار آمریکائی میباشد .
(۵۰٪ منافع حاصله از فروش این کتاب از طرف مؤلفین برای صندوق اینیه جلیله سامیه اختصاص یافته است)

Order Form , Send to :
Zero Palm Press , P.O. Box 442
CZ-111 21 Praha 1, Czech Republic Or
Fax to : 42 (360) 294 13

آگهی هیئت تحریریه عندلیب

برحسب دستور معهد اعلی این هیئت در صدد تهیه مجموعه ای از الواح و آثار مبارکه جمال اقدس ایهی جل اسمه الاعلی و حضرت عبدالبهاء روح ماسوه فدا که تا حال در عندلیب انتشار یافته میباشد .
و همچنین الواحی جدید از شطر اقدس برای درج در این کتاب واصل گردیده که قریب باتفاق این الواح مبارکه در جانی دیگر تا حال بجز در مجله عندلیب منتشر نشده است . این مجموعه گرانبها با خط خوش جناب سعادت الله منجدب و با جلد عالی مقواهی و زرکوب در دست تهیه است .
معرفی کامل این مجموعه نفیس و قیمت آن بعداً اعلام خواهد شد .

نور ایمان

مجموعه ای جدید و بینظیر برای والدین ، معلمین درس اخلاق و نوجوانان

شرح زیر برای درج در عندلیب بعنوان معرفی کتاب نور ایمان واصل شده است که عیناً ذیلاً درج میگردد :

نور ایمان گنجینه ایست از داستانهای شیرین مربوط به حیات عنصری جمال مبارک، حضرت اعلی و حیات جسمانی حضرت عبدالبهاء ، شرح احوال متقدمین امر و حوادث تاریخی این ظهور اعظم که از منابع مختلف امری توسط جناب بهنام گل محمدی و پرویز صادق زاده گردآوری شده و به زبان فارسی ساده بازگو گشته است . امید چنان است که والدین و معلمین عزیز درس اخلاق بتوانند این کتاب را برای آشنا کردن نویاگان و نوجوانان خود با تاریخ و تعالیم امر مورد استفاده قرار دهند . سطح زبان و اندازه حروف به سبکی انتخاب شده که حتی عزیزانیکه با زبان فارسی آشنایی کامل ندارند نیز بتوانند از محتویات این مجموعه نفیس بهره مند گردند . نور ایمان شامل ۸۱ داستان با عنوانین مختلف از قبیل : امامت ، خطا پوشی ، مصلحت انسان ، رضای الهی ، خلق جدید و غیره میباشد . هر داستان مبتنی بر یکی از نصوص مبارکه انتخاب گشته تا مطالب داستان

قسمت جوانان :

هدایت عزیز ، جانم به فدایت

نسم گشایش وزیدن آغاز کرده است و مژده داده اند
که باید از این پس چشم به راه باید بود که آب رفته
به جوی باز آید و ای بسا وسیله ای فراهم شود که
اکثر پرنده‌گان مهاجر نیز بتدریج به آشیان بازگردند و
بار دیگر نوبت غزل خوانی و سرود فرا رسد .
یوسف گمگشتہ بازآید به کنعان غم‌مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور
گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن
چترگل در سرکشی ای مرغ خوشخوان غم‌مخور
دور گردن گر دور روزی بر مراد مانگشت
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم‌مخور
ای دل ارسیل فتابیاد هستی برکند
چون ترانوح است کشتیبان ز طوفان غم‌مخور
باری ، هرچه هست طلایع فتح و ظفر نمودار است ،
مدعی گمان می‌برد که در همان آغاز کار در اندک
زمانی دوستان حق را محظوظ و معدوم خواهد ساخت .
در پی این سودا از هر سو هجوم آورد . خون ریخت
و از دار آویخت . مال و منال از کف روید . در قید
و بند کشید و سرانجام چند سالی که گذشت دریافت
که این تدبیر کارساز نشد ، جمع دردکشان برهمان نام
و نشان که بود برجای مانده ، خم به ابرو نیاوردند .
سپس گمان برد با حریه اقتصادی و فرهنگی وایجاد
محرومیت ، کار را در طول زمان یکسره کند . همت
بندگان غیرتمند خدا و برنامه‌های علمی و فرهنگی
این تدبیر را بی تأثیر ساخت و پس از چند سال
مدعی دریافت که از این طریق نیز راه به جایی خواهد

نامه دیده نوازت مدتی است که واصل شده
نمی‌دانم به چه زبانی شکر این الطاف بگزارم . حقیقت
آن است که به عون و عنایت الهی در آن سر دنیا ،
عزیز دل و جانی هست که هر از گاهی لطفش شامل
حال می‌شود . با نوشتن نامه ای به دلجهوی می‌پردازد
و با فرستادن داروئی به درمان درد التفات می‌ورزد .
آرزو می‌کنم خداوند آن عزیزان مقیم دیار غربت را
تندرست و کامروا بدارد و در این روزها که نوروز
جهان افروز در آغاز بهار خیمه به کوه و صحراء زده
است . دل و جانشان سرشار از سرور باشد و نفسشان
از باد صبا مشک فشان :

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
علم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
تا سراپرده کل نعره زنان خواهد شد
کل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت
که باغ آمد از این راه وازان خواهد شد
مطریا مجلس انس است غزل خوان و سرود
چندگویی که چنین رفت و چنان خواهد آمد
این چند بیت دلنوواز از آن رو قلمی شد که بتدریج

برد و بارها گفته اند که ما می دانیم با هر جمعی چه کنیم ، جز شما که هیچ حربه ای کارگر نمی افتد و سرانجام به این تیجه رسیده است که دست از سر سودانیان راه عشق بردارد و در پاره ای از موارد بگذارد آب رفته به جوی باز آید . اینک نوبت بندگان خداست که از فدایکاریها و رنجهای پانزده ساله بهره برداری کند . مردان و زنان بزرگ تربیت کنند که صد البته در تمهید مقدمات این کار بزرگ قدمهای اساسی برداشته و تاکنون بیش از هزار جوان در معارف الهی به مرحله ای ارتقا یافته اند که اگر در ادامه آن اهتمام بیشتر نمایند ، ده دوازده سال دیگر حد اقل صد یا دویست نفس برجسته در جامعه خواهیم داشت در حد بزرگانی که رخ از نقاب خاک کشیدند و جایشان در عالم ادنی خالی ماند و نیز باید مردان و زنانی تربیت شوند که باز در اقصی نقاط عالم پراکنده شوند و کار کسانی را که موهبت پرورده کار را از این دیار به سراسر جهان برندند تا روزی تشکیل چنان کنگره عظیمی میسر شود ، دنبال نمایند و جهان را به حلول عصر ذهبي بشارت دهند .

بلى تاریخ پانزده ساله اخیر را می توان به صورتی که گذشت تقسیم کرد و در این تقسیم بندی پیروزمند نهائی معلوم است که کیست . از این پس باید منتظر بروز ثمرات این فتح و فیروزی بود ،

سیما باهر

« داستان دو دوست »

آفتاب از بالای آسمان بزمین آمد
و اشعه هایش با امواج دریا

به رقص و پایکوبی پرداختند
هر قطره دریا با هر ذره نور
هم آغوش شده
چون جواهri دلربایی می کرد
به کنار ساحل آمد و به جشن و سرور آنها نگریستم
خورشید و دریا
بسان دو یار جدا نشدنی
دست در آغوش هم نهاده
طبیعت را به هیجان می آوردند
کم کم قطرات آخر دریا
از حرارت آفتاب محبت بخار شده
به آسمان لاجوردی پیوستند
و ذراتشان در فضای بیکران محو شده
به بارگاه خورشید پیوستند
لحظات می گذشتند
و بهمراه آنان کم کم خورشید دریا را
وداع می گفت
لحظات شیرین وصال بپایان می رسیدند
و وقت فراق فرا می رسید
آفتاب به مقرب خویش عودت نمود
و دریا تک و تنها باقی ماند
ولی این دوستی بپایان نرسید
و هرگز نخواهد رسید
ذرات دریا در راه آفتاب جان دادند
و به بارگاه دوست شتافتند
و در فضای بیکران
ذره ذره گرد هم آمده
ابری ساختند
دریا از حرارت وجود دوست گرم شده

و این که چطور دوست شدند و چرا دوست شدند
و آیا ... دوست باقی ماندند ؟

و دوستی
آیا یافت شدنی است
یعنی می شود و بدبالش رفت
و یا بسان هدیه ای است
که دریافت می شود ؟
یا شاید هر دو ؟
و از چه جنسی است
از چیست
از محبت است یا وفا
از عشق است یا از خود گذشتگی
یا زیبائی یا صفا یا روحانیت یا ...
از چیست ؟
باران سرایایم را خیس کرده بود
و من هم چنان در امواج انکارم غوطه ور

دوستی هدیه ای است دادنی و یا گرفتنی و یاهزدو ؟
واگرکسی دوستی بدهد بی آنکه هرگز دریافت کند ؟
محبت بدهد
عشق ، صفا ، پاکی و وفا بدهد
و هرگز دوستی دریافت نکند ؟
در حالی که خیس آب بودم
از جایم برخاستم و رفتم
و با خود داستان دو دوست را
بهمنه بردم .

به یاد بازگشتش بی صبرانه
امواجش را بر صخره ها می زد

در این حال ، آسمان داستان این دو بشنید
و از غمshan غمگین شد
ابرها را فراخواند
و از ماجرا پرسید
ابرها ، داستان خویش برگفتند
از جدایی دوست و فراق گفتند
آسمان بگریست
و بهمراهش ابرها بگریستند و
ذراتشان از بارگاه خورشید چون اشک
بر دریا ببارید
دریا به هیجان آمد
و پیام دوست بشنید و مسرور شد
کم کم سپیده سحری پیام بازگشت دوست را
بارمغان آورد

و همه چیز بار دگر از این وصال
رنگی دگر یافت
و روحی جدید پیدا نمود
و این داستانی است که پایان ندارد
و کسی نمی داند کی آغاز شده است

بر روی صخره ای نشستم
و به داستان این دو اندیشیدم
و به این که آیا
اولین دو دوست چه کسانی بودند
و کی زیستند و در کجا بودند



اخبار و بشارات امری

بورکینا :

قصست چینی شهر برگزار شد شامل هنر نمائی نژادها و ملیت های مختلفه بود . کنسول سفارت جمهوری چین و افراد برجسته کویایی در این مراسم که هدفش بزرگداشت صدمین سال تأسیس جامعه چینی در کویا می بود شرکت جستند . در طول مراسم چندین لوح از الواح حضرت بهاء الله تلاوت گشت و پوسترهاي امری به نمایش گذاشته گشت .

مشرق الاذکار هند :

در اولین سه ماه سال متجاوز از هشتصد هزار نفر از مشرق الاذکار هند واقع در دهلي نو دیدن نمودند . از جمله برای اولین بار یک گروه سی نفری از مغولستان به دیدار از مشرق الاذکار پرداختند . در میان افراد برجسته ای که از این ام المعباد در سه ماهه اول سال دیدن نمودند میتوان اشاره به افرادی نظری سفیر مجارستان ، کاردار سفارت چک در هندوستان ، وزیر بازرگانی رومانی ، سفیر پاناما و دیگر کل سازمان جهانی پیشاپنگی نمود . از جانب دیگر سیل دیدار گروههای توریستی از اطراف و اکناف جهان برای دیدار مشرقاً الاذکار فی المثل از هنگ کنگ و تایوان و تایلند گرفته تا دانش آموزان و دانشجویان هندی از نقاط مختلفه هند همچنان جاریست .

برنامه رادیو BBC

رادیو BBC در تاریخ بیست و یکم آپریل امسال در تحت برنامه ای بنام « اتوال ایمان » سخنان منشی محفل ملی بهائیان انگلستان را که در مورد

اهدای جایزه صلح در جشنواره بین المللی فیلم : جامعه بهائی بورکینا در آفریقا ضمن شرکت در جشنواره بین المللی فیلم « مردم آفریقا » به یک فیلم کوتاه که در باره طبیعت لطیف کودک بود جایزه ای بنام کبوتر صلح اهدا نمود . در این جشنواره که از بیست تا بیست و هفت فوریه ادامه داشت متجاوز از سه هزار نفر از اطراف و اکناف جهان شرکت نمودند . جامعه بهائی بورکینا یک گروه ۵ نفری را که مشکل از یک فیلم ساز ، سه روزنامه نگار و یک پژوهشک بود را مأمور بررسی فیلم ها و تعیین فیلم برنده نمود . به موجب رأی این گروه جایزه کبوتر صلح به فیلم Piccm Wade ساخته منصور وید از سنگال تعلق گرفت فیلم جناب وید در باره طبیعت نازل و شکننده کودکان و لزوم از بین بردن منتهای فقر و ثروت بود . فیلم مزبور اگرچه مستقیماً در باره صلح نبود معذلک با برخی از تعالیم امری نزدیکی و شباهت داشت .

همراه این جشنواره جامعه بهائی بورکینا یک نمایشگاه کتب امری ترتیب دادند که مورد استقبال بیش از بیست هزار نفر قرار گرفت .

کوبا :

قریب سیصد نفر در برنامه ای که توسط بهائیان هاوانا تحت عنوان « وحدت در کثرت » در ایام نوروز برگزار گشت شرکت نمودند . این برنامه که در

خانم درویی نلسون جزو ناطقین دیگر این مجمع عظیم بودند . نطقی که در باره « نظم جهانی از دیدگاه حضرت بهاء الله » اجرا گشت بسیار مورد توجه قرار گرفت و باعث جلب بسیاری به نمایشگاه بهائی واقع در این اجلاسیه گشت . سه روز آخر این پارلمان اختصاص به اجتماع سران ادیان مختلفه منجمله ۵ نفر بهائی یافته که در آن اهداف پارلمان جهانی ادیان و انجام و پیشبرد امور آن مورد توجه و مشورت قرار گرفت . اعلامیه ای که پارلمان جهانی ادیان تحت عنوان اخلاق جهانی چاپ نمود . در طول یکسال و نیم پس از مشورت با بسیار از رؤسای ادیان تهیه گشته و شامل اصول اخلاقی میباشد که تمام ادیان در آن مشترک و موافق هستند . شرکت نمایندگان امر در این اجلاسیه پارلمان بازتابی گسترده در جراید مهم آمریکا از قبیل نیویورک تایمز و یا شیکاگو تریبیون و حتی BBC انگلستان داشت .

ابلاغ تعالیم امر به نخست وزیر لیختن اشتاین :

جناب Ahderom و معاون ایشان که نمایندگی جامعه بین المللی بهائی را در نیویورک عهده دار می باشند با جناب مارکوس بوشل Markus Buchel نخست وزیر لیختن اشتاین بهنگامی که ایشان از شهر نیویورک در ماه اکتبر دیدار می نمودند ملاقات نموده تعالیم امر و فعالیت های جامعه بین المللی بهائی را برای ایشان شرح دادند . نخست وزیر لیختن اشتاین در این جلسه سوالات متعدد

ظهور حضرت بهاء الله موعود کل امم و ایام رضوان و پیشرفت امر در جهان می بود بمدت چهار دقیقه پخش نمود و از جامعه بهائی انگلستان خواهش نمود که برنامه ای دیگر بمناسبت اظهار امر حضرت اعلی آماده و اجراء نمایند تا در تاریخ ۲۳ می بعنوان بزرگداشت بعثت حضرت اعلی از رادیو پخش گردد .

جامعه بین المللی بهائی :

بهائیان در پارلمان جهانی ادیان نقش مهمی ایفا میکنند :

پارلمان جهانی ادیان از ۲۸ اگوست تا ۵ سپتامبر با حضور متجاوز از شش هزار نفر از پیروان ادیان مختلفه از قبیل ادیان بودائی ، مسیحی ، کلیمی ، مسلمان ، زردشتی و بهائی در شهر شیکاگو تشکیل یافت . این مجمع در حقیقت بزرگداشت صدمین سال پارلمان جهانی ادیان بود . اولین جلسه این پارلمان در سال ۱۸۹۳ در شهر شیکاگو برگزار شد و اگر چه در آن تاریخ هیچ نماینده ای از امر در آن مؤتمر شرکت نداشت معذلک برای اولین بار نام مبارک حضرت بهاء الله بطور علنی ذکر شد و بدین ترتیب دیانت بهائی برای نخستین بار علنا در قاره آمریکای شمالی مطرح گشت . اما در این دومین اجلاس پارلمان جهانی ادیان جامعه بین المللی بهائی، محفل ملی آمریکا و محفل روحانی بهائیان شیکاگو حضور فعالانه داشتند . مشاور محترم جناب دکتر ویلما الیس Dr. Wilma Ellis جزو ناطقین جلسه افتتاحیه بودند در حالیکه مشارو محترم دیگر خانم ژاکلین دلاهانت Jacqueline Delahunt و سایر احبابی بر جسته ای چون جناب رابرت هندرسون و یا

روزنامه آفتن پوستن Aften Posten در شهر نروژ به چاپ رسید . آین مقاله که مسک اختمام مقالات متعددی در مورد ادیان جهانی بود جاذب توجه و بسیاری از خوانندگان قرار گرفت . استقبال عموم از این سری مقالات باعث گشت که مقامات روزنامه مصمم شدند این مقالات را به مدارس نروژ برای تعلیم و تعمق دانش آموزان ارسال دارند .

نمایشگاهی در مورد آئین بهائی و فرهنگ ایرانی در مکزیکو :

لجه تبلیغی ناحیه ای در منطقه سور لوس و گررو Morelos & Guerrero با ایجاد غرفه ای در مورد دیانت بهائی و فرهنگ ایرانی در فستیوال عمومی واقع در شهر کرناواکا Curenavaca شرکت نمود . غرفه مزبور که از ۲۹ آبریل تا ۱۰ می بر پا بود مورد توجه فوق العاده واقع گشت بحدیکه هزاران نفر از آن دیدن نمودند و متعاقباً در جلسات تبلیغی دایر بوسیله احبا شرکت جستند . استاندار منطقه و شهردار شهر نیز از این غرفه دیدن نمودند و هریک بیانیه صلح جهانی را دریافت نمودند . اعضای اطاق صنایع و بازرگانی که بانیان اصلی این فستیوال بودند ابراز رضایت و قدردانی خویش را مکرراً به برگزار کنندگان بهائی این غرفه ابراز داشتند و ایشان را به شرکت مجدد در این فستیوال در سال آینده دعوت نمودند .

هلند :

متخصصین بهداشت در اولین کنگره پزشکی بهائی

نموده و از اقدامات جامعه بین المللی بهائی ابراز خوشحالی نمودند و در پایان اظهار داشتند که برای تغییر احوال عالم احتیاج به افراد و منابع متعددی نیست بلکه عالم محتاج به تعالیم روحانی در زمان مناسب می باشد .

نمایندگان جامعه بین المللی امر قبل از اتمام جلسه فوق الذکر مقادیری جزوات تبلیغی به جناب نخست وزیر اهداء نمودند .

دیدار خانم سونیا گاندی Sonia Gandhi

از مشرق الاذکار هند :

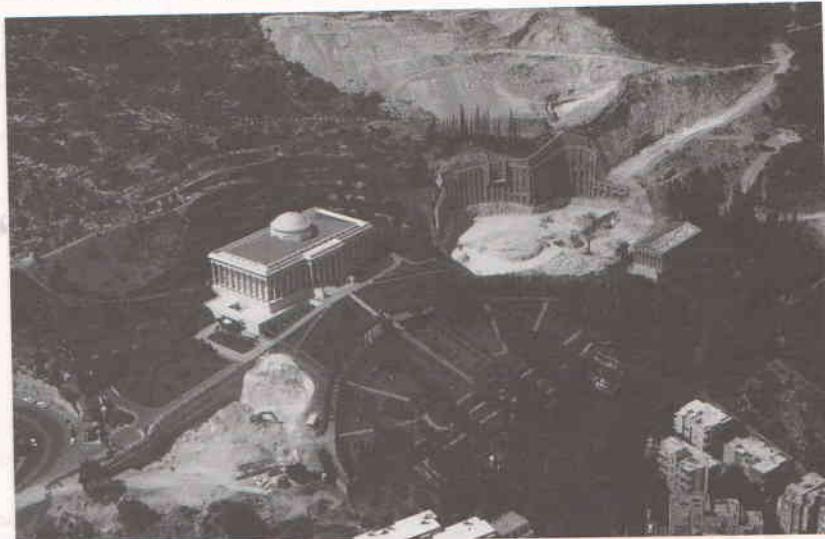
خانم سونیا گاندی همسر نخست وزیر فقید هندوستان ، رجیو گاندی در ۲۳ اگوست امسال از مشرق الاذکار هند دیدار نمودند . خانم گاندی در طول این دیدار در یک جلسه ادعیه شرکت نمودند . از یک نمایشگاه امری بازدید کرده و یک جلد کتاب امری بنام شکوفه ابدی دریافت داشتند . در پایان دیدار و قبل از خروج از مشرق الاذکار خانم گاندی در دفتر مهمانان چنین نگاشتند : اسلوب معماری عالی ولی در عین حال دلپذیر مشرق الاذکار و ادعیه دل انگیزی که در آن با فضای الهام بخشش تلاوت می شود همگی نشانه هماهنگی و همزیستی ادیان میباشد .

بزرگترین روزنامه نروژ یک مقاله یک صفحه

ای در مورد امر الہی منتشر نمود :

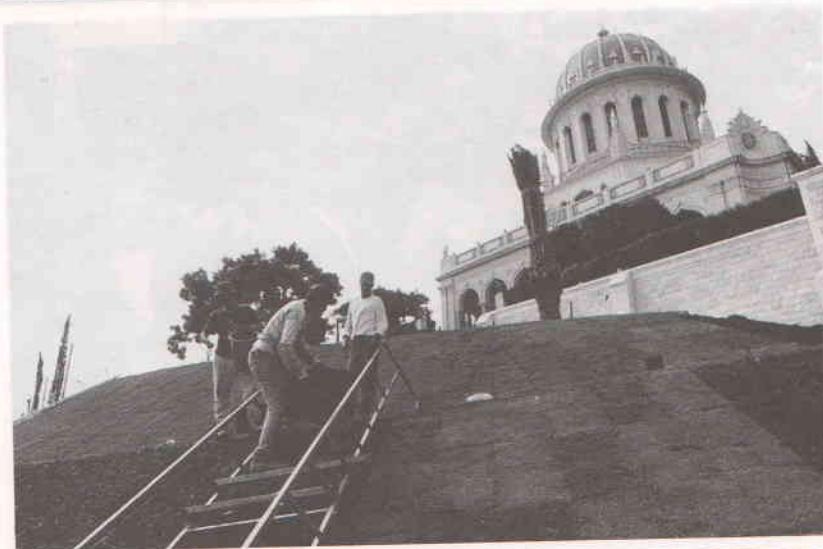
مقاله ای از هرجهت ممتاز در باره آئین بهائی بطول یک صفحه کامل در تاریخ دهم جون امسال در

این عکس هوایی که در ۱۴ سپتامبر برداشته شده نشان دهنده پیشرفت کار در تراس های فوقانی مقام میباشد . همچنین موقعیت مقام دارالتشريع در صدر قوس ، نسبت به مقام دارالتحقيق در سمت چپ عکس و مقام دارالتبليغ در سمت راست عکس بخوبی نمایان است .



در این عکس هوایی که در ۱۴ سپتامبر گرفته شده پیشرفت ساختمنهای تراس های تحتانی مقام بخوبی دیده میشوند . در حالیکه مراحل خاکبرداری تراس های پائین تر ادامه دارد . باعجه بندی و چمن کاری تراس های بالاتر شروع شده اند .

لوله کشی های سیستم آبیاری تراس شماره ۸ به اتمام رسیده و چنانکه در این عکس که بتاریخ ۲۲ اگست گرفته شده دیده میشود چمن کاری این محوطه آغاز شده است .





در واناتو ، جناب افماتا مولی چنگ (نفر دست راست) عضو هیئت مشاورین ، یک کپی از کتاب مستطاب اقدس را به چیف فونگوتا ، رئیس اهالی جزیره تانا ، اهدا نمودند . رئیس جزیره بعد از تشکر فراوان اظهار داشت : « سال پیش من ریشه کاواتا را بعنوان کلید اعتقادات اهالی جزیره بشما هدیه دادم حالا شما کلید بهشت را بمن هدیه داده اید من قول میدهم کلیه اهالی تانا بهانی خواهند شد ».«



سه نفر نمایندگان جامعه بهانی یک کپی از کتاب حضرت بهاءالله را به جناب جوا برناردو ویرا پرزیدنت گینی بی ساؤ (Guinea Bissau) در ۲۷ جولای ۱۹۹۳ اهدا نمودند .



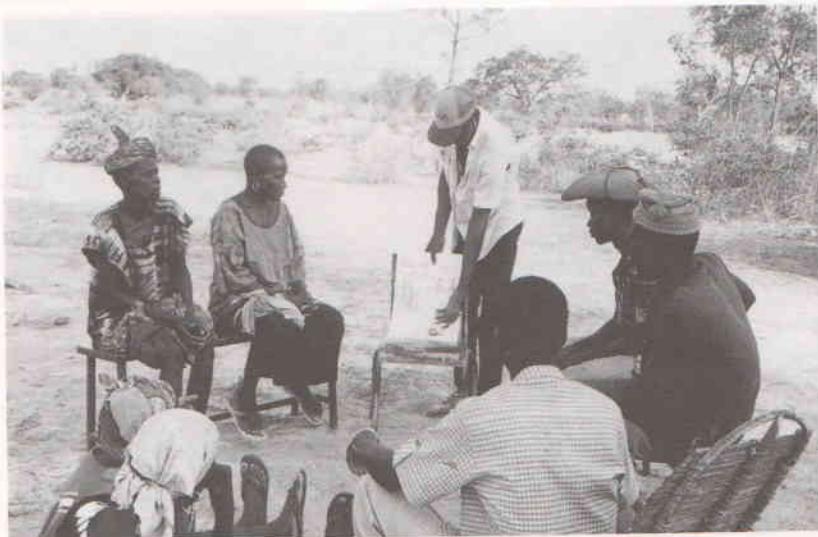
مرکز تبلیغی منطقه ماکنی در سیرالنون (Sierra Leone) در ۲۹ زانویه ۱۹۹۳ با شرکت جناب « سیما » یکی از اولیای وزارت کشاورزی برای ایالات شمالی رسماً افتتاح یافت .

عدد ای از احبابی امریکا بنمایندگی از طرف جامعه بهانی در یک پروگرام تبادل فرهنگ و هنر در شانگهای که از طرف انتستیتوی ریس پاسیفیک برای توسعه فرهنگ در ماه می ۱۹۹۳ تشکیل شده بود شرکت نمودند.



یک نمایشگاه کتاب و تصاویر بهانی در میانمار، با حضور قائم مقام وزارت ادیان، جناب یوکیا آی، در تاریخ ۲۲ مارچ ۹۳ در مرکز بهانی یانگون رسماً افتتاح یافت.

عدد ای از احبابی بورکینا که مروجین بهداشت در دهکده های خود میباشدند برای مرور اصول بهداشتی در ماه می گرد هم آمدند. هر کدام از این مروجین یک جعبه دوا نیز دریافت داشتند که همراه این جعبه کتابچه مصوری نیز فراهم شده بود تا تدریس اصول بهداشتی تسهیل شود.



نامه هائی از دوستان :

دخترم ، و در کردار نیز همانند و هماهنگ خواهیم بود . . . پس آسوده دار رزی جان که احتیاجی به خواب نیست . ”

۲ - خانم مهری روحانی شرحی در باره سفر تبلیغی خود به آلبانی با عده ای از دوستان نوشته اند که ذیلاً درج می شود . دو فقره عکس‌های منضم باان نیز ذیلاً چاپ می‌گردد :

” دجله را امروز رفتاری عجب مستانه است پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است در مدرسه تابستانه امسال در کشور آلبانی عاشقان مستانه و جان بر کف دیوانه عشق و خدمت قدم در میدان اطاعت نهادند و از ۲۶ کشور جهان در حدود ۲۰۰ نفر مشتاقانه و با قدمی محکم و شور و نشاطی که زائیده امید و اطمینان به پیروزی بود شرکت نموده در تبلیغ امرالله بیتاب بودند و تصمیم داشتند نظم بدیع جهان آرای الهی را که باید جانشین نظامهای کهنه کنونی گردد به ساکنین معصوم و رنج کشیده این مملکت بشناسانند و در گرمای ۴۰ درجه این سامان با رزمات زیاد در کشوری که آشفتگی های سیاسی و اقتصادی در آن حکم فرماست و پس از سالیان دراز به آزادی رسیده اند برای اشتهران نام مقدس حضرت بهاء الله کوشانند و مصمم بودند که در شهرها و قریه های این مملکت که از فقیرترین ممالک دنیا است پیام حضرت بهاء الله را در دسترس ملیونها نفر غیر بهائی که در دریائی پر موج و طوفانی محاصره شده و ملیونها نفر در صدد فرار از فقر و رساندن خود به ممالک همجوار میکوشند رهائی بخشنند و برای اجرای نقشه های محفل ملی آلبانی که در طی ماهها زحمت

۱ - نامه ای از یکی از دوستان برای درج در عندليب واصل شده که شرح آن بدین قرار است . پس از شهادت جناب عنایت الله اشرافی و همسر پاک سرشت ایشان خانم عزت اشرافی و دختر ملکوتیشان دوشیزه رؤیا اشرافی تنها باقیمانده آن خاندان دختری بنام رُزیتا می باشد که پسری از او تقاضای ازدواج می نماید و دختر معصوم همواره بانتظار بوده تا پدر شهیدش را در عالم رؤیا به بیند و تقاضای اذن ازدواج کند و این آرزو برآورده نمیشود . یکی از منسویان در نامه ای او را تسلی میدهد که همواره پدر با توست . چند جمله این نامه ذیلاً درج می گردد :

” دخترم رُزیتا گویا بدنبال فرصتی می‌گردی تا شاید در عالم خواب بدیدارت بشتابم و آنچه باید و شاید با تو بگویم گویا به این امید دیده از عالم ناسوت فروبندی تا روح پاکت لحظاتی چند دل دردمدنت را به سیر و سلوك در لامکان مقدس کشاند و در عالی که در آنیم آشنايت سازد . . . ولی ما اینجائيم دخترم ، رزیتا با تؤئيم . دخترم ما را نمی بینی ما تؤئيم و تو مائی . . . برای ما که زمان و مکان معنی ندارد . . . دخترم رُزیتا بیادت هست که حتماً هست در دروازه عروج عادل آباد با همه ، ما پیمانی بستیم ، معراج ما را دیدی . . . ضربات اتهام و افترا و شتم و لحن و شکنجه و درد را دیدی رقص روی دارمان را دیدی ، ترانه های شورانگیزمان را شنیدی که با هم خواندیم . . . پس چگونه می شود که باهم نباشیم ، همواره با همیم

این جلسات بود و از اغلب هنرمندان عزیز دعوت بعمل آمد که حتی المقدور در برنامه های رادیو و تلویزیون شرکت کنند هنرمند عزیز جناب مسعود میثاقیان در برنامه تلویزیون شهر تیرانا که پایتخت آلبانی است شرکت کردند و همچنین در این شهر کنسرتی اجراء نمودند که بینهایت مورد توجه قرار گرفت و در روزنامه های شهر از کنسرت ایشان قدردانی شد . جناب میثاقیان پس از اجرای این برنامه ها به شهری که ما بودیم آمده و به گروه چهارنفری ما پیوستند باتفاق ایشان به شهر جیرو کاستر که فرستنده رادیو دارند رفتیم و ایشان باتفاق سرکار خانم فرح عافیت پور هنرمند عزیز در رادیو برنامه مفصلی اجراء نمودند و در باره علت مسافرت خود به آلبانی و امر بهائی صحبت نمودند که مورد توجه قرار گرفت و از ایشان خواسته شد که نواری که ضبط شده برای شنوندگان چندین بار پخش شود و از آنجا از شهر جیروکاسترو به شهر بالش مراجعت کردیم و فردای آن روز در شهر بالش در یکی از سالنها کنسرتی داده شد که باز خانم فرح عافیت پور و اینجانب و سرکار خانم سلطان بهجت برای اجرای سرودهای امیری شرکت که بینهایت مورد توجه قرار گرفت و از صدای دلنواز خانم فرح عافیت پور و ساز جناب میثاقیان تشویق فراوان بعمل آمد عده زیادی ایمان آورده و تسجیل شدند ناگفته نماند که در شهر جیروکاسترو دو پروفسور عالیقدر و عده زیادی ایمان آورده و برای اجراء مناجات الهم یا سبوح و یا قدوس عده ای از دوشیزگان تازه تصدیق با ما همکاری کردند که با کف زدنی ای متند حاضرین روپر و مترجم بهائی ما در بین برنامه های موسیقی

تهیه شده بود قدم بردارند و بدستورات و راهنماییهای مشاور عزیز جناب سهراب یوسفیان و همکار دائمی و خستگی ناپذیر ایشان جناب فریدون مظلومی و جناب پرسور فرهاد سبحانی گوش فرا داده و همه را بجان پذیرا شدند . در دو روز آخر شور و هیجان کنفرانس به اوج خود رسید و گه گاه جوانان عزیز با کوله پشتی ها از راه عرق ریزان میرسیدند و پر از آرزو و شوق انتظار و خدمت خواهاران و برادران روحانی خویش را در آغوش پر مهر فشرده در صف انتظار می نشستند و منتظر فرمان بودند که گروه ها تنظیم و به محل مأموریت خود رسپار شوند با میکروفون اسامی اعلام و خوانده شدگان خندان و شادان به پیش میدویدند و با هم گروه های خود آشنا و به صوب مأموریت میشتفتند و جمعیت با کف زدنی ای متند هر گروه را تشویق مینمودند باید این نکته نا گفته نماند که در بین این عاشقان جمال جانان یاران عزیز از سنین ۱۶ تا ۷۶ ساله شرکت داشتند در این لحظات که همه قلبا از شوق میلرزید خانمی که بیش از ۷۰ سال داشت اشکهاییکه چون مروارید غلطان بر چهره پر آرزویش می غلطید با صدایی لرزان از اطرافیان خود تمنای دعا داشت و میگفت از مملکتی بسیار دور آمده ام و با دلی پر از امید با آرزوی آنکه شاید بتوانم در سن ۷۰ سالگی خدمتی انجام دهم و اطمینان دارم چون طرح این نقشه بوسیله بیت العدل اعظم الهی ریخته شده دعای شما عزیزان برای این حقیر تأثیر خواهد داشت چه شباهی که وصف آن با قلم آسان نیست بایستی در آن مکان می بود و از نزدیک شاهد مسرت دوستان بود هر شب نوای موسیقی نیز گرمی بخش

برده و امروز برای شما آورده ایم همه خواهر و برادریم و مثل یک فامیل بزرگ بین المللی با هم رفتار میکنیم همه استقبال میکردند و تقاضای ثبت نام می نمودند و پیر زنان و پیر مردان با دستان لرزان خود که بعضی سواد هم نداشتند امضاء و تصدیق امر مبارک مینمودند این برنامه ۱۵ روزه بود همه سریازان الهی فاتح و موفق از میدان مراجعت مینمودند هریک پروردی خاطره و موفقیت این تازه تصدیق ها و مؤمنین احتیاج به تزئید معلومات دارند اینها با یک قلب پاک و نازنین بیهانی شده اند و همه از ما تقاضای کمک و راهنمائی مینمودند اگر احبابی عزیز به این مملکت حتی برای چند روزی هم شده مسافرت نمایند برای آنها کمک مؤثری خواهد بود اگر در آنجا بودید و این همه محبت و صفا را از این برادران تازه تصدیق می دیدید مانند ما جدایی از آنها کار آسانی نبود آنها تعالیم حضرت بهاء اللہ را با آغوش باز پذیرا شدند در موقع خداحافظی ما نمیدانید با چه چشم گریانی و با چه تاثیری از ما جدا شدند از آنها جدا شدیم و آنها با تکان دادن دست و با خواندن سرود اللہ ایهی اللہ ایهی ما را بدرقه می کردند می شنیدیم که میخواندند و میرفتند و ما با چشمانی پر از اشک و شوق باین نعمه آسمانی گوش می دادیم آنها را به حضرت بهاء اللہ سپردیم و مطمئنیم که احبابی عزیز باز همراه و همراه آنها خواهند بود این گروه چهار نفری در این ایام کوتاه موفق شدند پیام حضرت بهاء اللہ را با آنها تقدیم کنند و اسامی مصدقین عزیز را که در حدود ۳۸۰ نفر بودند تقدیم محفل ملی الیانی نمایند.

باتقدیم تحيات بیهانی ، فانی مهری روحانی ، سوئیس ”

نطقی ایراد و از تاریخ و احکام و شخصیت محبوب عالیان صحبت میداشت و در هر کجا از جناب میثاقیان سنوال میشد شما برای چه به الیانی آمده اید ایشان با روی خندان میگفتند نام محبوب عالیان حضرت بهاء اللہ را برای شما آورده ایم ما پس از مراجعت جناب میثاقیان به محلهای مورد نظر خود رفتیم چه سفر پرخطری جاده برای ماشین نبود گاهی با گاری گاهی با پای پیاده و گهی با تراکتورهای مستعمل زارعین ، خدا میداند گاهی عبور از دره ها و کوه ها چنان خطرناک بود که امید به رسیدن به محل را نداشتیم ولی دست مهریان و توانای محبوب در کار بود . همه راه را با نام بهاء اللہ و یا سبوح و یا قدوس طی میکردیم گروه ما سه نفر بودند که ۶۲ و ۶۸ و ۷۰ ساله بودیم ابداً احساس خستگی نمودیم و وقتی به مقصد میرسیدیم مورد لطف و مرحمت اهالی و رئیس ده قرار میگرفتیم و ما گرمای ۵۰ درجه را فراموش می کردیم . در دهی سراغ خانه رئیس ده را گرفتیم مردی را بالباس ساده و نیمه لخت بما معرفی کردند ما را بخانه خود برد که ۱۱ سگ از این خانه محافظت می کردند و چون محلی خطرناک است همه دارای سگ هستند که در موقع زمستان هم گرگها نتوانند به ده حمله کنند بهر حال ایشان تصدیق نمودند و ما را با کمال اشتیاق به سایر خانه ها بردند و همه سنوال می کردند که چطور شما همه جاها را گذاشته و باین ده آمده اید فرج خانم عافیت پور که رئیس این گروه بودند با شهامتی عجیب می گفتند که ۱۵۰ سال است پیغمبری جدید که موعود جمیع کتب آسمانی است از ایران ظاهر شده و ما این پیام آسمانی را به تمام جهان



ز تفت دل گهی نار جفائی
 بقلب خرمن یک بینوا رفت
 فدای چشم اغماس حبیبان
 که بنمودی که آنها برعطاراتت
 پذیرا شو به احسان عذر عرفان
 اگر جوری زچاکر بر شما رفت
 خوش آن کو بدام عشق آمد
 سراسر بی ریا و با وفا رفت

نصرالله عرفانی (عرفان)

- ۵ -

بهائی آکادمی هندوستان گزارش سومین دوره آکادمی
 را که به زبان روسی اجراء گردیده همراه با پیامی از
 دارالتبیغ بین المللی و قطعه عکس دسته جمعی برای
 عندلیب ارسال داشته اند . موقتیت آکادمی بهائی
 هندوستان آرزوی دل و جان این مشتاقان است .
 ضمناً عکس مزبور در پشت مجله قسمت خارج چاپ
 میشود .

در خاتمه از تمام کسانیکه با عندلیب مکاتبه نموده اند
 متشکریم .

با تقدیم تحیات بهائی – عندلیب



۴ - شاعر گرانایه جناب نصرالله عرفان متخلص به (عرفان) که در سال گذشته بعالی بقا شتافت در ایام
 حیات میان او ویکی از دوستان اندک اغبراری حاصل
 شده بود و از آنجا که اهل بهاء مأمور بوداد و محبت
 میباشند معزی له قطعه شعری عنوان عذرخواهی
 سروده و بدینوسیله رفع تکدر و سوء تفاهم نموده ،
 ضمناً نسخه ای از آنرا برای یکی از اعضاء هیئت
 تحریریه عندلیب ارسال داشت ، حال که یکسال از
 صعود آن شاعر ماهر میگذرد عندلیب بمنظور تجدید
 خاطره فقید سعید مزبور قطعه مزبور را ذیلاً ذرح می
 نماید و نیز قطعاتی را که نامبرده در زمان زندگانی در
 این عالم فانی از کلمات مبارکه مکنونه « در روشه قلب
 جز گل عشق مکار » جمع آوری و برای درج در
 عندلیب فرستاده بودند در این شماره با خط خوش
 انتشار می یابد . روحش شاد و روانش تابناک باد .
 ضمناً دو قطعه اخیر قطعات مزبور از عندلیب اضافه
 شده است

عذرخواهی

جفائی گر ز مخلص بر شما رفت
 به نادانی و غفلت آن جفا رفت

من و راه غرض (۱) استغفارالله

نفهمیدم اگر از من خطا رفت

بسی دیدم به عمر خویش دانم
 کنون بینم همه عمرم هبا رفت
 من از درد درون پیوسته چوشم
 مرا قسمت چنین حکم قstrarفت



- ۱ - ردیف نشسته، از راست به چپ در زمین :
- ۱ - رده ششم، از راست به چپ در زمین :
 - ۱ - امیرزا عبدالحسن ۲ - علی الکبر کمال اف ۲ - شهد علی
 - ۱ - امیرزا کوچک قدسی خراسانی ۵ - امیرزا جعفر هادی و حسنه
 - ۱ - احمد آزادی خراسانی ۷ - علی آقا نایندی ۲ - عطاء الله خان قبیسی خراسانی
 - ۱ - احمد آقا قدیمی خراسانی ۲ - اقا بیا، الدین نبیل الکبر
- ۲ - ردیف ایستاده از راست به چپ :
- ۱ - دیدگشته از راست به چپ :
 - ۱ - امیرزا احمد خراسانی ۶ - اقا اسدالله حسین اف ۷ - اقا حسن فرادری

'ANDALÍB

